



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com  
www.ghaemiyeh.org  
www.ghaemiyeh.net  
www.ghaemiyeh.ir

# دانشنامه‌های خانوار و سبزه

نسخه ۱



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# دانستنی های خانواده سبز

نویسنده:

مهدی واعظ موسوی

ناشر چاپی:

استوار

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۱۰	دانشتیبهای خانواده سبز
۱۰	مشخصات کتاب
۱۰	سبز یعنی چه؟!؟
۱۰	خانواده ی سبز یعنی چه؟!؟
۱۱	آیا نمی خواهی خانواده ی سبزی داشته باشی؟!؟
۱۱	آیا می دانید که
۱۲	انقلاب صنعتی و فروپاشی خانواده
۱۸	با چه کسی ازدواج کنیم؟
۱۸	سوال
۲۰	روانشناسی شخصیت سالم
۵۳	نظریه آلپورت
۵۶	آثار ازدواج با زنان کم خرد چیست؟
۵۷	نقش اصالت خانوادگی در ازدواج چیست؟
۵۷	عشق چیست؟
۵۹	سوال
۶۰	تفاوت عشق و شهوت
۶۰	عاشقانه ازدواج کنیم یا عاقلانه؟
۶۰	خانواده گرایی
۶۱	خانواده موفق
۶۱	مهارت همدلی و هم حسی در خانواده
۶۱	همسر و فرزندانمان را با ناز از خواب بیدار کنیم!
۶۲	مهربانی و ادب در خانواده
۶۲	نیکوکاری در خانواده

- ۶۲ ..... کارکردهای بد اخلاقی در خانواده چیست ؟
- ۶۲ ..... خوش اخلاقی در چیست ؟
- ۶۳ ..... تلاش برای تأمین نیازهای خانواده -
- ۶۳ ..... تأمین آسایش خانواده
- ۶۳ ..... مسئولیت پذیری در خانواده
- ۶۳ ..... چگونه با همسر رفتار کنم ؟
- ۶۴ ..... آقای عزیز !
- ۶۹ ..... خانم محترم !
- ۷۵ ..... آموزش مهارت های کلامی زن و شوهر -
- ۷۶ ..... خانم آقا
- ۸۱ ..... آقا خانم -
- ۸۶ ..... معناجویی در رنج -
- ۸۷ ..... به مرگ نگیریم که به تب راضی شود !
- ۸۸ ..... جایگاه زن در اسلام -
- ۸۸ ..... زن و مرد در پیشگاه خداوند یکسان اند -
- ۸۸ ..... او دوست داشتنی است -
- ۸۸ ..... زن کانون آرامش است -
- ۸۸ ..... منحنی ایمان انسان با منحنی مهرورزی -
- ۸۹ ..... او شیرین است -
- ۸۹ ..... نیش او نوش است -
- ۸۹ ..... او چون شمیم دل انگیز گل ، خوشبوست -
- ۸۹ ..... مهر خود را به او ابراز کنیم -
- ۸۹ ..... توان جسمی و روحی -
- ۸۹ ..... نازش را به قیمت گران بخریم -
- ۸۹ ..... همنشینی با او را غنیمت بشماریم -
- ۸۹ ..... به خانم ها نباید جسارت کرد -

- گلی که می خواهی بو کنی پژمرده اش نکن ..... ۹۰
- با خانم ها خوش اخلاق باشیم ..... ۹۰
- با هم گرایی و وفاق با خانم ها رفتار کنیم ..... ۹۰
- با خانم ها خوش رفتار باشیم ..... ۹۰
- نسبت به خانم ها نیکوکار باشیم ..... ۹۰
- به خانم ها زیان نرسانیم ..... ۹۰
- خطاهای آنان را نادیده بگیریم ..... ۹۰
- بر بد اخلاقی خانم ها صبوری کنیم ..... ۹۱
- به سلیقه آن ها اهمیت بدهیم ..... ۹۱
- در تأمین مخارج زندگی خانم ها کوشا باشیم ..... ۹۱
- خانم ها را در گشایش اقتصادی قرار بدهیم ..... ۹۱
- لوازم آرایش و لباس آنان را فراهم کنیم ..... ۹۱
- برای خانم ها هدیه بخریم ..... ۹۲
- برای او خودآرایی کنیم ..... ۹۲
- به همسرمان در کارهای منزل کمک کنیم ..... ۹۲
- طلاق و جدایی از خانم ها آخرین راه حل است ..... ۹۲
- زن در اندیشه ها ..... ۹۲
- زن کانون آرامش ..... ۹۴
- زیباشناختی پوشش خانم ها ..... ۹۵
- عروسی خوبان ..... ۱۰۲
- پیشنهاد ..... ۱۰۲
- خواستگاری ..... ۱۰۲
- اندرون مهر ..... ۱۰۴
- رایزنی و نظر خواهی ..... ۱۰۴
- پیمان همسری ..... ۱۰۶
- نیایش ..... ۱۰۷

۱۰۷	مهریه مهرورزان
۱۰۸	اولین خرید
۱۰۸	گروه خرید
۱۰۹	جهیزیه زیبا
۱۱۲	مبارک باد
۱۱۲	ایام نامزدی
۱۱۳	واسطه وصل
۱۱۳	درخواستی زیبا
۱۱۴	شرمی با شکوه
۱۱۴	آرایش عروس
۱۱۵	شمیم دل انگیز
۱۱۶	ولیمه و مشارکت
۱۱۷	دعوت کریمانه
۱۱۹	برکت در غذا
۱۱۹	غذای عروس و داماد
۱۲۰	طلوعی در غروب
۱۲۱	لحظه دیدار
۱۲۲	خلوت عارفان
۱۲۲	حلقه وصل
۱۲۳	زالال عشق
۱۲۵	وصال نکورویان
۱۲۵	خانواده در چهار سطح
۱۲۵	خانواده در چهار سطح
۱۲۶	ویژگی های خانواده خشک و سخت گیر
۱۲۹	ویژگی های خانواده سهل گیر و آسان گیر
۱۳۰	ویژگی های خانواده گسسته یا پریشان



- ۱۳۴ ----- ویژگی های خانواده سالم
- ۱۳۸ ----- تعلیم و تربیت
- ۱۴۰ ----- ارزش فرزند
- ۱۴۰ ----- ارزش دختر
- ۱۴۰ ----- بین فرزندان خود به عدالت رفتار کنیم!
- ۱۴۱ ----- دل نوجوان مانند زمین خالی است!
- ۱۴۱ ----- نوجوان به سوی خوبی ها شتاب دارد!
- ۱۴۱ ----- به فهم فرزندان خود احترام بگذاریم!
- ۱۴۱ ----- مواظب باشیم ناتوی فرهنگی نسل نو را به انحراف نکشد!
- ۱۴۲ ----- چرا فرزندان ما نماز نمی خوانند؟
- ۱۴۲ ----- نکته ها
- ۱۴۲ ----- خودشکوفایی
- ۱۴۵ ----- پایان
- ۱۴۶ ----- درباره مرکز

## دانستیهای خانواده سبز

### مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور: خانواده سبز/نویسنده مهدی واعظ موسوی

مشخصات نشر: مشهد: استوار، ۱۳۸۸

مشخصات ظاهری: ۱۵۱ص.

شابک ..... ۹۶۴-۸۰۹۴-۴۸-۹

وضعیت فهرست نویسی: در انتظار فهرست نویسی (اطلاعات ثبت)

شماره کتابشناسی ملی: ۱۹۳۴۰۶۰

### سبز یعنی چه؟!!

در لغت نامه ی بزرگ دهخدا می خوانیم:

سبز یعنی: هر چیزی که رنگ آن مانند رنگ برگ های درخت در فصل بهار باشد!

رنگی میان سیاهی و زردی!

چون سیاه را با زرد درآمیزند سبز گردد!

سبز یعنی شاد و خرم!

سبز یعنی بالنده!

سبز یعنی پویا!

سبز یعنی با نشاط!

### خانواده ی سبز یعنی چه؟!!

یعنی:

خانواده ای که در آن خودخواهی دیده نمی شود!

خانواده ای که در آن منحنی توقعات و انتظارات به صفر میل می کند!

بزرگواری و گذشت موج می زند!

دریادلی درس اول آن است!

بخل و تنگ نظری در آن راه ندارد!

بی تفاوتی رخت بر بسته است!

مهرورزی جایی برای قهر نگذاشته است!

« دوست دارم » زیاد شنیده می شود!

« کفاف » جای « رفاه » نشسته است!

« خشم » در دریای وجود اعضای آن غرق می شود!

منت گذاشته نمی شود!

### **آیا نمی خواهی خانواده ی سبزی داشته باشی؟!**

اگر خواستار چنین خانواده ای هستیم باید :

از خود شروع کنیم!

درک درستی از دیگران داشته باشیم!

بزرگوار باشیم!

خوبی های خود را نسبت به دیگران نادیده بگیریم!

### **آیا می دانید که**

گرمای خانه از آتش مهر است و سردی و افسردگی از خودخواهی ، خودمحوری و « خودشیفتگی »؟!

کودکان در هفت سال اول زندگی ، خودشیفته اند . یعنی : جاده زندگی را یک طرفه می بینند که فقط خود می توانند برانند و برای دیگران حق « ابراز وجود » و « بیان خویشتن » نمی شناسند! اما وقتی بزرگ شدند باید دانسته باشند که جاده زندگی دوطرفه است و برای دیگران نیز فرصت ابراز وجود و بیان خویشتن هست . اما گویا برخی آدم ها در بزرگسالی نیز کودکانی

خودشیفته اند! در سیر رشد منطقی تربیت ، کودکان به تدریج « اجتماعی شدن » را می آموزند تا وقتی بزرگ شدند بزرگواری ، درک متقابل ، مهارت هم حسی و همدلی را نیز فرا گرفته باشند .

در این نوشتار بر آنیم تا به همراه شما خانه ای نو بسازیم و از این رهگذر جامعه ای سالم را تجربه کنیم :

## **انقلاب صنعتی و فروپاشی خانواده**

« ویل دورانت » در کتاب خواندنی و جذابش « لذات فلسفه » بر آن است که انقلاب صنعتی موجب شد زن نیز صنعتی شود ! چرخ و پَر کارخانه ها تازه به کار افتاده بود و کارفرمایان سودمحور زنان را کارگران ارزان تری یافتند و آنان را بر مردان سرکش گران قیمت ترجیح دادند ! کارفرمایان در اندیشه سود و زیان خود بودند و خاطر خود را با اخلاق و ارزش ها آشفته نمی ساختند !! کسانی که ناآگاهانه « خانه براندازی » کردند کارخانه داران قرن نوزدهم انگلستان بودند !

او به طعنه می

گوید: نخستین قدم برای آزادی مادر بزرگ های ما قانون ۱۸۸۲ بود! به موجب این قانون زنان بریتانیای کبیر از امتیاز بی سابقه ای برخوردار شدند و آن این که: پولی را که به دست می آوردند حق داشتند برای خود نگه دارند! این قانون عالی اخلاقی و مسیحی را کارخانه داران مجلس عوام وضع کردند تا بتوانند زنان انگلستان را به کارخانه ها بکشانند!

یعنی: غرب پُر مدعا تا ۱۲۶ سال پیش هنوز مالکیت زن را محترم نمی شمرد، در حالی که اسلام ۱۴۰۰ سال پیش مالکیت خانم ها را با همه قدرت تثبیت کرد!

این قانون که در واقع حيله ای برای هیجانی کردن خانم ها و استفاده از نیروی کار آنان بود موجب شد که خانم ها بندگی و جان کندن در مغازه و کارخانه را بر آرامش خانه ترجیح دهند! گویا بیرون رفتن زن از خانه و پیدا کردن کار در کارخانه به او آبرو و اعتبار می بخشید! او نخستین مزد خود را با همان غرور و خوشحالی گرفت که پسران فراری از مدرسه می خواهند با یک کار صنعتی و سیگار روز تعطیل، مردی خود را ثابت کنند! زن این بردگی جدید و لوکس را با وجد و شادی پذیرفت؛ شادی کسی که سرانجام کاری پیدا کرده و خود را به نحوی سرگرم ساخته است! چون خانه خالی شد، مردان و زنان آن را ترک گفتند و روی به آن خانه های زنبوری که آپارتمانش می نامند نهادند! تمام روز و عصر خود را

در غوغا و جنجال کوچه و خیابان گذراندند! رسم و عاداتی که از ده هزار سال بر جای مانده بود در یک نسل از میان رفت! دانشمندان علوم اجتماعی و روان شناسان اجتماعی به ما یاد داده بودند که تغییر عادات و رسوم و اخلاق تدریجی و نامحسوس است؛ اما یکی از بزرگ ترین تغییرات در تاریخ تمدن بشر در روزگار ما و جلو چشم ما در فاصله کودکی و بلوغ یک انسان اتفاق افتاد! نویسندگان، خطبا و سیاست مداران مردم را بر حذر می داشتند که مبدا سوسیالیست ها خانه را ویران کنند، اما در برابر چشمشان انقلاب صنعتی خانه براندازی کرد! کودکانی که در مزارع مایه شادی و کمک بودند در شهرهای پر جمعیت و آپارتمان های تنگ، افزون بر این که گران تمام می شوند، جلو دست و پا را هم می گیرند! ماشین ها کارخانه ها را آوردند، کارخانه ها شهرهای جدیدی ساختند، شهرها دموکراسی، سوسیالیسم و منع آبستنی را آوردند! هیچ کس چنین نمی خواست، اندرز علمای دین و بزرگان نیز نمی توانست جلو این جریان را بگیرد؛ بایستی تاریخ صد سال اخیر اروپا و آمریکا را عوض کرد تا این جریان پیش نیاید؛ ولی تاریخ هم مانند انرژی برگشت پذیر نیست! مادر بودن امری عادی بشمار نیامد و کاری خطرناک جلوه کرد! زن جدید به علت اشتغال در کارخانه و کار نکردن در خانه از نظر جسمانی ضعیف تر از پیشینیان خود گردید! حس زیباشناسی فرومایه مرد جدید نیز کار را بدتر کرد،

زیرا مرد امروزی تن باریک و لاغر را پسندید؛ زیرا زیبایی را با جاذبه‌ی زودگذر جنسی سنجید و نه با سلامت و قدرت بنیه که نشانه مادری است! زنان بیش از پیش از به دنیا آوردن کودکان، ناتوان شدند و تا توانستند از مادر شدن گریزان، و آن را به کم‌ترین حد ممکن رساندند! شوهران شان نیز تا حد زیادی با آنان همراه شدند و ندانستند که خرج کودکان کم‌تر از خرج میخانه‌ها و عیاشی‌هاست! زن فارغ از حال بچه و فارغ از آن آخرین وظیفه‌ای که می‌بایست خانه را محیطی پر معنی و قابل تحمل کند روی به اداره و کارخانه نهاد؛ مغرورانه در مغازه در کنار مرد ایستاد و مثل او کار کرد، مثل او فکر کرد و سخن گفت؛ میزان بیشتری از این آزادی را از راه تقلید به دست آورد؛ مانند مرد سیگار کشید، مانند او شلوار پوشید، موی سرش را مثل او اصلاح کرد، در بی‌اعتنایی به مقدسات و در الحاد به رفتار او گرایید! همانندی روزانه، مردان را زنانه و زنان را مردانه ساخت! مشاغل همسان، محیط یکسان و خواسته‌های یکسان، هر دو جنس را تقریباً به یک شکل درآورد! پس از یک نسل لازم است برای تمیز مرد از زن بر هر یک ورقه‌ای بچسباند تا از پیشامدهای ناگوار جلوگیری شود، تازه باز هم نمی‌توان امیدوار بود! شهرتازه به لزوم فرزندان اعتقادی ندارد، به همین جهت زنان

را به فحشا و امی دارد تا خود را با مادری آلوده نکنند!!

ویل دوراننت نتیجه می گیرد و می گوید :

پس آزادی زن نتیجه ی پیشرفت های اقتصادی است و خود او در آن دخالتی ندارد! زن با نرمشی حیرت آور و انعطافی دور از انتظار خود را با صنعت سازگار کرد!

او می گوید: اگر مزیت دختری در دانش و اندیشه ی او باشد نه در ناز و دل انگیزی طبیعی و زرنگی نیمه آگاهش، در این صورت در پیدا کردن شوهر چندان کامیاب نخواهد بود؛ زیرا به جایی قدم نهاده است که مردان از قرن ها پیش برای خود قرق کرده اند!

او می گوید: شصت درصد زنان دانشگاه بی شوهر می مانند! یک دختر زرنک تا خیلی دیر نشده است باید برتری ذهنی خود را پنهان کند! زن امروزی مانند مادر بزرگ خانه دار یا کشاورز خود سالم به نظر نمی رسد؛ رنگش پریده است و دوران بارداری و وضع حمل، که در نظر زن دهاتی کوچک و حقیر است، در او با رنج و بیچارگی دائمی همراه است! مردان نیز چنین هستند، آن ها نیز پس از آن که مزارع را ترک گفتند قدرت بنیه خود را از دست دادند! ذهن امروزی آگاه تر و هشیارتر است؛ ابزار پیچیده را با اطمینان و آرامش به کار می برد، اما جسم مردان امروزی تاب آن رنج ها و فشارها را که در روزگار گذشته جزء امور عادی روزانه بود ندارد!

او می گوید



: دامن های کوتاه برای همه ی جهانیان به جز خیاطان نعمتی است و تنها عیب شان این است که قدرت تخیل مردان را ضعیف تر می کند! شاید اگر مردان قوه ی تخیل نداشته باشند زنان نیز چندان زیبا نباشند! دختر نوین می خواهد روح و جسم خود را بیش از پیش نمایان سازد؛ این کار حواس را موقتا به خود جلب می کند اما به سختی ممکن است روح و روان مرد را نیز جلب کند! مرد پخته، امتناع و خود داری ظریفانه ی زن را دوست می دارد! نمی خواهیم به زنانی که در خانه و مغازه برای زندگی انسان و در راه تولید کالا برای انسان کار می کنند توهین شود! اگر زنی شایسته ی توهین باشد آن است که زیبایی خود را در معرض تجارت می گذارد؛ برای تفریح و اسراف در عشق به سوداگری می پردازد و سراسر روز را به پیرایش و آرایش سر و صورت، پیچ دادن مو و پوشیدن لباس می گذراند؛ شب ها را در تفریح و پرسه زنی به صبح می رساند! در سراسر زندگانی رنگارنگ امروزی هیچ چیزی از بی کاری سنگین قیمت این گونه زنان زنده تر نیست؛ آن ها یا بچه ندارند یا اگر هم داشته باشند، بیش از یکی دو تا ندارند اما محتاج خدمه زیاد هستند، کاری ندارند اما احتیاجات شان بی پایان است؛ تخصص شان در فن انجام ندادن کار است! مرد ناگزیر است که جان بکند و اعصاب بفرساید و با

تلخی دریابد که جز دستیار و کارپرداز خانم چیز دیگری نیست! اگر زنان امروز بیشتر از پیش در انتظار خواستگار می مانند تقصیر این زنان طفیلی است! در چنین وضعی ازدواج در نظر مرد عزب خرده بین، غرض و مقصود یک مرد پخته را تامین نمی کند، و به منزله تسلیم در برابر زن است!

### با چه کسی ازدواج کنیم؟

« آقای واعظ موسوی! من در ازدواج تنها شرطم ایمان طرف مقابل بود اما امروز متوجه شدم که اشتباه کرده ام!»

این سخن را بارها در مشاوره ها شنیده ام! به راستی مگر ایمان تأمین کننده ی خوشبختی در ازدواج نیست؟

ایمان شرط لازم است اما کافی نیست! ایمان بدون داشتن اصالت خانوادگی و بدون داشتن شخصیتی سالم و باثبات چگونه می تواند خوشبختی آورد؟! جالب تر آن که در آموزه های پیشوایان پاک می خوانیم:

کسی که از شخصیت سالم و با ثباتی برخوردار نیست دین ندارد!

لَا دِينَ لِمَنْ لَا مَرْوَةَ لَهُ!

شهید مطهری (ع) می فرماید: ایمان جای علم را نمی گیرد و علم هم جای ایمان را! هر کدام کارکرد و آثار خودش را دارد!

بنا بر این نباید به صرف ایمان شخص از دقت در حالات دیگرش غفلت کنیم!

### سوال

آیا بالا بودن سطح تحصیلات می تواند ملاک ازدواج موفق باشد؟

« آقای واعظ موسوی کاش همسر یک بی سواد عاقل و با معرفت بودم اما همسر این تحصیل کرده نبودم که از معرفت، احساس و عقل بویی هم نبرده!»

این جملات را هم بارها از آقایان و خانم ها در مشاوره شنیده ام! جالب این که از دختران و پسران بسیاری وقتی می پرسم برای انتخاب همسر چه معیارهایی دارند؟ می گویند: «تحصیل کرده باشه!»

به راستی اگر بالا بودن سطح تحصیلات می تواند ملاک خوشبختی باشد پس چرا بسیاری از کسانی که همسران

تحصیل کرده دارند از زندگی خود احساس رضایت ندارند؟!

به نظر من بالا بودن میزان تحصیلات نمی تواند معیاری برای یک ازدواج موفق باشد! بلکه بالا بودن سطح خردورزی و تعقل ملاک خوشبختی در ازدواج است! چه بسیار کم سوادانی که عاقلانه تصمیم می گیرند، خردورزانه حرف می زنند، عاقلانه سکوت می کنند، خردورزانه تحمل و صبوری می کنند، از مهارت حل مسئله برخوردارند، عاقلانه عفو و گذشت می کنند، از هوش هیجانی و عاطفی بالایی بهره مند هستند، به مهارت کنترل هیجان ها و استرس آراسته اند، خردورزانه از بحث های جنجالی و هیجانی پرهیز می کنند، عاقلانه زندگی خود و همسرشان را مدیریت کرده و با هنر ارتباط مؤثر از مهارت سازگاری به خوبی بهره می جویند!

تحصیلات بالا- به شرط آن که حجاب و پرده ای بر فهم، درک و خرد نباشد و مواد لازم برای فهم و تعقل بیشتر را فراهم سازد خوب است، و الا بر نادانی، کبر و لجاجت انسان می افزاید!

چگونه می توان به میزان عقل و خرد دیگران و به طور کلی به شخصیت سالم و باثبات آنان پی بُرد؟

خیلی از دختران و پسران می پرسند: چگونه بفهمیم خواستگار و یا دختر مورد نظر ما عاقل است و از شخصیت سالم و با ثباتی برخوردار است؟

نخست باید بدانیم که خردورزی و عقل نسبی است، و هر کسی درصدی از عقل و خرد را داراست و نیز درصدی از نادانی را در خود دارد،

که در آموزه های دینی کارکردها و رفتارهایی که از شخص عاقل و با شخصیت ، و نیز رفتارهایی که از نادان و بی شخصیت سر می زند به روشنی بیان شده است که تحت عنوان « روانشناسی شخصیت سالم » در پی می آوریم .

شما می توانید با مصاحبه و تحقیق پیرامون شخص مورد نظر به سطح سلامت شخصیت او پی ببرید .

توصیه می کنم حتما در شناسایی افراد از آدم های پخته ای که سرد و گرم زندگی را چشیده اند و در خشت خام چیزی می بینند که ما در آینه نمی بینیم استفاده کنید و به نگاه تیز بین آنان اهمیت دهید !

## روانشناسی شخصیت سالم

خوش برخورد است ولی زبان باز نیست :

مُجَامَلَةُ النَّاسِ ثُلُثُ الْعَقْلِ ! أَخَافُ عَلَيْكُمْ كُلَّ عَالِمِ اللِّسَانِ ، يَقُولُ مَا تَعْرِفُونَ وَ يَفْعَلُ مَا تُنْكِرُونَ !

قانع و از زندگی راضی است . از این رو تعریف خوبی از زندگی دارد :

اعلمُ أَنَّ مَرْوَةَ الْقَنَاعَةِ وَ الرِّضَا أَكْثَرُ مِنْ مَرْوَةِ الْإِعْطَاءِ !

همتیش بلند است :

قَدْرُ الرَّجُلِ عَلَى قَدْرِ هِمَّتِهِ !

به مال دیگران طمع ندارد :

الطَّمْعُ مِفْتَاحُ لِلذُّلِّ ، وَ اخْتِلَاسُ الْعَقْلِ ، وَ اخْتِلَاقُ الْمُرَوَّاتِ !

دوست دارد از راه حلال مالی گرد آورد تا به وسیله آن آبرویش را نگه دارد و بدهکاریش را پردازد و صله رحم به جا آورد :

لَا خَيْرَ فِيمَنْ لَا يُحِبُّ جَمَعَ الْمَالِ مِنْ حَلَالٍ ، يَكُفُّ بِهِ وَجْهَهُ وَ يَقْضِي بِهِ دَيْنَهُ وَ يَصِلُ بِهِ رَحِمَهُ !

سرمایه را به کار می اندازد و از مال به خوبی بهره برداری می

کند :

اِسْتِمَارُ الْمَالِ تَمَامُ الْمُرُوَّةِ !

آزمند و حریص نیست :

الْحِرْصُ يُزْرِى بِالْمُرُوَّةِ !

اهل درگیری نیست :

مَنْ لَاحَى الرَّجَالَ سَقَطَتْ مُرُوَّةُتُهُ وَذَهَبَتْ كِرَامَتُهُ !

به خوردن خیلی اهتمام ندارد :

مَنْ كَانَتْ هِمَّتُهُ أَكَلَهُ كَانَتْ قِيَمَتُهُ مَا أَكَلَهُ !

در برآوردن خواسته ی حلال خود تا آن جا که به شخصیتش لطمه ای نزند و به اسراف نیانجامد پیش می رود :

اجْعَلُوا لِأَنْفُسِكُمْ حِطًّا مِنَ الدُّنْيَا بِإِعْطَائِهَا مَا تَشْتَهَى مِنَ الْحَلَالِ وَ مَا لَا يَتْلِمُ الْمُرُوَّةَ وَ مَا لَا سَرْفَ فِيهِ !

اندازه ی خود را می شناسد :

أَنْ يَقِفَ الْإِنْسَانُ عِنْدَ حَدِّهِ وَ لَا يَتَعَدَّى قَدْرَهُ ! هَلَكَ امْرُؤٌ لَمْ يَعْرِفْ قَدْرَهُ !

از دانش بیشتری برخوردار است :

أَكْثَرُ النَّاسِ قِيَمَةٌ أَكْثَرُهُمْ عِلْمًا ، وَ أَقَلُّ النَّاسِ قِيَمَةٌ أَقَلُّهُمْ عِلْمًا !

از شناخت خوبی بهره مند است :

قِيَمَةُ كُلِّ امْرِئٍ وَ قَدْرُهُ مَعْرِفَتُهُ !

در سفر ره توشه ی خود را به همراهانش می بخشد :

أَمَّا مُرُوَّةُ السَّفَرِ فَبَدَلُ الزَّادِ !

در مسافرت شوخی می کند ، به گونه ای که خشم خدا را به همراه نداشته باشد :

أَمَّا مُرُوَّةُ السَّفَرِ ... الْمِزَاحُ فِي غَيْرِ مَا يُسَخِّطُ اللَّهَ !

در مسافرت کم ترین مخالفت و ناسازگاری را با همسفران دارد :

أَمَّا مُرُوَّةُ السَّفَرِ ... قَلَّهٗ الْخِلَافِ عَلٰی مَنْ تَصَحَّبَتْهُ !

بعد از جدا شدن از همسفران از آنان بدگویی نمی کند :

أَمَّا مُرُوَّةُ السَّفَرِ ... تَرَكَ الرِّوَايَةَ عَلَيْهِمْ إِذَا أَنْتَ فَارَقْتَهُمْ !

راستگو است :

صِدْقُهُ عَلٰی قَدْرِ مُرُوَّتِهِ . مَنْ كَذَبَ أَفْسَدَ مُرُوَّتَهُ !

حرکات و رفتارهایش ملایم و پُر مِهْر است :

لطيفُ الحَرَكَاتِ !

دیدارش شیرین است :

حُلُوُّ المُشَاهَدَةِ !

وقتی بدون سابقه ی ذهنی و آمادگی سخن گوید زیبا ، سنجیده و به جا است :

عِنْدَ بَدِيهِهِ الْمَقَالِ تُخْتَبِرُ عُقُولَ الرَّجَالِ !

خوشرو است :

بِشْرُكَكَ يَدُلُّ عَلَى كَرَمِ نَفْسِكَ !

خوشبوست :

مَنْ تَطَيَّبَ أَوَّلَ النَّهَارِ لَمْ يَزَلْ عَقْلُهُ مَعَهُ إِلَى اللَّيْلِ !

هم نشین خوب و ارزشمندی است :

سِتَّةٌ تُخْتَبِرُ بِهَا عُقُولَ الرَّجَالِ : الْمُصَاحِبَةُ !

خوش اخلاق است :

ثَلَاثَةٌ تَدُلُّ عَلَى كَرَمِ الْمَرْءِ : حُسْنُ الْخُلُقِ وَ ...

شاد است :

أَصْلُ الْعَقْلِ الْقُدْرَةُ وَ ثَمَرُهَا السُّرُورُ !

شوخی های بی جا و ناشایست نمی کند :

مَا مَزَّحَ امْرُؤٌ مَزْحَهُ إِلَّا مَجَّ مِنْ عَقْلِهِ مَجَّهً !

با ادب است :

الْأَدَبُ فِي الْإِنْسَانِ كَشَجَرِهِ أَصْلُهَا الْعَقْلُ !

با وقار است :

الْوَقَارُ حَلِيَّةُ الْعَقْلِ !

با حیاست :

لَا يُفَارِقُهُ الْحَيَاءُ !

سخنش خوراک روح و روان است :

کلام العاقل قوت و جواب الجاهل سکوت !

هنگام سخن گفتن با اندیشیدن فرآیند گفتن خود را طراحی و مدیریت می کند :

إِذَا أَرَادَ أَنْ يَتَكَلَّمَ تَدَبَّرَ ؛ فَإِنْ كَانَ خَيْرًا تَكَلَّمَ فَعَنِمَ وَإِنْ كَانَ شَرًّا سَكَتَ فَسَلِمَ !

سخنش را می سنجد :

يَزِنُ كَلَامَهُ !

هنگام سخن گفتن غافل نیست :

إِذَا نَطَقَ ذَكَرَ !

با کسی که احتمال دهد تکذیبش کند سخن نمی گوید :

لَا يُحَدِّثُ مَنْ يَخَافُ تَكْذِيبَهُ !

هنگامی که سخنی گوید به دنبالش استدلال و نمونه ای آورد ، در حالی که بی شخصیت وقتی سخنی گوید در پی آن قسمی

خورد :

إِذَا تَكَلَّمَ بِكَلِمَةٍ أَتْبَعَهَا حِكْمَةً وَمَثَلًا



، و الأحمق إذا تكلم بكلمه أتبعها خلفاً !

دروغ نمی گوید اگر چه سودش در آن باشد :

لَا يَكْذِبُ وَ إِن كَانَ فِيهِ هَوَاهُ !

با سر بسته گویی و مهارتهای کلامی خود را از دروغ گفتن بی نیاز می کند :

إِنَّ فِي الْمَعَارِيضِ مَا يُعْنِي الرَّجُلَ الْعَاقِلَ عَنِ الْكُذْبِ !

گواهی دروغ نمی دهد :

لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ !

از سخن دروغ و ناحق درباره خود رنجیده نمی شود :

لَيْسَ بِعَاقِلٍ مَنِ انْتَزَعَ مِنْ قَوْلِ الزُّورِ فِيهِ !

از چاپلوسی فریب نمی خورد :

مَنْ مَدَحَكَ بِمَا لَيْسَ فِيكَ فَهُوَ ذَمٌّ لَكَ إِنْ عَقَلْتَ !

از ستایش نادان خوشحال نمی شود :

و لَا بِحَكِيمٍ مَنْ رَضِيَ بِثَنَاءِ الْجَاهِلِ عَلَيْهِ !

هنگام ستایش زیاده روی نمی کند :

إِذَا مَدَحْتَ فَاخْتَصِرْ !

هنگام نکوهش افراط نمی کند :

إِذَا ذَمَّمْتَ فَاقْتَصِرْ !

دیگران را زیبا خطاب می کند :

مَنْ قَلَّ عَقْلُهُ سَاءَ خِطَابُهُ !

قلم زیبا و متینی دارد :

كِتَابُ الرَّجُلِ عُنْوَانُ عَقْلِهِ وَبُرْهَانُ فَضْلِهِ !

کم ترین تنش را با مردم دارد و منحنی تنش او با دیگران به صفر میل می کند :

قَلَّةُ الْمُمَارَاهِ !

اهل جز و بحث نیست و از بحث های هیجانی ، جنجالی و تحریک کننده پرهیز می کند :

تَمَرَةُ الْعَقْلِ مُدَارَاهُ النَّاسِ !

در ارتباطات از دو سوم ظرفیت هوشش استفاده می کند :

صَلَاحُ حَالِ التَّعَايُشِ وَ التَّعَاشِرِ مِلْءُ مِکْيَالٍ : ثُلَاثُهُ فِطْنَةٌ وَ ثُلُثُهُ تَغَافُلٌ !

خود را به غفلت می زند و ظاهرا فریب می خورد :

يَتَغَافَلُ وَ يَنْخَدِعُ !

نیمی از وجودش تحمّل

است و نیمی دیگر نادیده گرفتن :

نِصْفُهُ اِحْتِمَالٌ وَ نِصْفُهُ تَغَافُلٌ !

همیشه سعی می کند لو کوموتیو باشد تا واگن :

ان استطعت ان لاتعامل احدا الا و لك الفضل عليه فافعل !

تا هنگامی که فرصتی دست دهد صبوری پیشه می کند :

التَّجَرُّعُ لِلْغُصَّةِ حَتَّى تَنَالَ الْفُرْصَةَ !

دامنه و حوزه دیدش را محدود می کند :

عَضُّ الطَّرْفِ

با مردم دوستی و مهربانی می کند :

التَّوَدُّدُ إِلَى النَّاسِ نِصْفُ الْعَقْلِ !

اهل معاشرت است :

مُلاقاة الإخوانِ نُشْرَةٌ وَ تَلْقِيحُ الْعَقْلِ وَ إِنْ كَانَ نَزْرًا قَلِيلًا !

به هر آدم نیک و بدی خوبی می کند :

اصْطِنَاعُ الْخَيْرِ إِلَى كُلِّ بَرٍّ وَ فَاجِرٍ !

پیک و فرستاده اش را از افراد شایسته انتخاب می کند :

رَسُولُكَ تَرْجُمَانُ عَقْلِكَ !

جایگاه هر چیزی را می شناسد و آن را در جای خود می نهد :

يَضَعُ الشَّيْءَ مَوَاضِعَهُ !

انرژی خود را به جا و به موقع صرف می کند :

وضع سعيه في مواضعه !

به کار خود می پردازد و در کار و مسئولیت خود متمرکز است :

مُقْبِلًا عَلٰی شَأْنِهِ !

کارهایش را به خوبی انجام می دهد :

أَحْسَنَ صِنَاعَهُ !

کارش را به خوبی انجام می دهد ، گویا آن را می بیند :

يُحْسِنُ فِي عَمَلِهِ كَأَنَّهُ نَاطِقٌ إِلَيْهِ !

بیشتر کارهایش درست و به جاست :

كَثْرَةُ الصَّوَابِ تُنْبِئُ عَنِ وُفُورِ الْعَقْلِ !

بینای عیب خود است و کور عیب دیگران :

أَعْقَلَ النَّاسِ مَنْ كَانَ بِعَيْبِهِ بَصِيرًا وَعَنِ عَيْبِ غَيْرِهِ ضَرِيرًا !

اندک خوبی دیگران را زیاد می شمارد :

يَسْتَكْتِرُ قَلِيلَ الْخَيْرِ مِنْ غَيْرِهِ !

خوبی های بسیار خود را اندک می شمارد :

يَسْتَقِلُّ كَثِيرَ الْخَيْرِ مِنْ نَفْسِهِ !

لطف و محبت خود را نمی شمرد :

مَنْ عَدَّدَ نِعْمَهُ مَحَقَّ كَرَمَهُ !

در برابر رفتار جاهلانه نادان بردباری نشان می دهد :

أَنْ يَحْلُمَ عَمَّنْ جَاهِلَ عَلَيْهِ !

از کسی که به او ستم کرده است در می گذرد :

يَتَجَاوَزُ عَمَّنْ ظَلَمَهُ !

در برابر فرودست فروتن است :

يَتَوَاضَعُ لِمَنْ هُوَ دُونَهُ !

از فرادست خود در طلب نیکی پیشی می گیرد :

يُسَابِقُ مَنْ فَوْقَهُ فِي طَلَبِ الْبِرِّ !

با احتیاط عمل می کند :

عمل بالحزم !

وسواس ندارد :

الإمام الصادق (ع) لَمَّا ذَكَرَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سَنَانَ رَجُلًا مُبْتَلَى بِالْوُضُوءِ وَالصَّلَاةِ وَادَّعَى أَنَّهُ رَجُلٌ عَاقِلٌ : وَ أُنِّي عَقْلٌ لَهُ وَ هُوَ يُطِيعُ الشَّيْطَانَ ؟ [ قَالَ : ] فَقُلْتُ لَهُ : وَ كَيْفَ يُطِيعُ الشَّيْطَانَ ؟ فَقَالَ : سَيْلُهُ هَذَا الَّذِي يَأْتِيهِ مِنْ أَيِّ شَيْءٍ هُوَ ؟ فَإِنَّهُ يَقُولُ لَكَ : مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانَ !

آینده نگر است :

نَظَرَ فِي يَوْمِهِ لِغَدِهِ !

عاقبت اندیش است :

أَنْظَرُهُمْ فِي الْعَوَاقِبِ !

به خردمندان گوش می سپارد :

مَنْ تَرَكَ الْاِسْتِمَاعَ مِنْ ذَوِي الْعُقُولِ مَاتَ عَقْلُهُ !

خود را از اندیشه اندیشمندان و دانش حکیمان بی نیاز نمی داند :

يُضِيفُ إِلَى رَأْيِهِ رَأْيَ الْعُقَلَاءِ وَيُضْمُّ إِلَى عِلْمِهِ عِلْمَ الْحُكَمَاءِ !

خود را از مشاوره بی نیاز نمی داند :

لَا يَسْتَعْنِي الْعَاقِلُ عَنِ الْمَشَاوِرَةِ !

با نادان مشورت نمی کند :

احذر رَأْيَ صَدِيقِكَ الْجَاهِلِ !

اگر دشمنش با

او مشورت کند خیرخواهی می کند :

اِسْتَشِرْ عِدْوَكَ الْعَاقِلَ !

با نادان هم نشینی نمی کند :

مَنْ صَحِبَ جَاهِلًا نَقَصَ مِنْ عَقْلِهِ !

وقتی خطایی از او سر می زند بخشیدن او برایش دردناک تر از تنبیه بدنی است :

الْعَفْوُ اَشَدُّ مِنَ الضَّرْبِ لِمَنْ كَانَ لَهُ عَقْلٌ !

همین که لغزشش را غیر مستقیم به رُخس بکشند برای او کافی و دردآور است :

تَلْوِيحٌ زَلَّةٌ الْعَاقِلِ لَهُ مِنْ اَمْضٍ عِتَابِهِ !

به کاری که بترسد در آن درماند اقدام نمی کند :

لَا يَتَقَدَّمُ عَلَيَّ مَا يَخَافُ الْعَجْزَ عَنْهُ !

وعده ای که از توانش بیرون است نمی دهد :

لَا يَعِدُّ مَا لَا يَقْدِرُ عَلَيْهِ !

به آن چه که در امیدواریش سرزنش شود امید نمی بندد :

لَا يَرْجُو مَا يُعَنَّفُ بِرَجَائِهِ !

از کسی که احتمال دهد پاسخی دریافت نکند درخواست و پرسش نمی کند :

لَا يَسْأَلُ مَنْ يَخَافُ مَنَعَهُ !

خوش معامله است :

سِتَّةٌ تُخْتَبَرُ بِهَا عُقُولُ الرِّجَالِ : ... وَ الْمُعَامَلَةُ !

مدیر خوبی است :

سِتَّةٌ تُخْتَبَرُ بِهَا عُقُولُ الرِّجَالِ : ... وَ الْوَلَايَةُ !

وقتی از پُست و مقامی برکنار شد ناآرامی و بدرفتاری نمی کند :

سِنَّهُ تُحْتَبَرُ بِهَا عُقُولُ الرَّجَالِ : ... وَالْعَزْلُ !

بی نیازی و ثروت او را مغرور نمی کند :

سِنَّهُ تُحْتَبَرُ بِهَا عُقُولُ الرَّجَالِ : ... وَالْغِنَى !

فقر و ناداری صبر و شکیبایی او را نمی برد :

سِنَّهُ تُحْتَبَرُ بِهَا عُقُولُ الرَّجَالِ : ... وَالْفَقْرُ !

زیاده خواه و فزون طلب نیست :

إِذَا قَلَّتِ الْعُقُولُ كَثُرَ الْفُضُولُ !

خود پسند



نیست :

إِعْجَابُ الْمَرءِ بِنَفْسِهِ دَلِيلٌ عَلَى ضَعْفِ عَقْلِهِ !

متکبر نیست :

مَا دَخَلَ قَلْبَ امْرِئٍ شَيْءٌ مِّنَ الْكِبَرِ إِلَّا نَقَّصَ مِنْ عَقْلِهِ !

آرزوهای فراوان و دست نیافتنی ندارد :

كَثْرَةُ الْأَمَانِي مِنَ فَسَادِ الْعَقْلِ !

در میدان عمل کوشاست و دامنه ی آرزوهای دور و درازش را کوتاه می کند :

العَاقِلُ يَجْتَهِدُ فِي عَمَلِهِ وَ يَقْصُرُ مِنْ أَمَلِهِ !

واقع نگر است و بر کارکردهای خود تکیه می کند ، و نه بر آرزوی های برآورده نشده :

يَعْتَمِدُ عَلَى عَمَلِهِ وَ لَا يَعْتَمِدُ عَلَى أَمَلِهِ !

کم خرج است :

قَلِيلُ الْمُؤُونَةِ !

با استقامت است :

ثَمَرَةُ الْعَقْلِ الْإِسْتِقَامَةُ !

هنگامی که حق برای او آشکار شد می پذیرد :

قَبُولُهُ الْحَقَّ إِذَا بَانَ لَهُ !

حق را حتی از دشمنش انکار نمی کند :

لَا يَرُدُّ الْحَقَّ عَلَى عَدُوِّهِ !

باطل را از دوستش نیز نمی پذیرد :

لَا يَقْبَلُ الْبَاطِلَ مِنْ صَدِيقِهِ !

به خاطر کسی که دوستش دارد مرتکب گناه نمی شود :

لَا يَأْتُمُ فِيمَنْ يُحِبُّ !

به کسی که دشمنی دارد ستم نمی کند :

لَا يَحِيفُ عَلَى مَنْ يُبْغِضُ !

در پیشگاه حق تسلیم است :

كَانَ ذُلُّوًّا عِنْدَ إِجَابَةِ الْحَقِّ !

به حق پایبند است :

تَمَرَهُ الْعَقْلُ لُزُومُ الْحَقِّ !

پیرو حق است :

لَا يَكْمُلُ الْعَقْلُ إِلَّا بِتَّبَاعِ الْحَقِّ !

حق را با شخصیت ها نمی سنجد ، بلکه در صدد شناختن حق بر می آید تا پیروان آن را بشناسد :

إِنَّ الْحَقَّ لَا يُعْرَفُ بِالرِّجَالِ ، اعْرِفِ الْحَقَّ تَعْرِفْ أَهْلَهُ !

از مدیریت کلامی بالایی برخوردار است :

حَافِظًا لِلِّسَانِهِ !

می تواند زبان در کام کشد :

يُخْرِسُ لِسَانَهُ !

پیش از گفتن احساس می کند ، سپس می گوید :

لِسَانُ الْعَاقِلِ وَرَاءَ قَلْبِهِ وَ قَلْبُ الْأَحْمَقِ وَرَاءَ لِسَانِهِ !

وقتی نظر می دهد کارشناسانه و سنجیده است :

رَأَى الرَّجُلَ مِيزَانَ عَقْلِهِ !

زیاده گو نیست :

إِذَا تَمَّ الْعَقْلُ نَقَصَ الْكَلَامُ !

گفتارش از دانشش بیشتر نیست ، و دانشش بیشتر از عقل و خردش نیست :

الإمامُ الباقرُ ( ع ) : إني لأكرهُ أن يكونَ مقدارُ لسانِ الرجلِ فاضيةً إلا على مقدارِ علمِهِ كما أكرهُ أن يكونَ مقدارُ علمِهِ فاضيةً إلا على مقدارِ عَقْلِهِ !

کردارش گفتارش را تصدیق می کند :

صَدَقَ أَقْوَالَهُ أَفْعَالُهُ !

اسیر زبانش نیست :

الجاهلُ أسيرُ لِسَانِهِ !

با سکوت به عقل و خردش آرامش می بخشد :

النُّطْقُ رَاحَةٌ لِلرُّوحِ وَ السُّكُوتُ رَاحَةٌ لِلْعَقْلِ !

جز خوبی نمی گوید :

وَ الصَّمْتِ إِلَّا مِنْ خَيْرٍ !

با این که در سخن گفتن توانا است خاموشی برای او آسان است :

الصَّمْتُ آيَةُ النَّبْلِ وَ ثَمَرُهُ الْعَقْلُ !

هنگام سکوت در اندیشه است :

إذا سكت فكر!

وقتی می نگردد عبرت می گیرد :

إذا نظر اعتبر!

در گفتارش با انصاف است :

مُنْصِفًا بِقَوْلِهِ !

گفتار خود را به نقد می کشد :

خَصْمًا بِقَوْلِهِ !

از کسی غیبت نمی کند :

صان لسانه عن الغيبة !

به دریافت های او دیگران بعد از گذشت زمان می رسند :

أول رأى العاقل آخر رأى الجاهل !

اندیشه اش را واکاوی می کند :

اتهم رأيه !

آنچه را نمی شناسد انکار نمی کند

:

هَلْ يَجْحَدُ الْعَاقِلُ مَا لَا يَعْرِفُ !

به هنگام شناخت خودداری می کند :

وقف حیث عرف !

به کمبودهایش آگاه است :

استشعاره بنفسه النقصان !

کمبودهای دینی ، فکری ، اخلاقی و تربیتی خود را شمارش می کند و آن ها را در سینه اش یا روی کاغذ می نویسد و در زدودن آن ها می کوشد :

يُحْصِي عَلَى نَفْسِهِ مَسَاوِيَهَا فِي الدِّينِ وَالرَّأْيِ وَالْأَخْلَاقِ وَالْأَدَبِ فَيَجْمَعُ ذَلِكَ فِي صَدْرِهِ أَوْ فِي كِتَابٍ وَيَعْمَلُ فِي إِزَالَتِهَا !

از خود دادخواهی کند :

إِنْصَافُهُ مِنْ نَفْسِهِ !

زمانه خود را می شناسد :

عَارِفًا بِزَمَانِهِ !

در رویارویی با آشوب ها و هرج و مرج های سیاسی ، اجتماعی و خانوادگی دست و زبانش را مدیریت و کنترل می کند و به خداوند پناهنده می شود :

إِذَا عَرَّضَتْ لَهُ فِتْنَةً اسْتَعَصَمَ بِاللَّهِ وَ أَمْسَكَ يَدَهُ وَ لِسَانَهُ !

هر گاه برتری بییند آن را غنیمت می شمارد :

إِذَا رَأَى فَضِيلَةً انْتَهَزَ بِهَا !

در دانش و علم بسیار می اندیشد تا این که حفظ کند و نقل کند :

كَثْرَةُ النَّظَرِ فِي الْعِلْمِ يَفْتَحُ الْعَقْلَ !

با افزایش دانش و تجربه درصدد کامل کردن شخصیت خود است :

العقلُ غريزةٌ تزيدُ بالعلمِ و التَّجاربِ !

از دانشجویی در تمام عمرش خسته نشود :

لا يَسْأَمُ مِنْ طَلَبِ الْعِلْمِ طَوْلَ عُمَرِهِ !

در اندیشه به کار بستن دانشش هست و نه در فکر فخر فروشی علمی :

اعقلوا الحَبْرَ إِذَا سَمِعْتُمُوهُ عَقَلَ رِعَايِهِ ، لا عَقَلَ رِوَايِهِ فَإِنَّ رِوَاةَ الْعِلْمِ كَثِيرٌ وَ رِعَاةَهُ قَلِيلٌ !

دانش نمی

آموزد مگر برای دانستن :

لَا يَتَعَلَّمُ إِلَّا لِيَعْلَمَ !

دانایی فرا نمی گیرد مگر برای عمل کردن :

لَا يَعْلَمُ إِلَّا لِيَعْمَلَ !

حکمت ( دانشی که تاریخ مصرف ندارد ) گم شده ی اوست :

ضالُه العاقل الحکمه فهو أحمق بها حيث كانت !

در حکمت بسیار می اندیشد :

كثْرَةُ النَّظْرِ فِي الْحِكْمَةِ تَلْفَحُ الْعَقْلَ !

به کم و کاست دنیا در صورتی که با حکمت و خردورزی همراه باشد خرسند است ؛ ولی اگر دنیا را داشته باشد و از حکمت و دانش کم بهره باشد خرسند نیست :

رَضِيَ بِالْدُّونِ مِنَ الدُّنْيَا مَعَ الْحِكْمَةِ ؛ وَ لَمْ يَرْضَ بِالْدُّونِ مِنَ الدُّنْيَا مَعَ الدُّنْيَا !

تفریح و لذت حکمت و دانش است :

الْحِكْمَةُ رَوْضَةُ الْعُقَلَاءِ وَ نُزْهُةُ التُّبَلَاءِ !

از تجربیات پند گیرد :

وَعَظَمَتُهُ التَّجَارِبُ !

دیگران مایه ی پند او می شوند :

اتعظ بغيره !

از یک سوراخ دوبار گزیده نمی شود :

لَا يُلْسَعُ مِنْ جُحْرٍ مَرَّتَيْنِ !

انتقاد کننده اش را دوست دارد :

لا تُعَاتِبِ الْجَاهِلَ فَيَمُقُّكَ ، و عَاتِبِ الْعَاقِلَ يُحِبِّكَ !

آن را که عیب هایش را به او هدیه کند از بهترین دوستان خود می شمارد :

أَحَبُّ إِخْوَانِي إِلَيَّ مَنْ أَهْدَى إِلَيَّ عُيُوبِي !

آزمندی و حرص از او سر نمی زند :

لا يَبْدُو مِنْهُ الْحِرْصُ !

امروزش از دیروزش بهتر است :

كَانَ يَوْمُهُ خَيْرًا مِنْ أَمْسِهِ !

در جستجوی کمال است و پول پرست نیست :

يَطْلُبُ الْكَمَالَ وَالْجَاهِلُ يَطْلُبُ الْمَالَ !

از احمق ، گنه کار و بی شخصیت انتظار دادرسی و انصاف ندارد :

ثَلَاثَةٌ



لَا يَتَنَصِفُونَ مِنْ ثَلَاثِهِ أَبَدًا: الْعَاقِلُ مِنَ الْأَحْمَقِ ، وَ الْبُرُّ مِنَ الْفَاجِرِ ، وَ الْكَرِيمُ مِنَ اللَّئِيمِ !

از هر چه ناروا و ناشایست است دوری می کند حتی اگر ممنوع نباشد :

لَوْ لَمْ يَنْهَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ عَنِ مَحَارِمِهِ لَوْجَبَ أَنْ يَجْتَنِبَهَا الْعَاقِلُ !

یک بعدی نیست :

أَنْ يَكُونَ لَهُ سَاعَاتُ !

در زندگی برنامه ریزی و تعادل دارد :

لَهُ سَاعَاتُ : سَاعَةٌ يُنَاجِي فِيهَا رَبَّهُ عَزَّوَجَلَّ ، وَ سَاعَةٌ يُحَاسِبُ نَفْسَهُ ، وَ سَاعَةٌ يَتَفَكَّرُ فِيهَا صَنِيعَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ إِلَيْهِ ، وَ سَاعَةٌ يَخْلُو فِيهَا بِحَظِّ نَفْسِهِ مِنَ الْحَلَالِ ، فَإِنَّ هَذِهِ السَّاعَةَ عَوْنٌ لِتِلْكَ السَّاعَاتِ ، وَ اسْتِجْمَامٌ لِلْقُلُوبِ وَ تَوَزِيْعٌ لَهَا !

راز دار است :

صَدْرُ الْعَاقِلِ صُنْدُوقُ سِرِّهِ !

مردم نمی دانند در درون او چه می گذرد :

لَا يَدْرِي النَّاسُ مَا فِي نَفْسِهِ !

در بر آوردن نیازهای خود از « پوشیده داشتن » کمک می گیرد :

اسْتَعِينُوا عَلَى قَضَاءِ حَوَائِجِكُمْ بِالْكِتْمَانِ ، فَإِنَّ كُلَّ ذِي نِعْمَةٍ مَحْسُودٌ !

هر چه بر سن و سالش می گذرد پخته تر می شود :

إِذَا شَابَ الْعَاقِلُ شَبَّ عَقْلُهُ !

حدس و گمانش از یقین نادان درست تر از آب در می آید :

ظَنَّ الْعَاقِلُ أَصْحَحَ مِنْ يَقِينِ الْجَاهِلِ !

نسبت به آن چه نادان بدان مایل است بی میل است :

يَزْهَدُ فِيهَا يَرْغَبُ فِيهِ الْجَاهِلُ !

به آن چه نفسش زیبا می شمارد اطمینان نمی کند :

لَمْ يَثِقْ بِكُلِّ مَا تُسَوِّلُ لَهُ نَفْسُهُ !

به شهوات بهایی ندهد :

اسْتَهَانَ بِالشَّهَوَاتِ !

خواهش های مادی در نظر او ناچیز است

:

هَانَتْ عَلَيْهِ شَهْوَتُهُ !

شهو تران و هوس باز نیست :

ذَهَابُ الْعَقْلِ بَيْنَ الْهَوَى وَالشَّهْوَةِ . قَرِينُ الشَّهْوَةِ مَرِيضُ النَّفْسِ ، مَعْلُولُ الْعَقْلِ !

شهو ت و غرایزش را مدیریت می کند :

غَلَبَ شَهْوَتُهُ !

بر هوی و هوسش چیره است :

غلب هواه !

هیجان های خود را مدیریت و کنترل می کند و بدمستی نمی کند :

يَحْتَرِسُ مِنْ سُيْكَرِ الْمَالِ وَ سُيْكَرِ الْقُدْرَةِ وَ سُيْكَرِ الْعِلْمِ وَ سُكْرِ الْمَدْحِ وَ سُكْرِ الشَّبَابِ ، فَإِنَّ لِكُلِّ ذَلِكَ رِيحاً خَبِيثَةً تَسْلُبُ الْعَقْلَ وَ تَسْتَخِفُّ الْوَقَارَ !

هیجان های خشم ، میل و ترس خود را مدیریت می کند :

مَنْ يَمْلِكُ نَفْسَهُ إِذَا غَضِبَ وَ إِذَا رَغِبَ وَ إِذَا رَهَبَ !

در میل ها و خواهش هایش میانه رو و معتدل است :

الْقَصْدُ عِنْدَ الرَّغَبِ !

به هنگام ترس صبور و شکیباست و دستپاچه نمی شود :

الصَّبْرُ عِنْدَ الرَّهَبِ !

خشم خود را فرو می خورد :

و الكاظمين العيظ

به هنگام خشم بردبار است :

الْحِلْمُ عِنْدَ الْغَضَبِ

با داشتن قدرت و قوت انصاف ورزد :

أَنْصَفَ عَنِ قُوِّهِ !

بدی را به نیکی پاسخ دهد :

جازی الاسائه بالاحسان !

دشمنی او از دوستی نادان سودمندتر است :

عَدَاوَهُ الْعَاقِلِ خَيْرٌ مِنْ صَدَاقَةِ الْجَاهِلِ !

نادان را درک می کند :

يَعْرِفُ الْجَاهِلَ لِأَنَّهُ كَانَ قَبْلُ جَاهِلًا !

از رفتار نادان خیلی به شگفت نمی آید :

تَعْجِبُ الْجَاهِلُ مِنَ الْعَاقِلِ أَكْثَرَ مِنْ تَعْجِبِ الْعَاقِلِ مِنَ الْجَاهِلِ !

با نادان چونان پزشک با بیمار روبرو می شود ، و از مهارت همدلی و هم حسی برخوردار است :

يُخَاطَبُ الْجَاهِلَ

مخاطبهُ الطیب المریض !

در زندگی به میزان رفع نیازهای اساسی بسنده می کند :

فَنَعِ بِمَا يَكْفِيهِ !

ناپسند را از خودش دور می سازد :

عَقَلَ الذَّمَّ عَنْ نَفْسِهِ !

به هوش شناختی ( IQ ) بسنده نمی کند :

إِنَّ اللَّهَ يَقِي بِالتَّقْوَى عَنِ الْعَبْدِ مَا عَزَبَ عَنْهُ عَقْلُهُ !

از مشروبات ممنوع پرهیز دارد :

حَرَّمَ اللَّهُ الْخَمْرَ لِمَا فِيهَا مِنْ تَغْيِيرِهَا عُقُولَ شَارِبِيهَا !

دل بسته دنیا نیست :

حُبُّ الدُّنْيَا يُفْسِدُ الْعَقْلَ !

عاشق دنیا نیست :

لَا تَنْظُرْ إِلَيْهَا نَظْرَ الْعَاشِقِ الْوَامِقِ !

اهل زرنگی نیست :

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى وَسِعَ أَرْزَاقَ الْحَمَقِيِّ لِيَعْتَبِرَ الْعُقَلَاءُ وَيَعْلَمُوا أَنَّ الدُّنْيَا لَيْسَ يُنَالُ مَا فِيهَا بِعَمَلٍ وَلَا حِيلَةٍ !

سخاوتمند است :

السَّخَاءُ ثَمَرَةُ الْعَقْلِ !

عُذْرٌ پَذِيرٌ است :

أَعْقَلُ النَّاسِ أَعْدَرُهُمُ لِلنَّاسِ !

عاشق نمی شود :

مَنْ عَشِقَ شَيْئاً أَعشى ( أعمى ) بَصْرَهُ و أَمْرَضَ قَلْبَهُ ، فَهُوَ يَنْظُرُ بِعَيْنٍ غَيْرِ صَحيحِهِ ، و يَسْمَعُ بِأُذُنٍ غَيْرِ سَمِيعِهِ ، قَدْ خَرَقَتِ الشَّهَوَاتُ عَقْلَهُ ، و أَمَاتَتِ الدُّنْيَا قَلْبَهُ !

اگر عاشق شد عشقش را مدیریت می کند :

مَنْ عَشِقَ فَكُتِمَ و عَفَّ فَمَاتَ فَهُوَ شَهِيدٌ !

عاشق عبادت است :

مَنْ عَشِقَ الْعِبَادَةَ فَعَانَقَهَا ، و أَحَبَّهَا بِقَلْبِهِ ، و بَأْشَرَهَا بِجَسَدِهِ و تَفَرَّغَ لَهَا ، فَهُوَ لَا يُبَالِي عَلَى مَا أَصْبَحَ مِنَ الدُّنْيَا : عَلَى عُسْرِ أُمِّ عَلَى يُيسر !

اهل بندگی است :

العقل ما عُبدَ بِهِ الرَّحْمَنُ و اِكْتُسِبَ بِهِ الْجِنَانُ !

عفت می ورزد :

مَنْ عَقَلَ عَفَّ !

دلِ بزرگی دارد :

حِفْظُ قَلْبِكَ ما اسْتَوَدَعْتَهُ !

از کنار

لغو و بیهوده بزرگوارانه و کریمانه می گذرد :

وَ إِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا !

کارهای بیهوده را ترک می کند :

بِتْرِكِ مَا لَا يَعْنِيكَ يَتِمُّ لَكَ الْعَقْلُ !

زیاد اهل سرگرمی نیست :

مَنْ كَثُرَ لَهْوُهُ قَلَّ عَقْلُهُ !

ریا کار نیست :

اِذَا عَمِلَ اَخْلَصَ !

دل از مهر دنیای فریبده خالی می کند :

مِنْ عَلَامَاتِ الْعَقْلِ التَّجَافِي عَنْ دَارِ الْغُرُورِ !

رویگردش به سرای جاودان است :

الْإِنَابَةُ إِلَى دَارِ الْخُلُودِ !

برای خانه ی قبر توشه بر می گیرد :

التَّزَوُّدُ لِسُكْنَى الْقُبُورِ !

برای روز رستاخیز آماده می شود :

التَّأَهُبُ لِيَوْمِ النُّشُورِ !

در همه حال حریم خداوند را نگه می دارد و از او حساب می برد :

تَقْوَى اللَّهِ فِي كُلِّ حَالٍ !

دنیا را دشمن می دارد و هوس را سرکوب می کند :

ثَمَرَةُ الْعَقْلِ مَقْتُ الدُّنْيَا وَقَمْعُ الْهَوَى !

در نیازهای اساسیش درمانده نیست :

مَنْ عَدِمَ قُوَّتَهُ كَثُرَتْ خَطَايَاهُ !

الْفَقْرُ مَنْقَصَةٌ لِلدِّينِ ، مَدَهَشَةٌ لِلْعَقْلِ ، دَاعِيَةٌ لِلْمَقْتِ !

در صدد ترمیم و تأمین نیازهای زندگی است :

مَرَمَهُ لِمَعَاشٍ !

با خردورزی به خداوند نزدیک می شود :

إِذَا تَقَرَّبَ الْعِبَادُ إِلَى خَالِقِهِمْ بِالْبِرِّ فَتَقَرَّبَ إِلَيْهِ بِالْعَقْلِ تَسْبِيحُهُمْ !

رو به پیشرفت است :

الْكَيْسُ مَنْ كَانَ يَوْمُهُ خَيْرًا مِنْ أَمْسِهِ !

در حد و مرز خود می ماند و از اندازه خود تجاوز نمی کند :

أَنْ يَقِفَ عِنْدَ حُدُودِهِ وَلَا يَتَعَدَى قَدْرَهُ !

با دیگران آن گونه رفتار میکند که دوست دارد با او رفتار شود :

صَاحِبَ النَّاسِ بِالَّذِي يُحِبُّ أَنْ يُصَاحِبُوهُ !



هر گاه وعده دهد وفا کند ولی هر گاه بیم دهد درگذرد :

إِذَا وَعَدَ وَفَىٰ وَإِذَا تَوَعَّدَ عَفَا !

شکم شل نیست :

عَفَّ بَطْنُهُ !

بر عمر سپری شده اش می گرید :

بُكَأُوهُ عَلَىٰ مَا مَضَىٰ مِنْ زَمَانِهِ !

به پیمان ها وفادار است :

الْوَفَاءُ بِالذَّمِّ !

به بخشش های مالی خود خوشحال می شود در حالی که انسان بی شخصیت به دارایی خویش می نازد :

يَبْتَهِجُ بِفَضْلِهِ وَاللَّيْمَ يَفْتَحِرُ بِمُلْكِهِ !

هرگز از خداوند پیش مردم شکایت نمی برد :

لَا تَشْكُونَ اللَّهَ إِلَى الْخَلْقِ !

خیرخواه و یک رنگ است ولی بی شخصیت ناخالص و خیانتکار است :

النَّصِيحَةُ مِنَ اخْلَاقِ الْكِرَامِ وَالْغِيْثُ مِنَ اخْلَاقِ اللُّثَامِ !

در عفو و گذشت شتاب کند در حالی که بی شخصیت در انتقام گیری شتاب دارد :

الْمُبَادَرَةُ إِلَى الْعَفْوِ مِنَ اخْلَاقِ الْكِرَامِ وَالْمُبَادَرَةُ إِلَى الْاِنْتِقَامِ مِنَ شِيْمِ اللُّثَامِ !

به سوی نیکوکاری شتاب دارد :

لِلْكَرَامِ فَضِيْلَةُ الْمُبَادَرَةِ إِلَى فِعْلِ الْمَعْرُوفِ وَ اِسْدَاءِ الصَّنَائِعِ !

اهل جود و بخشنده گی است :

سُنَّةُ الْكِرَامِ الْجُودُ !

اموال خود را به حقّ خرج می کند :

يُنْفِقُ مَالَهُ فِي حَقٍّ . إِنَّ لِلسَّخَاءِ مِقْدَاراً فَإِنْ زَادَ عَلَيْهِ فَهُوَ سَرَفٌ !

نیاز دیگران را بی خواهش برآورد :

السَّخَاءُ مَا كَانَ ابْتِدَاءً !

داوطلبانه محبت کند :

التَّبَرُّعُ بِالْمَعْرُوفِ وَ الْإِعْطَاءُ قَبْلَ السُّؤَالِ !

آنچه زینده او نیست فرو گذارد :

تَرَكُهُ مَا لَا يَجْمُلُ بِهِ !

به وطن خود علاقه مند است :

حَنِينُهُ إِلَى أَوْطَانِهِ !

دوستان دیرین را نگه می دارد :

حِفْظُهُ قَدِيمِ إِخْوَانِهِ !

گناهان را

با بخشش می پوشاند :

تعمد [تعمد] الذنوب بالغفران [بالکفران]

از دنیایش به خاطر آخرت می گذرد :

باع دنیا با آخرت !

از گناهان دوری می کند :

تورع عن الذنوب !

از عیب ها دوری می ورزد :

تنزه عن العیوب !

به دنیای ناپایدار بی میل است :

زَهَدُوا فِي الدُّنْيَا وَ رَغِبُوا فِي الْآخِرَةِ ؛ لِأَنَّهُمْ عَلِمُوا أَنَّ الدُّنْيَا طَالِبَةٌ مَطْلُوبَةٌ ، وَ الْآخِرَةُ طَالِبَةٌ وَ مَطْلُوبَةٌ ، فَمَنْ طَلَبَ الْآخِرَةَ طَلَبَتْهُ الدُّنْيَا حَتَّى يَسْتَوْفَى مِنْهَا رِزْقَهُ ، وَ مَنْ طَلَبَ الدُّنْيَا طَلَبَتْهُ الْآخِرَةُ فَيَأْتِيهِ الْمَوْتُ فَيَفْسِدُ عَلَيْهِ دُنْيَاهُ وَ آخِرَتَهُ !

به بهشت مایل است :

رغب فی جنه سنیه خالده عالیه !

سرای دیگرش را به دنیایش نمی فروشد :

لم یبع آخرته بدنیه !

با گناه شخصیت خود را خوار نمی گرداند :

مَنْ كَرُمَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ لَمْ يُهِنْهَا بِالْمَعْصِيَةِ !

دنیا در چشمش خرد و ناچیز است :

مَنْ كَرُمَتْ نَفْسُهُ صَغُرَتْ الدُّنْيَا فِي عَيْنِهِ !

از هر چیز عالی ترین آن را می جوید :

يَطْلُبُ مِنَ الْأُمُورِ أَعْلَاهَا !

به دنبال پُراج ترین خوی ها است :

يَطْلُبُ مِنَ الْأَخْلَاقِ أَسْنَاهَا !

بسیار کمک و یاری می رساند :

كثِيرَ الْمَعُونَةِ !

دست بخشنده دارد :

سَخِيٌّ الْكَفِّ !

دست رد به سینه درخواست کننده نمی زند :

لَا يَرُدُّ سَائِلًا !

اگر با دنیا خواهان رفتار کند زیرک ترین آنهاست :

إِنْ سَلَكَ مَعَ أَهْلِ الدُّنْيَا كَانَ أَكْبَسَهُمْ !

هرگاه با آخرت جویان سلوک کند پارساترین آنهاست :

إِنْ سَلَكَ مَعَ أَهْلِ الْآخِرَةِ كَانَ أَوْرَعَهُمْ !

حلال او را از سپاسگزاری باز نمی دارد

:

لَا يَسْغَلُ الْحَمَلُ شُكْرَهُ !

حرام بر صبرش چیره نمی شود :

لَا يَغْلِبُ الْحَرَامُ صَبْرَهُ !

مطیع خداوند است ؛ اگر چه خوشگل و والا مقام نباشد :

أَطَاعَ اللَّهَ وَ إِنْ كَانَ ذَمِيمَ الْمَنْظَرِ حَقِيرِ الْخَطَرِ !

به خداوند یکتا ایمان دارد و در اطاعت او می کوشد :

وَ حَدَّ اللَّهُ وَ عَمِلَ بِطَاعَتِهِ !

در برابر خداوند خاکسار است :

كَمَالُ الْعَقْلِ فِي ثَلَاثِهِ : التَّوَّاضُعُ لِلَّهِ !

از یقین و باور خوبی برخوردار است :

و حُسْنِ الْيَقِينِ !

حاضر است دنیایش را رها کند ، اما از دینش دست بر نمی دارد :

يَتْرُكُ دُنْيَاهُ وَ لَا يَتْرُكُ دِينَهُ !

## نظریه آلپورت

آلپورت ( G.W.Allport ) از روانشناسانی است که به ویژگی های شخصیت سالم یا بالغ پرداخته است :

یک شخصیت سالم با اندیشه های مختلف که از سوی افراد مختلف بیان می شود آشناست !

روابط خود را با مردم حفظ می کند !

فعال است !

در روابط خود با دیگران ، همکاران ، دوستان و خانواده احساس اطمینان می کند !

می تواند نسبت به پدر و مادر ، فرزندان ، همسر و دوستان نزدیک خود عشق ، محبت و صمیمیت نشان دهد !

دوست داشتن او بی قید و شرط است !

توانایی درک و تحمل دردها ، عواطف ، ترس ها و انواع مختلف شکست هایی که از ویژگی های زندگی آدمی است را دارا است !

در مقابل رفتار دیگران شکیبایی نشان می دهد !

در باره ی دیگران به آسانی حکم صادر نمی کند و آنان را محکوم نمی داند ، چرا

که آگاه است که خود نیز دارای نقطه ضعف هایی است !

ابعاد گوناگون هستی خود و از جمله نقاط ضعف و کاستی های خود را می شناسد و می پذیرد !

سعی می کند تا می تواند نقاط ضعف خود را اصلاح کند !

احساسات خود را سرکوب نمی کند ، بلکه آن ها را در مسیری سازنده تر هدایت می کند !

اجازه نمی دهد احساسات و هیجان های او مانع فعالیت هایش شوند ، یا روابط او را با دیگران مختل سازند !

هر چند موانع غیر قابل تغییر زندگی را تحمل می کند ، ولی تسلیم ناکامی نمی شود !

واقعیت های زندگی را تحریف نمی کند ، و به جهان اطراف با واقع بینی می نگرد !

استعدادها و توانایی های خود را در جهت توفیق در انجام کارها پرورش می دهد !

مهارت های خود را به شیوه ای صمیمانه ، با اشتیاق و با احساس تعهد نسبت به انجام دادن وظایف شغلی به کار می گیرد !

در سطح بالایی از خودشناسی است ، و همیشه در صدد است که از خود شناخت کافی پیدا کند ، و تفاوت بین آنچه را که

واقعاً هست و آنچه را که دوست دارد باشد می شناسد !

با گشاده رویی عقاید دیگران را در باره ی خود می شنود !

صفات منفی خود را چه به صورت ناخود آگاه و چه به صورت خود آگاه به دیگران نسبت نمی دهد !

داوری و قضاوت او در باره ی دیگران دقیق است !

شوخ طبع است !

شوخ طبعی را با دست انداختن

دیگران و مسخره کردن آنان همراه نمی کند!

به آینده می نگرد!

برای خود هدف ها و برنامه های دراز مدت تهیه می کند!

برای ادامه فعالیت هایش نیز انگیزه لازم را فراهم می آورد!

اساس زندگی او را کار کردن تشکیل می دهد. از این رو سلامت روانی او تداوم دارد، و در زندگی جهت دار است!

دارای ارزش های استوار است!

چون وجدان بالغی دارد، کم تر پایبند بایدها می شود، و بیشتر معتقد به بهترها می باشد!

اگر شخصیت نابالغ می گوید: « باید این گونه رفتار کنم! » شخصیت سالم می گوید: « بهتر است این گونه رفتار کنم! »

### **آثار ازدواج با زنان کم خرد چیست؟**

از ازدواج با زن احمق و کم خرد بپرهیزید؛ چرا که همنشینی با او تباهی است و فرزندانش چونان کفتار هستند:

إِيَّاكُمْ وَ تَزْوُجَ الْحَمَقَاءِ ، فَإِنَّ صُحْبَتَهَا ضَيَاعٌ وَ وُلْدَهَا ضِبَاعٌ !

زندگی با او با اعمال شاقه است! فرزندانی که به وجود می آورد وجودی آنگلی و مصرف کننده برای خانواده و اجتماع خواهند بود! تجربه نیز گواهی روشن بر راستی و درستی این سخن پیامبر اکرم (ص) است. فرزندان زنان کم خرد به جای آن که لوکوموتیو باشند دوست دارند واگن باشند، و همیشه در ناکامی ها فرافکنی می کنند و علل عدم موفقیت خود را به دیگران و به طور کلی به بیرون از وجود خویش نسبت می دهند، و به اصطلاح روانشناسان برون فکنی می کنند، در حالی که انسان



های شایسته و دارای شخصیت سالم علل ناکامی خود را در درون خویش می جویند و به اصطلاح درون فکنی می کنند!

## نقش اصالت خانوادگی در ازدواج چیست؟

آیا همین که عاشق دختری شدم می توانم با او ازدواج کنم؟ آیا عشق کافی است؟

عشق زودگذر است و تاریخ مصرف دارد! ستاره ی عشق با وصال و ازدواج رو به افول می گذارد! آن گاه با همسری رو به رو هستیم که اگر از اصالت خانوادگی و شایستگی برخوردار نباشد فرزندان از خود به جا می گذارد که مطلوب ما نخواهند بود!

با خانواده های اصیل، ریشه دار و شایسته وصلت کنیم؛ چرا که از آثار وراثت و ژنتیک نمی توان دور ماند:

تَزَوَّجُوا فِي الْحَبْرِ الصَّالِحِ ، فَإِنَّ الْعُرُقَ دَسَّاسٌ !

پسران جوان! برای نطفه های خود جایگاه خوبی را گزینش کنید، زیرا خانم ها بچه هایی همانند برادران و خواهران خود به دنیا می آورند:

تَحَيَّرُوا لِطُفْئِكُمْ فَإِنَّ النِّسَاءَ يَلِدْنَ أَشْبَاهَ إِخْوَانِهِنَّ وَأَخَوَاتِهِنَّ !

زن نکوروی ولی بی ریشه که در خانواده ای بد رشد کرده است چونان گیاه سبزی است که در خرابه ای روییده باشد:

إِيَّاكُمْ وَخَضْرَاءَ الدَّمَنِ! قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَ مَا خَضْرَاءُ الدَّمَنِ؟! قَالَ: الْمَرْأَةُ الْحَسَنَاءُ فِي مَنَبَتِ الشُّوْءِ!

## عشق چیست؟

از گذشته های دور «عشق» از جذاب ترین واژه های ادبیات و فرهنگ انسانی است!

به قول «ویل دورانت» در کتاب «لذات فلسفه» هر کتابی یا مجله ای را که می گشایید، و در عصر بعد از ویل دورانت یعنی در موج فن آوری اطلاعات (IT) هر صفحه ی اینترنتی را که باز می کنید از عشق سخنی

به میان می آید!

به راستی عشق چیست؟

شاید عشق همان محبت مدیریت نشده است!

مرحوم دکتر علی شریعتی محبت را شنا کردن و عشق را غرق شدن می داند!

وقتی شنا می کنید خود را وسط دریا مدیریت می کنید، اما وقتی غرق شدید، این دریاست که شما را مدیریت می کند!

عشق چونان دریا خیره کننده است، کشش دارد و فریاست!

دکتر محمدرضا سرگلزایی از روانپزشکان معاصر می گوید: کم تر شنیده اید کسی در استخر غرق شود اما آمار غرق شدگان در دریا بالا است!

استخر به دلیل محدودیتش چندان جذاب و فریبا نیست، افزون بر آن در استخر طنابی کشیده اند تا آنان که شنا نمی دانند نزدیک نشوند، اما دریا چون در نگاه ما بی انتها است جذابیت، کشش و فریبایی ویژه ای دارد. از این رو روح انسان مطلق خواه و کمال خواه را گام به گام به سوی خود می کشد. انتهای ناپیدایش چشم انسان افزون خواه را خیره و از ژرفا و عمقش غافل کرده است!

کتاب «دیروز من، امروز ما» عشق را یک پروسه و فرآیند شش مرحله ای می داند که از یک میل ساده آغاز شده و گام گام عاشق را به سوی خویش فرا می خواند!

عشق را می توان جاذبه و کشش قلبی انسان به سوی کمال و جمال دانست؟! زیبایی یکی از کمالات است و زیبایی مطلق خداست!

عشق را جز با عشق نمی توان شناخت.

عشق را جز عاشق نمی تواند درک کند . عارفان از مثال جذب پروانه به سوی شمع بسیار استفاده کرده اند :

بلبل به چمن ز آن گل رخسار نشان دید

پروانه در آتش شد و اسرار عیان دید

این بیت اشاره به جذبه عاشق به سوی معشوق دارد . کشش شاخ و برگ درختان به سوی نور ، و یا کشش انسان وقتی که در تاریکی قرار می گیرد و هر نقطه ی نورانی او را به سمت خود می کشد ، حیواناتی مانند : سوسک که به طرف تاریکی کشش دارند ، حیواناتی که به طرف جریان ها و میدان های مغناطیسی کشش پیدا می کنند مانند : ماهی هایی که به کمک ایجاد حوزه های مغناطیسی در دریا به دام صیادان می افتند ، کوچ پرندگان که به سمت و سوی خاصی کشش دارند ، و کششی که شناخت و ادراک ذهن در آن نقشی ندارد همه از این دست می تواند باشد !

عشق قلب انسان را به سوی کمال و زیبایی مطلق سوق می دهد . انسان با تمام وجود به سمت نور و مطلق کشیده می شود .  
عشق کشش قلب انسان به سوی خداوند است !

## سوال

چرا عشق که می باید متوجه خدا باشد به انسان ها وابسته می شود ؟

عشق به سمت نشانه هایی از جمال و کمال الهی در انسان ها متوجه می شود ، انسانی که هنوز نمی تواند درکی از جمال و کمال مطلق داشته باشد لاجرم به سوی جمال های عینی و قابل رؤیت کشیده می شود و به سوی کمالات و عواطف انسانی

که نشانه هایی از رأفت الهی در وجود انسان هستند سوق پیدا می کند!

## تفاوت عشق و شهوت

مرحوم شهید مطهری (ره) می گوید: در عشق و شهوت سه نظریه وجود دارد:

عشق همان شهوت است که شدید شده است!

عشق در ابتدا شهوت بوده است ولی تغییر ماهیت داده است!

عشق و شهوت دو حقیقت است!

عشق آینه ی بلند نور است

شهوت ز حساب عشق دور است!

## عاشقانه از دواج کنیم یا عاقلانه؟

ازدواج در حقیقت نوعی مشارکت همه جانبه است که در آن دو انسان باید از جهات گوناگون با یکدیگر تناسب داشته باشند؛ تناسب اعتقادی، تناسب اجتماعی، تناسب عقلانی و ...

ما در ازدواج تمامی نیازهای سطوح مختلف خود را از ابتدایی ترین نیازهای حیوانی تا عالی ترین نیازهای انسانی به مشارکت می گذاریم! برای تشکیل یک خانواده تناسب بین دو انسان برای برآوردن نیازها لازم است! بنا بر این برای ازدواج ما باید به انسانی بیندیشیم که بتواند قسمت مهمی از نیازهای ما را برآورد. برای ازدواج انسانی را انتخاب کنیم که در برآوردن نیازهای ما، همراه و همسر باشد! نه این که تنها به دلیل عشقی که تاریخ مصرف دارد و به زودی با ازدواج رو به افول می نهد کسی را به همسری برگزینیم که بعد از افول ستاره ی عشق ببینیم که هیچ تناسبی با ما نداشته است!

## خانواده گرایی

ای کسانی که ایمان آورده اید! خود و خانواده ی خود را از آتش نگه دارید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا! قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا!

چون آیه «ای اهل ایمان! خود و خانواده تان را از آتش نگه دارید!» نازل شد، مردم گفتند: ای فرستاده ی خداوند! چگونه خود و خانواده ی خود را حفظ کنیم؟ فرمود: کارهای خوب را انجام دهید و آن را به خانواده ی خود نیز یادآوری کنید، و بر فرمانبرداری از خدا پرورششان دهید!

لَمَّا نَزَلَتْ: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا!

قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا « قَالَ النَّاسُ : ( يَا رَسُولَ اللَّهِ ! ) كَيْفَ نَقِي أَنْفُسَنَا وَأَهْلِينَآ ؟ قَالَ : اَعْمَلُوا الْخَيْرَ وَذَكَّرُوا بِهْ أَهْلِيكُمْ وَادَّبُوهُمْ عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ !

### خانواده موفق

هر گاه خداوند خوبی خانواده ای را بخواهد :

آنان را در دین آگاه کند :

إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِأَهْلِ بَيْتٍ خَيْرًا فَقَّهَهُمْ فِي الدِّينِ

کوچکشان بزرگشان را گرامی و محترم شمارد :

وَقَرَّ صَغِيرُهُمْ كَبِيرُهُمْ

در زندگی از مهارت همدلی و هم حسی بهره مندشان کند :

رَزَقَهُمُ الرِّفْقَ فِي مَعِيشَتِهِمْ

در مدیریت اقتصادی ( میانه روی ) توفیق یابند :

الْقَصْدَ فِي نَفَقَاتِهِمْ

آن ها را به عیب هایشان بینا کند ، پس از آن ها دست بکشند و توبه کنند :

بَصَّرَهُمْ عُيُوبَهُمْ فَيَتُوبُوا مِنْهَا

و اگر برای خانواده ای خوبی نخواهد آنان را به حال خود رها کند :

وَ إِذَا أَرَادَ بِهِمْ غَيْرَ ذَلِكَ تَرَكَّهُمْ هَمَلًا !

### مهارت همدلی و هم حسی در خانواده

هر گاه خداوند خیر خانواده ای را بخواهد باب همدلی و هم حسی را به روی آنان بگشاید :

إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِأَهْلِ بَيْتٍ خَيْرًا أَدْخَلَ عَلَيْهِمْ بَابَ رِفْقٍ !

**همسر و فرزندانمان را با ناز از خواب بیدار کنیم !**

عنه ( ص ) : رَحِمَ اللَّهُ رَجُلًا قَامَ مِنَ اللَّيْلِ فَصَلَّى وَ أَيْقَظَ امْرَأَتَهُ فَصَلَّتْ ، فَإِنْ أَبَتْ نَضَحَ فِي وَجْهِهَا الْمَاءَ ، رَحِمَ اللَّهُ امْرَأَةً قَامَتْ مِنَ اللَّيْلِ فَصَلَّتْ وَ أَيْقَظَتْ زَوْجَهَا ، فَإِنْ أَبِي نَضَّحَتْ فِي وَجْهِهِ الْمَاءَ !

پیامبر اکرم ( ص ) : رحمت خدا بر آن مردی باد که نیمه های شب برخیزد و نماز بخواند و همسرش را برای نماز خواندن بیدار کند و اگر بیدار نشد آب به صورتش بپاشد ؛ رحمت خدا بر آن زنی باد که نیمه های شب از خواب برخیزد و نماز بخواند و شوهرش را برای نماز بیدار کند و اگر خودداری کرد به صورتش آب بپاشد !

منتخب میزان الحکمه

## مهربانی و ادب در خانواده

با کودکان خانواده ات مهربان باش ، و به بزرگان خانواده ات احترام بگذار :

إِرْحَمِ مِنَ أَهْلِكَ الصَّغِيرَ وَ وَقِّرْ مِنْهُمْ الْكَبِيرَ !

## نیکوکاری در خانواده

هر که با خانواده ی خود نیکوکار باشد روزیش زیاد شود :

مَنْ حَسَّنَ بَرَّهُ أَهْلَ بَيْتِهِ زِيدَ فِي رِزْقِهِ !

## کارگردهای بد اخلاقی در خانواده چیست ؟

خانواده اش از او دلتنگ و بیزار شوند :

مَنْ سَاءَ خُلُقُهُ مَلَأَ أَهْلُهُ !

آسایشش کم شود :

مَنْ ضَاقَتْ سَاحَتُهُ قَلَّتْ رَاحَتُهُ !

روزیش تنگ شود :

مَنْ سَاءَ خُلُقُهُ ضَاقَ رِزْقُهُ !

## خوش اخلاقی در چیست ؟

خوشخویی در سه چیز است :

دوری کردن از کارهای حرام :

اجْتِنَابُ الْمَحَارِمِ

طلب حلال :

طَلَبُ الْحَالِلِ

فراهم آوردن آسایش برای خانواده :

التَّوَسُّعُ عَلَى الْعِيَالِ !

### تلاش برای تأمین نیازهای خانواده

هر که برای تأمین خود و خانواده اش در پی کسب روزی از راه حلال بر آید مانند مجاهد در راه خداست ! اما اگر نتوانست به دست آورد به امید خدا وام گیرد و خوراک خانواده اش را تأمین کند :

مَنْ طَلَبَ هَذَا الرِّزْقَ مِنْ جِلِّهِ لِيَعُودَ بِهِ عَلَى نَفْسِهِ وَ عِيَالِهِ كَانَ كَالْمَجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ( عزوجل ) ، فَإِنْ غَلَبَ عَلَيْهِ فَلْيَسْتَدِنْ عَلَى اللَّهِ وَ عَلَى رَسُولِهِ ( ص ) مَا يَقُوتُ بِهِ عِيَالَهُ !

### تأمین آسایش خانواده

همانا خرسندترین شما نزد خداوند کسی است که خانواده خود را بیشتر در گشایش و آسایش قرار دهد :

إِنَّ أَرْضَاكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَسْبَغُكُمْ عَلَى عِيَالِهِ !

### مسئولیت پذیری در خانواده

کسی که خانواده خود را تأمین نکند از رحمت حق دور است :

عنه ( ص ) : مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ ضَيَّعَ مَنْ يَعُولُ !

### چگونه با همسر رفتار کنم ؟

زندگی زناشویی پیوندی است حقیقی و نه فقط حقوقی ! چرا که قرآن در آیه ی ۲۱ سوره ی روم عشق و مهرورزی را دستمایه ی ازدواج می داند !

بر این اساس « من » زمان تجرد به « ما » تبدیل می شود . من دیروز به ما ی امروز بدل شده است . به بیان شهید مطهری ( ره ) من دیروز توسعه یافته است . بنا بر این از خودخواهی ، خودبینی و خودشیفتگی نباید اثری مانده باشد . اولین خلق و خواهی

نکوهیده که در فرایند ازدواج باید ریشه کن شود خودخواهی ، غرور ، خودبینی ، کبر و لجبازی است !

پیشنهادهایی که پیش روی شماست برگرفته از آموزه های دین و روانشناسی و نیز تجربیات سال ها آموزش و مشاوره خانواده است که چونان برگ سبزی تقدیم می گردد :

## آقای عزیز !

به همسرت بگو : « دوستت دارم ! »

از « ابراز مهر » خجالت نکش !

محبت و مهر نباید توی دلت بمونه !

خوبی ها را باید آشکار کرد !

از احساسات فاصله نگیر !

وقتی بهش بگی : « دوستت دارم ! » بهترین کادو را بهش دادی !

واژه ی « دوست داشتن » را فقط برای او هزینه کن !

زیبایی همسرت را ستایش کن !

از عشقت برای او هزینه کن نه فقط از ثروت !

« شهوت » ابزار ابراز عشق است ، پس فقط به دیده ی شهوت به او نگاه نکن !

او شکستنی است ، مواظب باش او را نشکنی !

او گل خوشبوی بهاری است ، پژمردش



نکن!

انگشتان ظریف و صدای نازکش می گویند: « با من ستیز و جنگ مکن! »

کارهایی که از توانش بیرونه، به او واگذار نکن!

خاطر نازکش را مگدر نکن!

کوپن های « نه » را کم تر خرج کن تا او را به لجبازی وادار نکنی!

کاری کن که به تو ایمان بیاره!

تو باید تکیه گاه خوبی برایش باشی!

همسرت را فدای دیگران نکن!

به خاطر دوستانت حق او را نادیده نگیر!

خانواده دوست و خانواده گرا باش!

تمیز و مرتب باش!

سیگار نکش!

از همسرت بدگویی نکن!

انتظار نداشته باش او مثل تو باشه!

سعی نکن با زور و قدرت تغییرش بدی!

با بحث و جدل او را خسته نکن!

خرده نگر و ریزبین نباش!

با ظاهری آراسته و رفتاری شایسته از او دلبری کن!

خسیس نباش ولی ولخرجی هم نکن!

لازم نیست مثل موم توی دست اون باشی!

زیردست او نباش !

خشن نباش ولی مقتدر و با صلابت باش !

با مهارت و هنرمندی اقتدار و صلابت را جایگزین خشونت کن !

هیچ گاه پیش همسرت اظهار درماندگی نکن !

با او همدردی ، همدلی و هم حسّی کن !

همدردی و همدلی او را آرام می کنه !

وقتی حرف می زنه روزنامه نخون !

وقتی حرف می زنه با اشتیاق گوش کن !

وقتی حرف می زنه شنونده ی خوبی باش !

وقتی حرف می زنه ، نگو : خُب بعدش ؟

وقتی اشتباه می کنه مستقیما

و صریحا نگو: تو داری اشتباه می کنی!

وقتی اشتباه می کنه آرام و با ملاحظه بگو: فکر نمی کنی داری اشتباه می کنی؟!!

پیش از انتقاد ازش تعریف کن!

نیش او نوشته، ناراحت نشو!

با او لجبازی نکن!

با بحث های تحریک کننده، هیجانی، جنجالی، طولانی و آزاردهنده خسته اش نکن!

از دست پختش تعریف کن!

دل او را نشکن!

مسخره اش نکن!

حسادت او را با تحقیر برنیانگیز!

مبادا او را بزنی!

مبادا حرف زشت بزنی!

مثل گل بوش کن!

گاه گاهی برآش گل، طلا و ... بخر!

گاه گاهی برای مادرزنت کادو بخر!

غیرت داشته باش اما بدگمان نباش!

هر وقت خواستی غیرت ورزی کنی بهش بگو: تو مثل گل پاکتی اما هرزه چشمان کم نیستند!

هر وقت به تو شک کرد با صداقت و مهربونی مطمئنش کن!

همیشه بهش بگو: من خوشبخت ترین مرد روی زمینم!

اگه آزارش بدی، از تو متنفر می شه!

بهبش احترام بذار تا به زندگی امیدوار بشه !

اگه ناز کرد ، نازشو به قیمت گرون بخر !

اگه گریه کرد ، فقط نوازشش کن !

اگه از مادر و خواهرت شکایت کرد فقط شنونده خوبی باش !

اگه ازت انتقاد کرد بگو : از تو جهت متشکرم !

اگه همسرت شاغل است ، حتما داخل خونه بهش کمک کن !

وقتی از بیرون میاد از او استقبال گرمی کن !

اگه گفت : طلاق می

خوام! حتما به مشاور مراجعه کن!

دلآرامی که داری دل در او بند

دگر چشم از همه عالم فرو بند!

## خانم محترم!

به شوهرت افتخار کن!

بهترین کادویی که می تونی به شوهرت هدیه کنی، اینه که بهش بگی: «بِهت افتخار می کنم!»

گاه گاهی براش اُدکلن یا چیزهای دیگه بخر!

یک دقیقه نگاه پُر مهرت را به او ارزانی کن!

کسی را با او مقایسه نکن!

از مردهای دیگه جلوی اون تعریف نکن!

اقتدار و غرور او را نشکن!

مرد عاقل بهتر از مرد خوش تیبه، پس زیبایی او را در عقل و خردش جستجو کن!

روی خوبی های او تمرکز کن، تا بدی های او را فراموش کنی!

قناعت پیشه باش و خواسته هات را کم کن!

ولخرجی و چشم و هم چشمی نکن!

زندگی خودت را با زندگی دیگران مقایسه نکن!

خودت را جای او بذار و خودخواه نباش!

زود راضی شو!

خیلی جدی نباش، شوخ طبع باش ولی سبک نباش!

زیاد در خودت فرو نرو!

صمیمی باش!

او، خانواده اش، دوستانش و عقایدش را تحقیر و مسخره نکن!

زیاد نخور، زیاد نخواب و سعی کن قبل از شوهرت چشم بر هم نگذاری و پیش از او بیدار شوی!

مدیریت داخلی خونه با تو است، پس با مهارت و تدبیر اداره کن!

با هنرمندی خیال شوهرت را از بابت داخل خونه راحت نگه دار تا در بیرون بتونه با آرامش

به وظایفش بیردازه !

زیبایت را به رخ او و دیگران نکش !

زیبایی غیر از جدّایت است ، پس سعی کن جدّاب باشی !

برای شوهرت دلبری ، فریبایی و طنازی پیشه کن !

ناز کن اما متکبر نباش !

با ناز و دلبری زودتر به اهدافت می رسی !

مبادا فکر کنی فروتنی دلبرانه از او موجب خواری تُست !

این یادت باشه که همیشه درخواست های خودت را با ناز و دلبری برآورده کنی ، نه با قُلْدُری و کَلْک ! !

احساسات زیبایت را با اندیشه ای متین همراه کن ؛ ولی خیلی اهل استدلال و بحث و جدل نباش !

لجبازی نکن که از چشم شوهرت می افتی !

اطاعت و تمکین کن تا سرور او باشی !

بدان که « چشم گفتن » تو را پیش اون عزیز می کنه !

پناهگاه شوهرت باش تا فقط به تو پناهنده بشه !

هوس بازی نکن ، ولی زیبادوست و زیبا گرا باش ؛ البته خودت خوب می دونی که زیبایی با سادگی و بی آلایشی آرامش بخش تر خواهد بود !

اگر آشپزی را خوب نمی دونی حتما یاد بگیر !

قبل از رانندگی سازندگی را بیاموز !

هیچگاه بدون آرایش مقابل شوهرت ننشین !

دهانت را مسواک و خوشبو کن !

بدنت هیچ وقت بوی عرق و لباس بوی غذا نده ؛ بنابراین موقع آشپزی می تونی از پیش بند استفاده کنی !

موی تو یکی از دو زیبایی توست ؛ پس ازش به خوبی مراقبت کن !

لبخند قشنگت را در هیچ شرایطی با اخم معاوضه نکن !



توی رنج هایت می تونی معناهای زیبا پیدا کنی!

گاهی برای مادر شوهرت هدیه بخر!

به فامیل همسرت احترام بذار!

بدی خانواده اش را به خاطر او نادیده بگیر!

سختی کار شوهرت را درک کن!

بی منت محبت کن!

کرامت و عزت نفست را با هیچ چیز عوض نکن!

شفاف سخن بگو، اما پُررو نباش!

اول فکر کن، بعد حرف بزن!

به طور کلی همیشه بیندیش سپس دست به کار شو!

اهل گذشت باش تا عزیز بشی!

خُرده گیر نباش تا محبوب شوی!

از شوهرت زیبا و با هنرمندی انتقاد کن و گاهی خود را به غفلت بزن!

دهن بین نباش و زود احساساتی نشو!

زودباور و خوش خیال نباش، اما بدگمان نیز نباش!

در هیچ شرایطی بی آبرویی نکن و خود را بی چشم و رو نشان نده!

پُر حرفی نکن و با زیاده گویی او را خسته نکن!

همسرت را مجبور به کاری نکن!

زشت گو و بد دهن نباش، عفیف و با شرم باش!

میانه رو باش!

او را در مردم داری کمک کن!

وقتی وارد خونه می شه ، به پیشوازش برو ، دستشو بگیر ، بزار روی صورتت!

لباساشو براش اُتو کن تا هر وقت خواست عوض کنه معطل نشه!

وقتی غذا را سر سفره می ذاری به او بگو: نمی دونم خوشت میاد یا نه؟!!

هیچ وقت بهش نگو: تو بی عرضه ای!

اگه عصبانی شد ، بگو:

منو بیخش!

اگه زشت گویی کرد، بهش بگو: وقتی زیبا حرف می زنی، بهت بیشتر افتخار می کنم!

اگه سختش بود که بهت بگه: « دوست دارم! » همیشه بهش بگو: « من مطمئنم که تو منو دوست داری! »

لحظه به لحظه از خداوند کمک بگیر!

### آموزش مهارت های کلامی زن و شوهر

روانشناسان می گویند: در ارتباطات کلامی و حتی غیر کلامی هر گاه طرف مقابل شما مانعی ایجاد کرد شما پُل بزنید! با این روش او را خلع سلاح کرده و گویا از نقطه ای کور که او گمان نمی بُرد بر او یورش آورده اید و در نتیجه مقاومت او را شکسته اید! آیا خردمندانه است که روی آتشی که او افروخته است بنزین بریزیم؟!

پیش از روانشناسان نیز در آموزه های قرآن و عترت پیشنهادهایی در این باره سراغ داریم که تحت عنوان: « مهارت های کلامی و غیر کلامی » از آن ها یاد می کنیم!

قرآن در آیه ی ۳۴ سوره ی فُصَلت می فرماید:

« و لا تستوی الحسنه و لا السيئه ، ادفع بالتي هي احسن فاذا الذي بينك و بينه عداوه كأنه وليّ حميم! »

« خوبی با بدی یکسان نیست ، بدی را با خوبی بر طرف کن ، در این هنگام ( با کمال شگفتی خواهی دید ) آن که بین تو و بین او دشمنی بود گویا دوستی صمیمی شده است! »

امام صادق (ع) به « عنوان بصری » می فرماید:

اگر کسی به تو

گفت: اگر یکی بگویی ده تا به تو پاسخ خواهم داد، بی درنگ به او بگو: اگر ده تا هم بگویی، یکی هم نخواهی شنید!

کنفوسیوس می گوید: « به جای آن که به تاریکی ها لعنت بفرستید، شمعی بیفروزید! »

در این جا سه نکته را یادآوری می کنیم:

روابط زن و شوهر باید حقیقی باشد و نه فقط حقوقی! بنا بر این گذشت، بزرگواری، صبوری و فروتنی هر یک از زن و شوهر چونان سرمایه گذاری دو شریک صمیمی است که پیوند زناشویی را استحکام می بخشد!

فروتنی و گذشت نباید به ذلت و خواری کشیده شود؛ چرا که در سخنان پیشوایان دین آمده است: « آفه اللحم الذل! » « آسب بردباری خواری است! »

دیالوگ ها و ساختارهای پیشنهادی که پیش روی شماست وحی مُنزل نیستند، شما هم می توانید با ذوق سرشار و ذهن خلاق و آفریننده ی خود متناسب با شرایط خودتان ساختارها و جملاتی را در « مهارتهای کلامی » بیافرینید! پس با تقویت هوش هیجانی و عاطفی خود در این مهم بکوشیم:

## خانم آقا

خانم: من خواستگاری زیادی داشتم!

آقا: پس من آدم خوشبختی هستم که تو رو به چنگ آوردم!

من بدبختم که با تو ازدواج کردم!

عوضش من خیلی خوشبختم که با تو ازدواج کردم!

بخت من سیاه بود که زن تو شدم!

عوضش بخت با من یار بود که تو رو به من بخشید!

تو خیلی بدی

!

عوضش تو خیلی خوبی!

تو زشتی!

عوضش تو خیلی ناز و خوشگلی!

می گم زشتی!

فکر نمی کنی: زیبایی مرد در عقلِ او نه!

تو منو دوست نداری!

به اندازه دنیاها دوستت دارم!

از ته دل منو دوست نداری!

هزار بار می گم: دوستت دارم، دوستت دارم، دوستت دارم، دوستت دارم، .....!

تو غیر از من دیگرانم دوست داری!

عشق من از ازل به نام تو ثبت شده، آگه باور نمی کنی دلمو بشکاف تا خودت ببینی!

تو فقط از پولت برای من هزینه می کنی، نه از عشقت!

دل من اسیر توست، این چه حرفیه می زنی؟!!

دلم گرفته توی این خونه!

فدای دل قشنگت، در اولین فرصت با هم می ریم بیرون!

از دست بچه هات خسته شدم!

بهت حق می دم، تو خیلی صبوری، آزت متشکرم، ان شاء الله بزرگ می شن و جبران زحمت های شما را می کنن!

خسته شدم از بس توی این خونه کار کردم!

فدای اون دستای ظریف و قشنگت که خسته شدن، مثل این که من کوتاهی کردم!

تو خیلی زیون بازی!

آخه زیون ترجمان دله!

من از خانوادت خوشم نمی یاد!

من که به خانوادت احترام می ذارم!

تو خسیسی!

منظورت اینه که حسابگرم؟!!

حوصله ندارم غذا درست کنم، از رستوران بیار!

یعنی از غذاهای خوشمزه تو محروم بشم؟!!

به روت خندیدم،

پُرو شدی !

فدای خنده هات !

باهات قهرم !

قهرت هم مثل مهرت قشنگه !

با من حرف نزن !

اون وقت دلم از غصه آب می شه !

مادر و خواهرت اصلاً منو دوست ندارند !

مهم اینه که من تو رو دوست دارم !

می خوام باهات حرف بزنم !

سراپا گوشم ، امیدوارم سنگ صبورت باشم !

دل منو شکستی !

فدای دل شکسته ات ، به خدا قصد بدی نداشتم !

من همینم ، عوض بشو نیستم !

تو محبوبه ی منی ، ناراضی نیستم !

تو به من ایمان نداری ؟ !

با همه وجود قبولت دارم !

تو به من شک داری !

تو پاک ترین گل وجودی ، اما هرزه چشمان کم نیستند !

تو منو درک نمی کنی !

امیدوارم به کمک خودت بتونم درکت کنم !

تو تکیه گاه خوبی برام نیستی!

به من اعتماد کن ، امیدوارم شایسته اعتمادت باشم!

تو خیلی سختگیری!

شاید حق با تو باشه ، مثل این که زیاده روی کرده ام!

خیلی دهن بین و زود باوری!

شاید تو راست بگی!

من که خوشگل نیستم ، اینو خودم می دونم!

بیا از نگاه من ببین ، اون وقت زیباترین گل خوشبوی بهاری منو می بینی!

با من بحث نکن ، حوصله ندارم!

منو ببخش ، مثل این که زیاد حرف زدم!

تو همش از من ایراد می گیری!

آخه این قدر خوبی که نمی خوام حتی کوچک ترین عیبی داشته باشی!

سر به سرم نذار!

می



خوامت ، دوستت دارم !

زبونت نیش داره !

گازش می گیرم تا دیگه هوس نکنه تو رو آزار بده !

مسخره ام می کنی ؟ !

غلط بکنم !

من می رم خونه بابام !

دلت میاد منو تنها بذاری !

من اصلاً تو رو نمی خوام !

من فقط تو رو دارم !

خیال کردی کی هستی ؟ !

عاشق و معشوق تو !

من طلاق می خوام !

اجازه بده اول با یک مشاور خوب مشورت کنیم !

## آقا خانم

آقا : با تو کسی ازدواج نمی کرد ، من بودم که با تو ازدواج کردم !

خانم : پس من باید خیلی از تو ممنون و سپاسگزار باشم !

دوستت ندارم !

عوضش من به تو افتخار می کنم !

خانمِ فلانی از تو بهتره !

اما تو از همه برای من بهتری !

من زير دست تو نيستم !

تو آقاي مني ، اقتدار و غرورت برام زيباست !

چرا اخم مي کنی ، مگه طلب باباتو داری ؟ !

معلوم مي شه ، لبخند منو خيلي دوست داری ، ديگه اخم نمي کنم !

اينقدر کارم سخت و سنگينه !

خسته نباشي ، خدا بهت قوت بده که به خاطر من و بچه ها اينقدر زحمت مي کشي !

اين قياست که من دارم ؟ !

زيبائي عقل و شخصيت فوق العاده است !

خيلي اسراف مي کنی !

از توجهت متشکرم !

بي خود برام ناز نکن !

ناز نکنم چيکار کنم ؟ !

ثروت و پول باباتو به زخم نکش !

پول و ثروت چرک دسته !

تو متکبری

!

معذرت می خوام ، مثل اینکه زیادی ناز کردم ؟!

پاشو برقص !

ای به چشم !

تو خیلی احساساتی هستی !

برای همین عاشق توام !

خیلی به خودت ور می ری !

برای اینکه عاشقم بشی !

لجبازی نکن که از چشمم می افتی !

خدا اون روز رو نیاره !

گوش کن بین چی می گم !

سرا پا گوشم !

از من اطاعت کن تا ازت راضی بشم !

حتماً !

اینقدر تجملی و هوس باز نباش !

می تونم زیاد دوست باشم ؟!

تو آشپزی بلد نیستی !

امیدوارم با راهنمایی های شما یاد بگیرم !

نمی خوام رانندگی یاد بگیرم !

مهم نیست ، خیلی چیزها هست که می تونم یاد بگیرم !

چرا آرایش نکردی؟!

معذرت می‌خوام ، الان خودمو برات خوشگل می‌کنم!

دهنت بو می‌ده!

ببخشید ، الان مسواک می‌کنم تا خوشبو بشه!

بدنت بوی عرق می‌ده!

خیلی معذرت می‌خوام ، الان دوش می‌گیرم و ادکلن می‌زنم!

لباست بوی غذا می‌ده!

حق با توست ، کُدوم لباسمو برات بپوشم؟!

چقدر توی خواب خور و پُف می‌کنی؟!

وای ، خیلی ببخشید ، کاش بیدارم می‌کردی!

موهاتو کوتاه نکن ، دوست ندارم!

هر جور تو بخوای!

چرا ناراحتی ، کشتی هات غرق شدن؟!

عشق تو رنجورم کرده!

حوصله تو رو ندارم!

منم غیر از تو کسی رو ندارم!

از خانوادت خوشم نمیاد!

عوضش من به خانوادت

احترام می دارم !

از دست خیلی عصبانیم !

بیخس منو که عصبانیت کردم !

تو مادر منو دوست نداری !

خدا سایه بزرگترها رو بر سر ما نگه داره !

می خوای به من دستور بدی ؟ !

می خوام خواهش کنم !

تو آبروی منو می بری !

انشاء الله توی دنیا و آخرت روسفید و آبرومند باشی !

کاری نداری ، من دارم می رم ؟ !

فدات بشم ، چشم براهت می مونم تا برگردی ، خدا نگهدارت باشه !

تو بی عرضه ای !

عوضش مرَبِّی فهمیده ای مثل تو دارم !

چرا لباس من اُتو نداره ؟ !

شرمنده صبر و حوصله توام ، الان مثل برق برات اُتو می کنم !

چقدر شُلّی ؟ !

عشقت منو از پا انداخته !

دیر به هم بجنبی رفتم !

فدات بشم ، آقایی کن ، یک کمی مهلت بده تا حاضر بشم !

چقدر حرف می زنی ، سرم رفت !

شنونده خوبی مثل تو آدمو به ذوق میاره!

می خوام طلاق بدم!

دل مهربونت نمی ذاره!

### معناجویی در رنج

با مهارت « معناجویی در رنج » می توانید با همسری که ناخوشایند شماست خوش رفتار باشید!

« من از همسرم خوشم نمیاد ، برای همینه که نمی تونم باهاش خوشرفتار باشم ! اصلا ازش بدم میاد ! زورکی و اجباری باهاش

زندگی می کنم ! دوستش ندارم ، اصلا ازش متنفرم ! »

این سخنان را بارها از آقایان و خانم ها در مشاوره شنیده ام ! « ویکتور فرانکل » در کتاب « انسان در جستجوی

معنا « بر آن است که ناکامی ما به خاطر عدم مهارت در « معناجویی در رنج » است ! او می گوید : حال که باید رنج برد پس چرا نتوانیم در دل شرایط رنج آور معانی زیبا پیدا کنیم ؟ ! کسانی که از مهارت معناجویی در رنج برخوردارند از رنج خود رنجور نمی گردند !

بیش از هزار سال ، پیش از ویکتور فرانکل قرآن به مهارت معناجویی در رنج اشارتی داشته است :

« با آنان ( خانم ها ) به نیکویی رفتار کنید ، و اگر از آنان خوشتان نمی آید چه بسا چیزی که شما را از آن خوش نمی آید در حالی که خداوند خیر کثیری در آن نهاده باشد ! »

« وَ عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ ، فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَ يَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا ! »

تو مو می بینی و من پیچش مو

تو ابرو من اشارت های ابرو

آن کس است اهل بشارت که اشارت داند

نکته ها هست بسی محرم اسرار کجاست ؟

**به مرگ نگیریم که به تب راضی شود !**

« شوهرم مدتی است قهر و سخت گیری می کند تا من مهریه ام را ببخشم ! او می خواهد مرا تحت فشار قرار دهد تا به خواسته هایش برسد ! »

این سخن بعضی از خانم ها در مشاوره است !

قرآن می فرماید :

« برای آن که بخشی از آن چه را که به آن ها داده اید باز ستانید بر آنان سخت مگیرید مگر آن که مرتکب فحشایی آشکار گردند ! »

« لَا تَعْضَلُوهُنَّ لِتَذَهَبُوا بِبَعْضٍ مَا آتَيْتُمُوهُنَّ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبِينَةٍ ! »

## جایگاه زن در اسلام

### زن و مرد در پیشگاه خداوند یکسان اند

أَنْتِي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِنْكُمْ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى .

آل عمران / ۱۹۵

مقاتل بن حیان : لما رجعت أسماء بنت عمیس من الحبشه مع زوجها جعفر بن أبي طالب دخلت على نساء النبي ( ص ) فقالت : هل نزل فينا شيء من القرآن ؟ قلن : لا ! فأتت رسول الله ( ص ) فقالت : يا رسول الله ! إن النساء لفي خيبة و خسار ! فقال ( ص ) : و مم ذلك ؟ قالت : لأنهن لا يذكرن بخير كما يذكر الرجال ! فأنزل الله تعالى هذه الآية : « إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ وَالْمُتَصِدِّقِينَ وَالْمُتَصِدِّقَاتِ وَالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا ! » ( الاحزاب / ۳۵ )

### او دوست داشتنی است

الكافی / ۵/۳۲۰ / باب حب النساء : عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ( ع ) : مِنْ أَخْلَاقِ الْأَنْبِيَاءِ ( صِيَالِي اللَّهِ عَلَيْهِمْ ) حُبُّ النِّسَاءِ !

### زن کانون آرامش است

من لا يحضره الفقيه / ۲/۶۲۱ / باب الحقوق ... : وَ أَمَّا حَقُّ الزَّوْجَةِ : فَمَا أَنْ تَعْلَمَ أَنَّ اللَّهَ ( عَزَّ وَ جَلَّ ) جَعَلَهَا لَكَ سَكَنًا وَ أُنْسًا ! فَتَعْلَمَ أَنَّ ذَلِكَ نِعْمَةٌ مِنَ اللَّهِ ( عَزَّ وَ جَلَّ ) عَلَيْكَ ! فَتُكْرِمُهَا وَ تَرْفُقُ بِهَا !

### منحني ایمان انسان با منحني مهرورزی

منحني ایمان انسان با منحني مهرورزی او نسبت به خانم ها بالا می رود : ( برتری ایمان انسان بستگی به میزان مهرورزی او نسبت به خانم ها دارد )

من لا يحضره الفقيه / ۳/۳۸۴ / باب حب النساء : عَنْ أَبِي الْعَبَّاسِ قَالَ سَمِعْتُ الصَّادِقَ ( ع ) يَقُولُ : الْعَبْدُ كُلَّمَا أَرْدَادَ لِلنِّسَاءِ حُبًّا أَرْدَادَ فِي الْإِيمَانِ فَضْلًا !

مستدرک الوسائل / ۱۴/۱۵۷ / باب استحباب حب النساء المحللات و ... عَنْ عَلِيِّ ( ع ) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ( ص ) : كُلَّمَا أَرْدَادَ الْعَبْدُ إِيْمَانًا أَرْدَادَ حُبًّا لِلنِّسَاءِ !



## او شیرین است

وسائل الشیعه/۲۴/۲۰/ باب استحباب حب النساء المحللات و ... عَنْ أَبِي عَبِيدِ اللَّهِ (ع) قَالَ : كُلُّ مَنْ اشْتَدَّ لَنَا حُبًّا اشْتَدَّ لِلنِّسَاءِ حُبًّا وَ لِلْحُلُوءِ !

## نیش او نوش است

المراه عقرب حلوه اللسبه !

نهج البلاغه / حکمت ۶۱

## او چون شمیم دل انگیز گل ، خوشبوست

وسائل الشیعه/۱۴۳/۲/ باب استحباب التطيب ... عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ : حُبُّبِ إِلَيَّ مِنَ الدُّنْيَا ثَلَاثُ : النِّسَاءُ وَ الطَّيْبُ وَ جُعَلَتْ قُرَّةُ عَيْنِي فِي الصَّلَاةِ !

## مهر خود را به او ابراز کنیم

الکافی/۵۶۹/۵/ باب نوادر ... عَنْ أَبِي عَبِيدِ اللَّهِ (ع) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : قَوْلُ الرَّجُلِ لِلْمَرْأَةِ إِنِّي أُحِبُّكَ لَا يَزِيدُ مِنِّي قَلْبَهَا أَبَدًا !

## توان جسمی و روحی

توان جسمی و روحی او را در نظر بگیریم و زیبایی او را پاس بداریم :

الکافی/۵۱۰/۵/ باب إكرام الزوجه ... فِي رِسَالِهِ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِلَى الْحَسَنِ (ع) : لَا تُمَلِّكِ الْمَرْأَةَ مِنَ الْأَمْرِ مَا يُجَاوِزُ نَفْسَهَا ! فَإِنَّ ذَلِكَ أَنْعَمَ لِحَالِهَا وَ أَرْخَى لِبَالِهَا وَ أَدْوَمَ لِحَمَالِهَا فَإِنَّ الْمَرْأَةَ رِيحَانَةٌ وَ لَيْسَتْ بِقَهْرْمَانَةٍ !

## نازش را به قیمت گران بخریم

میزان الحکمه/ ری شهری/ زوج : ان الرجل لیؤجر فی رفع اللقمه الی فی امراته !

## همنشینی با او را غنیمت بشماریم

میزان الحکمه/ ری شهری/ زوج : قال (ص) : جلوس المرء عند عیاله احب الی الله تعالی من اعتکاف فی مسجدی هذا !

## به خانم ها نباید جسارت کرد

مستدرک الوسائل/ ۲۵۰/۱۴/ باب استحباب إكرام الزوجه و ترك ... : عَنِ النَّبِيِّ (ص) أَنَّهُ قَالَ : إِنِّي أَتَعَجَّبُ مِمَّنْ يَضْرِبُ

امْرَأَتَهُ وَ هُوَ بِالضَّرْبِ أَوْلَى مِنْهَا! لَا تَضْرِبُوا نِسَاءَكُمْ بِالْخَشَبِ فَإِنَّ فِيهِ الْقِصَاصَ!

### کلی که می خواهی بو کنی پژمرده اش نکن

الکافی/۵/۵۰۹/ باب إكرام الزوجه : عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : أَيْضْرِبُ أَحَدُكُمْ الْمَرْأَةَ ثُمَّ يَظَلُّ مُعَانِقَهَا!

### با خانم ها خوش اخلاق باشیم

وسائل الشيعه/۱۰۴/۱۵۶/۱۲: أَنَّ النَّبِيَّ (ص) قَالَ : إِنَّ أَكْمَلَ الْمُؤْمِنِينَ إِيمَانًا أَحْسَنُهُمْ خُلُقًا وَ خَيْرُكُمْ خَيْرُكُمْ لِنِسَائِهِ!

### با هم گرای و وفاق با خانم ها رفتار کنیم

بحار الأنوار/۲۳۷/۷۵/ باب مواظب الصادق جعفر بن محمد (ع) لا- غِنَى بِالزَّوْجِ عَنْ ثَلَاثَةِ أَشْيَاءَ فِيمَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ زَوْجَتِهِ وَ هِيَ : الْمَوَافَقَةُ لِيَجْتَلِبَ بِهَا مَوَافَقَتَهَا وَ مَحَبَّتَهَا وَ هَوَاهَا!

### با خانم ها خوش رفتار باشیم

بحار الأنوار/۱۶۵/۷۱/ باب حسن المعاشره و حسن ... : لَا يَكُنْ أَهْلُكَ أَشَقَى النَّاسِ بِكَ!

وَ حُسْنُ خُلُقِهِ مَعَهَا

### نسبت به خانم ها نیکوکار باشیم

الکافی/۲/۱۰۵: وَ مَنْ حَسَنَ بِرُّهُ بِأَهْلِ بَيْتِهِ مَدَّ لَهُ فِي عُمُرِهِ!

الکافی/۸/۲۱۹/ حديث الصيحه ... : وَ مَنْ حَسَنَ بِرُّهُ بِأَهْلِهِ زَادَ اللَّهُ فِي عُمُرِهِ!

### به خانم ها زیان نرسانیم

وسائل الشيعه/۲۸۲/ باب عدم جواز الإضرار بالمرأه : أَلَا وَ إِنَّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ بَرِيئَانِ مِمَّنْ أَضَرَ بِامْرَأَتِهِ حَتَّى تَخْتَلِعَ مِنْهُ!

مستدرک الوسائل/۱۵/۳۸۰/ باب عدم جواز الإضرار بالمرأه : أَلَا وَ إِنَّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ بَرِيئَانِ مِمَّنْ أَضَرَ بِامْرَأَةٍ حَتَّى تَخْتَلِعَ مِنْهُ! وَ مَنْ أَضَرَ بِالْمَرْأَةِ حَتَّى تَفْتَدِيَ مِنْهُ لَمْ يَرْضَ اللَّهُ [عَنْهُ] بِعُقُوبَتِهِ دُونَ النَّارِ ، لِأَنَّ اللَّهَ يَغْضَبُ لِلْمَرْأَةِ كَمَا يَغْضَبُ لِلْيَتِيمِ!

### خطاهای آنان را نادیده بگیریم

وَ إِنْ جَهِلَتْ عَفِّرْ لَهَا!

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) : كَانَتْ امْرَأَةٌ عِنْدَ أَبِي (ع) تُؤْذِيهِ فَيَغْفِرُ لَهَا!

## بر بد اخلاقی خانم ها صبوری کنیم

وسائل الشیعه/۱۶۳/۲۰/باب أنه یحرم علی کل من الزوجین ... : مَنْ صَبَرَ عَلَی سُوءِ خُلُقِ امْرَأَتِهِ وَ اخْتَسَبَهُ اَعْطَاهُ اللّٰهُ ( بِكُلِّ مَرَّةٍ ) یَصْبِرُ عَلَیْهَا مِنَ الثَّوَابِ مِثْلَ مَا اَعْطَى اُیُوبَ عَلَی بَلَائِهِ !

## به سلیقه آن ها اهمیت بدهیم

وَ اسْتِعْمَالُهُ اسْتِمَالَهٗ قَلْبِهَا بِالْهَيْئَةِ الْحَسَنَةِ فِی عَیْنِهَا !

( از سخنان امام صادق (ع) در تحف العقول )

## در تأمین مخارج زندگی خانم ها کوشا باشیم

الکافی/۵/۵۱۰/باب حق المرأه علی الزوج ... أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صِهْفَوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ : قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) : مَا حَقُّ الْمَرْأَةِ عَلَي زَوْجِهَا الَّذِي إِذَا فَعَلَهُ كَانَ مُحْسِنًا ؟ قَالَ : يُشْبِعُهَا وَ يَكْسُوَهَا !

## خانم ها را در گشایش اقتصادی قرار بدهیم

الکافی/۴/۱۱/باب كفايه العيال و التوسع عليهم ... : عَنْ أَبِي حَمْرَةَ الثَّمَالِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ (ع) قَالَ : أَرْضَاكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَشْبَعُكُمْ عَلَي عِيَالِهِ !

وَ تَوَسَّعَتْهُ عَلَيَّهَا !

## لوازم آرایش و لباس آنان را فراهم کنیم

الکافی/۵/۵۱۱/باب حق المرأه علی الزوج ... : عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَمَّنْ حَدَّثَهُ عَنْ شَهَابِ بْنِ عَبْدِ رَبِّهِ قَالَ : قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) : مَا حَقُّ الْمَرْأَةِ عَلَي زَوْجِهَا ؟ قَالَ : يَسِدُّ جُوعَتَهَا وَ يَسْتُرُ عَوْرَتَهَا وَ لَا يُقَبِّحُ لَهَا وَجْهًا ! فَإِذَا فَعَلَ ذَلِكَ فَقَدَ وَ اللَّهِ أَدَى حَقِّهَا ! قُلْتُ : فَالْدُّهُنُّ ؟ قَالَ : غَبَا يَوْمٌ وَ يَوْمٌ لَا ! قُلْتُ : فَاللَّحْمُ ؟ قَالَ : فِي كُلِّ ثَلَاثَةٍ فَيَكُونُ فِي الشَّهْرِ عَشْرَ مَرَّاتٍ لَا أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ ! قُلْتُ : فَالصَّبْغُ ؟ قَالَ : وَ الصَّبْغُ فِي كُلِّ سَنَةٍ أَشْهُرٍ ! وَ يَكْسُوَهَا فِي كُلِّ سَنَةٍ أَرْبَعَةَ أَثْوَابٍ : ثَوْبَيْنِ لِلشَّتَاءِ وَ ثَوْبَيْنِ لِلصَّيْفِ وَ لَا يَتَّبِعِي أَنْ يُفْقَرَ بَيْتَهُ مِنْ ثَلَاثَةِ أَشْيَاءَ : دُهْنِ الرَّأْسِ وَ الْخَلِّ وَ الزَّيْتِ وَ يَقْوَتُهُنَّ بِالْمُدِّ فَإِنِّي أَقْوْتُ بِهِ نَفْسِي وَ عِيَالِي وَ لِيَقْدَرُ لِكُلِّ إِنْسَانٍ مِنْهُمْ قُوَّتُهُ فَإِنِ شَاءَ أَكَلَهُ وَ إِنِ شَاءَ وَهَبَهُ وَ إِنِ شَاءَ تَصَدَّقَ بِهِ ! وَ لَمَّا تَكُونُ فَاكِهَةً عِيَامَهُ إِلَّا أَطْعَمَ عِيَالَهُ مِنْهَا وَ لَا يَدْعُ أَنْ يَكُونَ لِلْعَبِيدِ عِنْدَهُمْ فَضْلٌ فِي الطَّعَامِ أَنْ يُسْنَى مِنْ ذَلِكَ شَيْئًا لَا يُسْنَى لَهُمْ فِي سَائِرِ الْأَيَّامِ !

من لا يحضره الفقيه/۳/۴۴۰/باب حق المرأه علی الزوج ... : وَ سَأَلَ إِسْحَاقُ بْنُ عَمَّارٍ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنْ حَقِّ الْمَرْأَةِ عَلَي زَوْجِهَا قَالَ : يُشْبِعُ بَطْنَهَا وَ يَكْسُو

جُثَّتْهَا وَإِنْ جَهَلْتَ غَفَرَ لَهَا!

### برای خانم ها هدیه بخیریم

وسائل الشیعه/ ۲۱/۵۱۴/ باب استحباب شراء التحف للعیال : عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ دَخَلَ السُّوقَ فَاشْتَرَى تُحْفَةً فَحَمَلَهَا إِلَى عِيَالِهِ كَانَ كَحَامِلٍ صَدَقَةٍ إِلَى قَوْمٍ مَحَاوِيَجٍ وَ لَيْبِدًا بِالْأِنَابِ قَبْلَ الذُّكُورِ ! فَإِنَّ مَنْ فَرَّحَ ابْنَتَهُ فَكَأَنَّمَا أَعْتَقَ رَقَبَةً مِنْ وُلْدِ إِسْمَاعِيلِ !

### برای او خود آرایی کنیم

الکافی/ ۵/۵۶۷/ باب نوادر ... : عَنِ الْحَسَنِ بْنِ جَهْمٍ قَالَ : رَأَيْتُ أَيْمَانَ الْحَسَنِ (ع) اخْتَضَبَ فَقُلْتُ : جُعِلْتُ فِدَاكَ ! اخْتَضَبَتْ ؟ ! فَقَالَ : نَعَمْ ! إِنَّ التَّهَيُّنَةَ مِمَّا يَزِيدُ فِي عِفَّةِ النِّسَاءِ ! وَ لَقَدْ تَرَكَ النِّسَاءُ الْعِفَّةَ بِتَرْكِ أَزْوَاجِهِنَّ التَّهَيُّنَةَ ! ثُمَّ قَالَ : أَيْسُرُكَ أَنْ تَرَاهَا عَلَى مَا تَرَكَ عَلَيْهَا إِذَا كُنْتَ عَلَى غَيْرِ تَهَيُّنَةٍ ؟ ! قُلْتُ : لَا ! قَالَ : فَهُوَ ذَاكَ !

### به همسرمان در کارهای منزل کمک کنیم

مستدرک الوسائل/ ۱۳/۴۸/ باب استحباب العمل فی البیت : يَا عَلِيُّ ! مَنْ لَمْ يَأْتِفْ مِنْ خِدْمَةِ الْعِيَالِ دَخَلَ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ ! يَا عَلِيُّ ! خِدْمَةُ الْعِيَالِ كَفَّارَةٌ لِلْكَبَائِرِ وَ يُطْفِئُ غَضَبَ الرَّبِّ وَ مُهُورٌ حُورِ الْعَيْنِ وَ يَزِيدُ فِي الْحَسَنَاتِ وَ الدَّرَجَاتِ ! يَا عَلِيُّ ! لَا يَخْدُمُ الْعِيَالَ إِلَّا صَدِيقٌ أَوْ شَهِيدٌ أَوْ رَجُلٌ يُرِيدُ اللَّهُ بِهِ خَيْرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ !

### طلاق و جدایی از خانم ها آخرین راه حل است

مستدرک الوسائل/ ۱۴/۲۵۰/ باب استحباب إكرام الزوجه و ترك ... : وَ عَنْهُ (ص) قَالَ : مَا زَالَ جَبْرَائِيلُ يُوصِي بِنِي فِي أَمْرِ النِّسَاءِ حَتَّى ظَنَنْتُ أَنَّهُ سَيَحْرُمُ طَلَاقَهُنَّ !

بحار الأنوار/ ۱۰۰/۲۵۳/ باب أحوال الرجال و النساء و ... : قَالَ النَّبِيُّ (ص) : مَا زَالَ جَبْرَائِيلُ يُوصِي بِنِي بِالْمَرْأَةِ حَتَّى ظَنَنْتُ أَنَّهُ لَا يَبْتَغِي طَلَاقَهَا إِلَّا مِنْ فَاحِشِهِ مُبِينَةٍ !

### زن در اندیشه ها

ناپلئون : اگر زن نبود نوابغ جهان را که پرورش می داد !

ناپلئون : اگر می خواهید اندازه تمدن و پیشرفت ملتی را بدانید به زنان آن ملت بنگرید !

توجه به شخصیت واقعی زنان مطمئن ترین روش برای توسعه امنیت اجتماعی در جوامع است !

امرسون : تمدن نتیجه نفوذ زنان پارساست !

شکسپیر: چیزی که در زن قلب مرا تسخیر می کند مهربانی اوست نه روی زیبایش، من زنی را بیشتر دوست دارم که مهربان تر باشد!

ولتر: زیبایی زن (شکل) فقط چشم را لذت می بخشد اما شمایل او روح را نوازش می کند!

جرجی زیدان: خوشگلی زن آرایه ای است ناپایدار، ولی حسن اخلاق او نعمتی است همیشگی!

در جوامع امروز که فعالیت زن و مرد مشترک و مثل هم شده است و خانم ها دوش به دوش مردان فعالیت می کنند، لطافت زندگی رنگ باخته است!

تنها به هر اندازه که زن آرام، مطیع، با عصمت و با عفت است به همان اندازه قدرت فرمانروایی او شدیدتر و استوارتر است!

بخشی از شکاف موجود در نهاد خانواده متأثر از آسیب پذیری خانم هاست

پیامبر خدا ( ص ) : خداوند ( تبارک و تعالی ) به زنان مهربان تر از مردان است !

عنه ( ص ) : إِنَّ اللَّهَ ( تبارک و تعالی ) عَلَى الْإِنَاثِ أَرْأَفُ مِنْهُ عَلَى الذُّكُورِ !

و ما مِنْ رَجُلٍ يُدْخِلُ فَرْحَهُ عَلَى امْرَأَةٍ بَيْنَهُ وَ بَيْنَهَا حُرْمَةً إِلَّا فَزَحَهُ اللَّهُ تَعَالَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ !

هیچ مردی نیست که زنی از محرم های خود را خوشحال سازد مگر این که خداوند متعال در روز قیامت او را شاد گرداند !

## زن کانون آرامش

قرآن زیباترین تعریف را از زن دارد !

زن از نگاه قرآن « کانون آرامش » است !

« و از نشانه های اوست که برای شما همانند خودتان همسرانی آفرید تا در کنارشان آرام بگیرید ! »

« وَ مِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا »

روم/۲۱

زن سگان دار کشتی آرامش در اقیانوس پُر تلاطم زندگی است !

در عصر اضطراب که آرامش گمشده آدمی است ، او آرام بخش زندگی است !

آرامش همان کیمیای نایاب عصر ماست !

آرامش گوهر نایابی است که انسان سرگشته عصر ما در توسعه اقتصادی ، سیاسی و ... در پی آن است !

آب در کوزه و ما تشنه لبان می گردیم !

یار در خانه و ما گرد جهان می گردیم !

ازدواج بنایی است که سنگ زیرین آن زن است !

زن پناهگاهی است که قوی ترین مردان ( چون ناپلئون بناپارت که سربازانش از او در هراس بودند ) به او پناهنده می شوند !

زن کانون مهری است که محمد ( درود خداوند بر

او باد) در دریافت نخستین تجربه وحی، با تنی لرزان و مضطرب از سنگینی بار پیام الهی از «حراء» به سوی او (خدیدجه) سرازیر می شود؛ و چون خدیجه او را در بر می گیرد، آرامشی سراسر وجودش را می پوشاند!

زن مرجع و بازگشتگاهی است که حیدر کزار غیر فزار، خسته از نامردمی های مردنماها (یا اشباه الرجال و لا رجال) به سوی او می گریزد، و چون چشمش به چشم فاطمه پیوند می خورد، گویا دو چشمه، یا دو دریایی از مهر است که به هم رسیده و طنین آیه «مرج البحرين يلتقيان» را در فضای هستی می پراکند!

ادب عشق تقاضا نکند بوس و کنار

دو نگه چون به هم آمیخت همان آغوش است!

ازدواج پیوندی است که مغناطیس و جاذبه عشق و مهر آن را از گسستگی باز می دارد:

«و جعل بینکم موده و رحمه»

«و خداوند بین زن و شوهر دوستی و مهربانی افکند!»

(روم/ ۲۱)

در ازدواج نشانه هایی برای اندیشه مداران است:

«ان فی ذلک لآیات لقوم یتفکرون!»

«در آن نشانه هایی است برای کسانی که می اندیشند!»

(روم/ ۲۱)

نظیر این آیه، (آیه ۱۸۹) در سوره اعراف است.

خلاصه این که: «زن کانون آرامش است!»

## زیباشناختی پوشش خانم ها

حس «تغزل» در انسان چه حسی است؟ بخش مهمی از ادبیات جهان عشق و غزل است!

در این بخش از ادبیات مرد محبوب و معشوق خود را ستایش می کند ، به پیشگاه او نیاز می برد ، او را بزرگ و خود را کوچک جلوه می دهد ، خود را نیازمند کوچک ترین عنایت او می داند ، مدعی می شود که محبوب و معشوق « صد مُلک جان به نیم نظر می تواند بخرد ، پس چرا در این معامله تقصیر می کند » ، از فراق او دردمندانه می نالد !

چرا انسان در مورد سایر نیازهای خود غزل سرایی نمی کند ؟

آیا تا حالا دیده اید که یک آدم پول پرست برای پول ، یک آدم جاه پرست برای جاه و مقام غزل سرایی کند ؟ ! آیا تاکنون کسی برای نان غزل سرایی کرده است ؟ چرا هر کسی از شعر و غزل دیگری خوشش می آید ؟ چرا همه از دیوان حافظ این قدر لذت می برند ؟ همه آن را با زبان یک هیجان و حس ژرف که سراپای وجودش را گرفته است منطبق می بینند ؟

انسان برای عشق خود موسیقی خاصی دارد ، هم چنان که برای معنویات نیز موسیقی خاص دارد ، در صورتی که برای نیازهای مادی مانند آب و نان موسیقی ندارد !

در قدیم یکی از شیرین ترین آرزوهای جوانان ازدواج بود ! « شب زفاف را کم تر از تخت پادشاهی » نمی دانستند !

ازدواج در قدیم پس از یک دوران انتظار و آرزومندی انجام می گرفت و به همین دلیل زن و شوهر یکدیگر را عامل خوشبختی خود می دانستند ، ولی امروز ارتباط فراوان پسر و



دختر پیش از ازدواج جایی برای آن اشتیاق‌ها نگذاشته است!

ارتباط زیاد پسران و دختران ازدواج را به صورت یک وظیفه، تکلیف و محدودیت درآورده است که باید آن را با توصیه‌های اخلاقی و یا با زور بر جوانان تحمیل کرد!

تفاوت جامعه‌ای که روابط دختر و پسر را مشروط به ازدواج می‌داند با جامعه‌ای که روابط پیش از ازدواج را روا می‌داند این است که ازدواج در جامعه اولی پایان انتظار است و در دومی آغاز محرومیت و محدودیت است، و به آزادی دختر و پسر خاتمه می‌دهد و آن‌ها را ملزم می‌سازد که به یکدیگر وفادار باشند!

در سیستم باز پسران تا جایی که ممکن باشد از ازدواج و تشکیل خانواده سر باز می‌زنند، و فقط هنگامی که نیروهای جوانی و شور و نشاط آن‌ها رو به ضعف و سستی می‌نهد اقدام به ازدواج می‌کنند، و در این موقع زن را فقط برای فرزند زادن و خدمتکاری و کلفتی می‌خواهند!

در سیستم باز پیوند ازدواج‌های موجود نیز سست می‌شود، و به جای این که خانواده بر پایه یک عشق خالص و محبت عمیق استوار باشد و هر یک از زن و شوهر همسر خود را عامل خوشبختی خود بدانند بر عکس به چشم رقیب و عامل سلب آزادی و محدودیت می‌بینند و چنان که اصطلاح شده است یکدیگر را « زندانبان » می‌نامند!

وقتی پسر یا دختری می‌خواهد بگوید ازدواج کرده‌ام می‌گوید برای

خودم زندانبان گرفته ام! برای این که پیش از ازدواج آزاد بود و حالا- این آزادی ها محدود شده است! بدیهی است که روابط خانواده در چنین سیستمی تا چه اندازه سرد و سست و غیر قابل اطمینان است!

زن زیبا آفریده شده است!

زیبایی جاذبه دارد، جاذبه عشق برانگیز است و عشق حرکت می آفریند!

زیبایی هویتی دو قطبی (عینی ذهنی) است!

تخیل انسان درگیر آن زیبایی است که در دسترس او قرار نگرفته باشد:

چو شو گیرم خیالت را در آغوش

سحر از بسترم بوی گل آید

ویل دورانت می گوید: دامن های کوتاه برای همه ی جهانیان به جز خیاطان نعمتی است، و تنها عیب شان این است که قدرت تخیل مردان را ضعیف تر می کند!

شاید اگر مردان قوه ی تخیل نداشته باشند زنان نیز چندان زیبا نباشند!

دختر امروزی می خواهد روح و جسم خود را بیش از پیش نمایان سازد؛ این کار حواس را موقتا به خود جلب می کند اما به سختی ممکن است روح و روان مرد را نیز جلب کند!

مرد پخته، امتناع و خود داری ظریفانه ی زن را دوست می دارد!

وصال هر چیز از زیبایی آن می کاهد؛ چرا که تخیل انسان را از درگیری در می آورد!

هر آن چه به سادگی در دسترس انسان قرار گرفت از شوق و میل انسان می کاهد!

الامام علی (ع): اذا كثرت المقدره قلت الشهوه!

افلاطون می گوید: وصال مدفن عشق است!

روانشناسان

می گویند : وصال به عشق پایان می دهد !

سعدی می گوید : شوق است در جدایی و جور است در نظر !

پوشش زن موجب می شود زن همیشه یک وجود سر به مهر و معمایی باشد و تخیل مرد پیوسته در گیر زیبایی زن خواهد بود !  
در این صورت زن همیشه برای مرد جذاب خواهد بود و مرد برای کشف او در تکاپوست تا این که با پیوندی محکم و استوار ( ازدواج ) به وصال او می رسد و از این رهگذر خانواده که واحد اجتماع است پدید می آید !

آلفرد هیچکاک کارگردان مشهور سینما می گوید : من معتقدم زن باید مثل فیلمی پرهیجان و پرآنتریک باشد ، یعنی ماهیت خود را کم تر آشکار کند و برای کشف خود مرد را به نیروی تخیل و تصور زیادتری وادارد ؛ زنان شرقی تا چند سال پیش به خاطر پوشش جذاب می نمودند و همین مسأله جاذبه نیرومندی به آن ها می داد ؛ اما به تدریج با تلاشی که زنان این کشورها برای برابری با زنان غربی از خود نشان می دهند ، از پوشش آنان کاسته می گردد و به همین نسبت از جاذبه شان نیز کاسته می شود !

هجر مایه مشتاقی است !

امروز خلأ عشق های پایدار و ژرف در دنیای اروپا و امریکا نمایان است !

امروز در دنیای غرب از عشق های رومانتیک و رؤیایی مانند : « رومئو و ژولیت » خبری نیست !

اولین قربانی آزادی و بی بندوباری ، عشق ، شور ، احساسات و نهاد خانواده است !

در جهان امروز هرگز عشق هایی از نوع عشق های

شرقی از قبیل : لیلی و مجنون ، خسرو و شیرین رشد و نمو نمی کند !

این قصه ها بیان گر واقعیات جامعه شرقی آن روز است !

از این داستان ها می توان فهمید که زن بر اثر دور نگه داشتن خود از دسترس آسان مرد تا کجا پایه خود را بالا برده است و تا چه حد سر نیاز مرد را به آستان خود فرود آورده است ؟ !

درک زن از این حقیقت تمایل او را به پوشش بدن خود و مخفی کردن خود به صورت یک راز افزایش داده است !

ویل دورانت می گوید : زنان دریافته اند که دست و دل بازی مایه ی طعن و تحقیر آنهاست !

خودداری از انبساط و امساک در بذل و بخشش بهترین سلاح برای شکار مردان است !

اگر اعضای نهانی انسان را در معرض عام تشریح می کردند توجه ما به آن جلب می شد ، ولی رغبت و قصد به ندرت تحریک می گردید !

مرد جوان به دنبال چشمان پر از حیاء است و بی آن که بداند حس می کند که این خودداری ظریفانه از یک لطف و رقت عالی خبر می دهد !

مولوی عارف نازک اندیش و دوربین در تأثیر حریم و حائل میان زن و مرد در افزایش قدرت و محبوبیت زن و در بالا بردن مقام او و گداختن مرد در آتش عشق و سوز مثالی لطیف آورده است :

مرد و زن را به آب و آتش تشبیه کرده و می گوید : مرد چون آب و زن مانند آتش است اگر حائل از میان آب و آتش برداشته شود آب بر

آتش غلبه می کند و آن را خاموش می سازد اما اگر حائل و حاجبی میان آن دو باشد ، مانند این که آب را در دیگی قرار دهند و آتش در زیر آن دیگ روشن کنند ، آن وقت است که آتش آب را تحت تأثیر خود قرار می دهد ، اندک اندک او را گرم می کند و جوشش در او به وجود می آورد تا آن جا که سراسر وجود او را تبدیل به بخار می سازد !

مرد بر خلاف آن چه تصور می رود در عمق روح خویش از ابتدال زن و از تسلیم و رایگانی او متنفر است !

مرد همیشه عزت و استغناء و بی اعتنائی زن را نسبت به خود ستوده است !

به طور کلی رابطه ای است میان عدم دسترسی آسان و فراق از یک سو ، و عشق و سوز و گران بهایی از سوی دیگر ! همچنان که رابطه ای است میان عشق و سوز از یک سو و هنر و زیبایی از سوی دیگر ! یعنی عشق با فراق و عدم دسترسی آسان شکوفا می شود و هنر و زیبایی نیز در عشق رشد و نمو می یابد !

برتراند راسل می گوید : از منظر هنر مایه تأسف است که به آسانی به زنان بتوان دست یافت و بهتر آن است که وصال زنان دشوار باشد بدون آن که غیر ممکن گردد !

ویل دورانت در لذات فلسفه می گوید : آن چه بجوئیم و نیابیم عزیز و گران بها می گردد !

زیبائی به قدرت میل بستگی دارد و میل با اقناع و ارضاء ضعیف شده و با منع و جلوگیری قوی می گردد

... وَ لَا تُتَّخَذِ الْأَخْدَانِ وَ مَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَ هُوَ فِي الْأَخْرَجِ مِنَ الْخَاسِرِينَ !

... و نه آن که در پنهانی دوست گیرید . و هر کس به ایمان کفر ورزد قطعاً عملش تباه و بی اثر می شود ، و در آخرت از زیانکاران است !

مائده/۵

## عروسی خوبان

### پیشنهاد

سَمِعْتُ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ (ع) يَقُولُ :

شنیدم علی پسر ابو طالب (ع) می فرمود :

أَتَانِي أَبُو بَكْرٍ وَ عُمَرُ فَقَالَا :

روزی ابوبکر و عمر پیش من آمدند و گفتند :

لَوْ أَتَيْتَ رَسُولَ اللَّهِ (ص) فَذَكَرْتَ لَهُ فَاطِمَةَ !

کاش نزد فرستاده خدا می رفتی و فاطمه را خواستگاری می کردی !

### خواستگاری

فَأْتَيْتَهُ !

به نزد رسول خدا (ص) شتافتم !

فَلَمَّا رَأَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) ضِحِكَ ، ثُمَّ قَالَ :

چون مرا دید تبسمی کرده ، فرمود :

مَا جَاءَ بِكَ يَا أَبَا الْحَسَنِ حَاجَتُكَ ؟ !

یا ابوالحسن ! درخواستت تو را به سوی من آورد ؟ !

فَذَكَرْتُ لَهُ قَرَابَتِي وَ قَدَمِي فِي الْإِسْلَامِ وَ نُصْرَتِي لَهُ وَ جِهَادِي !

در پاسخ : خویشی و صمیمیت ، پیشینه اسلامی ، یاری گری و جهادم را یادآور شدم !

فَقَالَ : يَا عَلِيُّ ! صَدَقْتَ ! فَأَنْتَ أَفْضَلُ مِمَّا تَذْكُرُ !

فرمود : ای علی راست گفتی ، تو برتر از آنی که می گویی !

فَقُلْتُ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ! فَاطِمَةُ تُرَوِّجُنِيهَا !

گفتم : ای فرستاده ی خدا ! فاطمه را به همسری من دهید !

فَقَالَ : يَا عَلِيُّ ! إِنَّهُ قَدْ ذَكَرَهَا قَبْلَكَ رِجَالٌ

فرمود : علی جان ! پیش از تو مردانی چند به خواستگاری او آمده اند !

فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لَهَا ، فَرَأَيْتُ الْكِرَاهَةَ فِي وَجْهِهَا !

ولی هر گاه به او می گفتم ، بی میلی او را دیدم !

وَ لَكِنْ عَلِيٌّ عَلَيَّ رِسَالِكَ حَتَّى أَخْرَجَ إِلَيْكَ !

اما تو صبوری

کن تا برگردم!

### اندرون مهر

فَدَخَلَ عَلَيْهَا

پیامبر مهربانی (ص) بر دخترش وارد شد!

فَقَامَتْ!

فاطمه از جای برخاست!

فَأَخَذَتْ رِدَاءَهُ!

روپوش پدر را گرفت!

وَنَزَعَتْ نَعْلَيْهِ!

کفش های او را از پایش درآورد!

وَأَتَتْهُ بِالْوُضُوءِ، فَوَضَّأَتْهُ بِيَدِهَا، وَغَسَلَتْ رِجْلَيْهِ!

آب آورده، دست و رو، و پاهای پدر را بشست!

ثُمَّ قَعَدَتْ!

سپس از پای نشست!

### رایزنی و نظر خواهی

فَقَالَ لَهَا: يَا فَاطِمَةُ!

رسول خدا (ص) فرمود: دخترم!

فَقَالَتْ: لَيْتَيْكَ لَيْتَيْكَ! حَاجَتُكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ!

فاطمه (س): بله بله! امر بفرمایید، یا رسول الله!

فَقَالَ: إِنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ مَن قَدْ عَرَفْتَ قَرَابَتَهُ وَفَضْلَهُ وَإِسْلَامَهُ!



پیامبر ( ص ) : علی ابن ابیطالب کسی است که خویشاوندی ، برتری و اسلامش را می شناسی !

وَإِنِّي قَدْ سَأَلْتُ رَبِّي أَنْ يُزَوِّجَكَ خَيْرَ خَلْقِهِ وَأَحَبَّهُمْ إِلَيْهِ

و از سویی از پروردگام خواسته ام که تو را به همسری بهترین و دوست داشتنی ترین آفرینشش درآورد !

وَ قَدْ ذَكَرَ مِنْ أَمْرِكَ شَيْئاً

او از تو خواستگاری کرده !

فَمَا تَرَيْنَ !

نظر تو چیست ؟

فَسَكَتَتْ !

فاطمه ( س ) سکوت کرد !

وَ لَمْ تُؤَلِّ وَجْهَهَا

و رُخ نگردانید !

وَ لَمْ يَرَ فِيهِ رَسُولُ اللَّهِ ( ص ) كَرَاهَةً

پیامبر ( ص ) در او ناخوشنودی ندید !

فَقَامَ وَ هُوَ يَقُولُ :

رسول خدا ( ص ) برخاسته و می گفت :

اللَّهُ أَكْبَرُ !

خداوند بزرگ تر

است !

سُكُوتُهَا إِقْرَارُهَا

سکوت فاطمه خوشنودی اوست !

### پیمان همسری

قَالَ عَلِيٌّ : فَزَوَّجَنِي رَسُولُ اللَّهِ ( ص )

علی ( ع ) فرمود : رسول خدا ( ص ) فاطمه را به همسری من در آورد !

ثُمَّ أَتَانِي فَأَخَذَ بِيَدِي فَقَالَ :

آن گاه به سوی من آمده ، دست مرا گرفت و فرمود :

قُمْ بِسْمِ اللَّهِ !

برخیز به نام خدا !

وَقُلْ : عَلَيَّ بَرَكَهَ اللَّهِ !

و بگو : بر اساس برکت خداوند !

وَمَا شَاءَ اللَّهُ !

و آن چه خداوند بخواهد !

لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ !

نیروی نیست جز به وسیله او !

تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ !

بر او تکیه و اعتماد می کنم !

ثُمَّ جَاءَنِي حَتَّى أَفْعَدَنِي عِنْدَهَا ( ع ) !

سپس مرا آورد ، نزد دخترش نشاند !

## نیایش

ثُمَّ قَالَ :

سپس به پیشگاه خداوند عرض کرد :

اللَّهُمَّ ! إِنَّهُمَا أَحَبُّ خَلْقِكَ إِلَيَّ !

خدایا ! این دو پیش من دوست دوست داشتنی ترین آفرینش تواند !

فَأَحِبَّهُمَا !

تو هم این دو را دوست بدار !

وَ بَارِكْ فِي ذُرِّيَّتِهِمَا !

در نسل این دو برکت قرار ده !

وَ اجْعَلْ عَلَيْهِمَا مِنْكَ حَافِظًا !

و از سوی خود ، نگاهدارنده ای بر ایشان بگمار !

وَ إِنِّي أُعِيدُهُمَا بِكَ وَ ذُرِّيَّتَهُمَا مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ !

این دو و نسلشان را از شیطان رانده شده به پناه تو می دهم !

## مهریه مهرورزان

قَالَ عَلِيٌّ ( ع ) : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ( ص ) :

عَلِيٌّ ( ع ) : يَا مَبْر ( ص ) بِهِ مِنْ فَرْمُود :

قُمْ فَبِعِ الدَّرْعَ !

برخیز و زره خود را بفروش !

فَقُمْتُ فَبِعْتُهُ !

برخاستم و زره خود را فروختم !

وَ أَخَذْتُ الثَّمَنَ !

پولش را گرفتم !

وَ دَخَلْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ( ص )

و به محضر پیامبر اکرم ( ص ) شرفیاب شدم !

فَسَكَبْتُ الدَّرَاهِمَ فِي حِجْرِهِ !

و در دامنش ریختم !

فَلَمْ يَسْأَلْنِي كَمْ هِيَ ؟ !

نپرسید : چقدر است ؟ !

وَ لَا أَنَا أَخْبَرْتُهُ !

من نیز سخنی نگفتم !

### اولین خرید

ثُمَّ قَبِضَ قَبْضَهُ !

سپس مشتى از آن پول ها را برگرفت !

وَ دَعَا بِلَالًا !

بلال را فراخواند !

فَأَعْطَاهُ ، فَقَالَ :

به وی داد و فرمود :

ابْتِئِ لِفَاطِمَةَ طَيِّبًا !

برای فاطمه عطری بخر !

### گروه خرید

ثُمَّ قَبِضَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) مِنَ الدَّرَاهِمِ بِكِلْتَا يَدَيْهِ!

آن گاه هر دو مشت خود را از آن پول ها پر کرد!

فَأَعْطَاهُ أَبَا بَكْرٍ، وَقَالَ:

به ابوبکر داد، و به وی فرمود:

ابْتِغِ لِفَاطِمَةَ مَا يُصْلِحُهَا مِنْ ثِيَابٍ وَأَثَاثِ الْبَيْتِ!

برای فاطمه آن چه شایسته است از پوشاک و اثاث منزل خریداری کن!

وَأَرْذَفَهُ بَعْمَارِ بْنِ يَاسِرٍ، وَبِعِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِهِ!

آن گاه عمار بن یاسر و تنی چند از یارانش را در پی ابوبکر روان ساخت!

فَحَضَرُوا السُّوقَ!

به بازار شدند!

فَكَانُوا يَعْتَرِضُونَ الشَّيْءَ مِمَّا يُصْلِحُ!

هر چه را شایسته می دیدند!

فَلَا يَشْتَرُونَهُ حَتَّى يُعْرِضُوهُ عَلَى أَبِي بَكْرٍ!

نمی خریدند تا به ابوبکر نشان دهند!

فَإِنْ اسْتَصْلَحَهُ اشْتَرَوْهُ!

اگر او می پسندید، می خریدند!

**جهیزیه زیبا**

فَكَانَ مِمَّا اشْتَرَوْهُ:

از آنچه خریدند:

قَمِيصٌ بِسَبْعَةِ دَرَاهِمٍ!

پیراهنی به هفت درهم!

خِمَارٌ بِأَرْبَعَةِ دَرَاهِمٍ!

روسری بلندی به چهار درهم!

قَطِيفَةٌ سَوْدَاءُ خَيْبَرِيَّةٌ!

رواندازی مشکی از خیبر!

سَرِيرٌ مُزَمَّلٌ بِشَرِيطٍ!

تختی که وسط آن با لیف خرما بافته شده بود!

فِرَاشَتَيْنِ مِنْ حَيْشِ مِصْرَ:

دو تشک از کتان مصر!

حَشُوٌّ أَحَدِهِمَا لَيْفٌ

یکی از آن دو با لیف خرما!

وَ حَشُوٌّ الْآخَرَ مِنْ جِزِّ الْغَنَمِ

و دیگری با پشم گوسفند پر شده بود!

أَرْبَعٌ مَرَافِقَ مِنْ أَدَمِ الطَّائِفِ!

چهار متکا از پوست طائف!

حَشُوُّهَا إِذْخِرٌ!

که با علفی به نام اذخر پر شده بود

!

سِتْرٌ مِنْ صُوفٍ !

پرده ای پشمی !

حَصِيرٌ هَجْرِيٌّ !

حصیری که محصول هَجْر بود ! ( نام شهری در یمن )

رَحَى لِّلْدِ !

آسیایی دستی

مِخْضَبٌ مِنْ نُحَاسٍ

بادیه ای مسی !

سِقَاءٌ مِنْ أَدَمٍ

ظرف آب خوری که از پوست بود !

قَعْبٌ لِّلْبَنِّ

کاسه ای چوبی برای شیر !

شَنْ لِّلْمَاءِ

مشکی برای آب

مِطْهَرَةٌ مُزْفَتَةٌ

آفتابه ای قیراندود

جَرَّةٌ خَضْرَاءُ

سیویی سبز

كِرْيَانُ خَرْفٍ

چند کوزه سفالی

## مبارک باد

حَتَّى إِذَا اسْتَكْمَلَ الشُّرَاءَ !

همین که خرید کامل شد !

حَمَلَ أَبُو بَكْرٍ بَعْضَ الْمَتَاعِ

ابوبکر بخشی را

وَ حَمَلَ أَصْحَابُ رَسُولِ اللَّهِ ( ص ) الَّذِينَ كَانُوا مَعَهُ الْبَاقِيَ !

و یاران دیگر برخی را برداشته ، به سوی پیامبر روان شدند !

فَلَمَّا عَرَضَ الْمَتَاعَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ( ص )

چون به محضر پیامبر ( ص ) عرضه شد

جَعَلَ يُقَلِّبُهُ بِيَدِهِ وَ يَقُولُ :

با دست مبارکش زیر و رو می کرد و می فرمود :

بَارَكَ اللَّهُ لِأَهْلِ الْبَيْتِ !

خداوند برای خاندان مبارک کند !

## ایام نامزدی

قَالَ عَلِيٌّ ( ع ) :

علی ( ع ) می فرماید :

فَأَقَمْتُ بَعْدَ ذَلِكَ شَهْرًا أُصَلِّي مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ( ص )

پس از آن ، یک ماه با پیامبر ( ص ) نماز می خواندم

وَ أَرْجِعُ إِلَى مَنْزِلِي



به منزل خویش باز می گشتم !

و لَا أَذْكَرُ شَيْئًا مِنْ أَمْرِ فَاطِمَةَ (ع) !

و درباره فاطمه (س) سخنی نمی گفتم !

### واسطه وصل

ثُمَّ قُلْنَا أَرْوَاحَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) :

روزی خانم های پیامبر (ص) به من گفتند :

أَلَا نَطْلُبُ لَكَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص) دُخُولَ فَاطِمَةَ عَلَيْكَ ؟ !

آیا نمی خواهی از پیامبر (ص) وصال فاطمه (س) را برای تو بخواهیم ؟ !

فَقُلْتُ : أَفَعَلَنْ فَدَخَلَنْ عَلَيْهِ

گفتم : آری !

### درخواستی زیبا

فَقَالَتْ أُمُّ أَيْمَنَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ !

به محضر پیامبر شرفیاب شدند ، ام ایمن گفت : ای فرستاده ی خدا !

لَوْ أَنَّ خَدِيجَةَ بَاقِيَةٌ

اگر خدیجه زنده بود

لَقَرَّتْ عَيْنُهَا بِرِزْفِ فَاطِمَةَ !

با عروسی فاطمه شاد می شد !

وَ إِنَّا عَلَيْنَا يُرِيدُ أَهْلَهُ !

علی بن ابیطالب (ع) همسرش را می خواهد !

فَقَرَّتْ عَيْنَ فَاطِمَةَ بِبِعْلِهَا !

چشم فاطمه را به شوهرش روشن کن!

وَاجْمَعُ شَمْلَهَا!

او را از تنهایی درآور!

وَ قَرِّ عَيْونَنَا بِذَلِكَ!

ما را نیز به این عروسی شادمان کن!

### شرمی با شکوه

فَقَالَ: فَمَا بَالُ عَلِيٍّ لَا يَطْلُبُ مِنِّي زَوْجَتَهُ؟!

پیامبر (ص) فرمود: چرا علی خود، همسرش را از من نمی خواهد؟!

فَقَدْ كُنَّا نَتَوَقَّعُ ذَلِكَ مِنْهُ!

من آن را از او انتظار داشتم!

قَالَ عَلِيٌّ:

علی (ع) می فرماید:

فَقُلْتُ: الْحَيَاءُ يَمْنَعُنِي يَا رَسُولَ اللَّهِ!

گفتم: شرم مرا باز داشت از اینکه خود درخواست کنم، ای فرستاده خدا!

### آرایش عروس

فَالْتَفَتَتْ إِلَى النِّسَاءِ فَقَالَ: مَنْ هَاهُنَا؟

آن بزرگوار رو به سوی بانوانش کرده فرمود: کیست اینجا؟

فَقَالَتْ أُمُّ سَلَمَةَ:

ام سلمه گفت:

أَنَا أُمُّ سَلَمَةَ وَ هَذِهِ زَيْنَبُ وَ هَذِهِ فُلَانَةٌ وَ فُلَانَةٌ!

من ، زینب ، فلانی و فلانی !

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ( ص ) :

پیامبر ( ص ) فرمود :

هَيُّوا لِابْنَتِي وَابْنِ عَمِّي فِي حُجْرِي بَيْتًا !

یکی از اتاق هایم را برای پسرعمویم علی و دخترم فاطمه آماده کنید !

فَقَالَتْ أُمُّ سَلَمَةَ :

ام سلمه گفت :

فِي أَيِّ حُجْرَةٍ يَا رَسُولَ اللَّهِ ؟

کدام یکم را ، یا رسول الله ؟

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ : فِي حُجْرَتِكَ !

فرمود : اتاق خودت را !

وَ أَمَرَ نِسَاءَهُ أَنْ يُزَيِّنَّ !

آن گاه به همسرانش دستور داد تا بیاریند !

وَ يُصَلِّحْنَ مِنْ شَأْنِهَا !

و در خور شأن و شخصیت فاطمه شایسته کنند !

### شمیم دل انگیز

قَالَتْ أُمُّ سَلَمَةَ : فَسَأَلْتُ فَاطِمَةَ :

ام سلمه می گوید : از فاطمه ( س ) پرسیدم :

هَلْ عِنْدَكَ طِيبٌ ادَّخَرْتِيهِ لِنَفْسِكَ ؟

عطری برای خود ذخیره کرده ای ؟

قَالَتْ : نَعَمْ !

فرمود : آری !

فَأَتَتْ بِقَارُورِهِ

شیشه ای آورد !

فَسَكَبَتْ مِنْهَا فِي رَاحَتِي !

و مقداری عطر کف دستم ریخت !

فَشِمِمْتُ مِنْهَا رَائِحَةً مَا شِمِمْتُ مِثْلَهَا قَطُّ !

شمیمی دل انگیز از آن به مشامم رسید که هرگز مانندش را نبوییده بودم !

### ولیمه و مشارکت

قَالَ عَلِيٌّ ( ع ) :

علی ( ع ) می فرماید :

ثُمَّ قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ :

پیامبر اکرم ( ص ) به من فرمود :

يَا عَلِيُّ ! اصْنَعِ لِأَهْلِكَ طَعَامًا فَاضِلًا !

ای علی ! غذای فراوانی برای عروسی با همسرت آماده کن !

مِنْ عِنْدِنَا اللَّحْمُ وَالْخُبْزُ !

گوشت و نان شب به عهده ی ما !

وَ عَلَيْكَ التَّمْرُ وَالسَّمْنُ

خرما و روغن هم به عهده ی تو !

فَاشْتَرَيْتُ تَمْرًا وَ سَمْنًا

خرما و روغن خریدم!

فَحَسَرَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَنْ ذِرَاعِهِ!

پیامبر (ص) آستین خود بالا زد!

وَ جَعَلَ يَشْدُخُ التَّمْرَ فِي السَّمَنِ

خرماها را خرد نموده، در میان روغن می ریخت!

حَتَّى اتَّخَذَهُ حَيْسًا!

تا این که غذایی به وجود آورد که «حیس» نام داشت!

وَ بَعَثَ إِلَيْنَا كَبِشًا سَمِينًا فُدْبِحَ!

آن گاه گوسفندی چاق برای ما فرستاد!

وَ حُبْزَ لَنَا حُبْزٌ كَثِيرٌ

و نان فراوانی نیز پخته شد!

### دعوت کریمانه

ثُمَّ قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ (ص):

پیامبر (ص) به من فرمود:

ادْعُ مَنْ أَحْبَبْتَ!

هر که را دوست داری، دعوت کن!

فَأَتَيْتُ الْمَسْجِدَ

وارد مسجد شدم!

وَ هُوَ مُشْحَنٌ بِالصَّحَابَةِ!

از یاران رسول الله پُر بود!

فَأُحْيِيْتُ [فَحْيِيْتُ] أَنْ أُشْخِصَ قَوْمًا وَ أَدَعُ قَوْمًا !

شرم کردم گروهی را دعوت کنم و گروهی را واگذارم !

ثُمَّ صَعِدْتُ عَلَى رَبِّي هُنَاكَ وَ نَادَيْتُ :

بر بلندی قرار گرفته ، ندا در دادم :

أَجِيئُوا إِلَيَّ وَ لِيَمِّهِ فَاطِمَةَ !

مهمانی فاطمه را پاسخ گوید!

### برکت در غذا

فَأَقْبَلَ النَّاسُ أَرْسَالًا!

مردم گروه گروه آمدند!

فَاسْتَحْيَيْتُ مِنْ كَثْرَةِ النَّاسِ وَقَلَّةِ الطَّعَامِ!

از زیادی میهمانان و کمی غذا شرمگین بودم!

فَعَلِمَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) مَا تَدَاخَلَنِي!

پیامبر (ص) از غوغای درونم آگاه شد!

فَقَالَ: يَا عَلِيُّ إِنِّي سَأَدْعُو اللَّهَ بِالْبَرَكَه!

فرمود: علی جان! من از خداوند می خواهم که برکت دهد!

فَأَكَلَ الْقَوْمُ عَنْ آخِرِهِمْ طَعَامِي

تا آخرین نفر غذا خوردند!

و شَرِبُوا شَرَابِي

و نوشیدنی آشامیدند!

و دَعَوَا لِي بِالْبَرَكَه

برای من به برکت دعا کردند!

و صَدَرُوا!

و رفتند!

### غذای عروس و داماد

ثُمَّ دَعَا رَسُولُ اللَّهِ (ص) بِالصَّحَافِ!

سپس پیامبر ( ص ) ظرف هایی خواست !

فَمَلَأَتْ !

پر از غذا نمود !

وَ وَجَّهَ بِهَا إِلَى مَنَازِلِ أَزْوَاجِهِ !

و برای همسرانش روانه کرد !

ثُمَّ أَخَذَ صَحْفَةً !

ظرفی را نیز بر گرفت !

وَ جَعَلَ فِيهَا طَعَامًا وَقَالَ :

از غذا پر کرد و فرمود :

هَذَا لِفَاطِمَةَ وَ بَعْلِهَا !

این نیز برای فاطمه و شوهرش !

### طلوعی در غروب

حَتَّى إِذَا انْصَرَفَتِ الشَّمْسُ لِلْغُرُوبِ ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ( ص ) :

خورشید چون گوی طلایی آرام آرام در گِل افق پنهان می شد که رسول الله ( ص ) به ام سلمه فرمود :

يَا أُمَّ سَلَمَةَ هَلُمَّيْ فَاطِمَةَ

ام سلمه ! دخترم را بیاور !

فَانْطَلَقَتْ فَأَتَتْ بِهَا وَ هِيَ تَسْحَبُ أَذْيَالَهَا !

ام سلمه رفت و فاطمه را در حالی که لباسش به زمین کشیده می شد آورد !

وَ قَدْ تَصَبَّبَتْ عَرَقًا حَيَاءً مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ( ص )

و عرق شرم از پیامبر ( ص ) بر پیشانی او نشسته بود !



فَعَثَرْتُ !

ناگهان فاطمه سکندری خورد ، و نزدیک بود به زمین خورد !

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ( ص ) :

پیامبر ( ص ) واکنشی نشان داد و فرمود :

أَقَالَكَ اللَّهُ الْعَثْرَةَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ

خداوند لغزش های تو را در دنیا و آخرت نادیده بگیرد !

### لحظه دیدار

فَلَمَّا وَقَفْتُ بَيْنَ يَدَيْهِ !

فاطمه رو به روی پدر قرار گرفت !

كَشَفَ الرَّدَاءَ عَنُ وَجْهِهَا حَتَّى رَأَاهَا عَلِيٌّ ( ع )

پدر روپوش از رخ او برگرفت تا علی ( ع ) چهره همسرش را ببیند !

ثُمَّ أَخَذَ يَدَهَا !

سپس پیامبر دست فاطمه را گرفت !

فَوَضَعَهَا فِي يَدِ عَلِيٍّ ( ع ) وَقَالَ :

در دست علی نهاد و فرمود :

بَارَكَ اللَّهُ لَكَ فِي ابْنَةِ رَسُولِ اللَّهِ !

یا علی ! خداوند دختر پیامبر را برای تو مبارک کند !

يَا عَلِيُّ ! نِعَمَ الزَّوْجَةِ فَاطِمَةُ !

یا علی ! فاطمه خوب همسری است !

وَ يَا فَاطِمَةُ !

نَعْمَ الْبُعْلُ عَلَيَّ !

دخترم ! علی خوب شوهری است !

انْطَلِقَا إِلَى مَنْزِلِكُمَا وَلَا تُحَدِثَا أَمْرًا حَتَّى آتِيَكُمَا !

آهنگ سرای خویش کنید و دست نگهدارید تا بیایم !

### خلوت عارفان

قَالَ عَلِيٌّ :

علی (ع) می فرماید :

فَأَخَذْتُ بِيَدِ فَاطِمَةَ

دست فاطمه را گرفتم !

وَ انْطَلَقْتُ بِهَا حَتَّى جَلَسْتُ فِي جَانِبِ الصُّفَّةِ !

آمدیم تا به منزل خود رسیدیم . او پشت دیواری که سمت صُفَّة بود نشست !

وَ جَلَسْتُ فِي جَانِبِهَا !

من نیز کنار او نشستم !

وَ هِيَ مُطْرِقَةٌ إِلَى الْأَرْضِ حَيَاءً مِنِّي !

از شرم من چشم به زمین دوخته بود !

وَ أَنَا مُطْرِقٌ إِلَى الْأَرْضِ حَيَاءً مِنْهَا !

و من نیز از خجالت او به زمین نگاه می کردم !

### حلقه وصل

ثُمَّ جَاءَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فَقَالَ : مَنْ هَاهُنَا ؟

تا این که صدای پیامبر (ص) را شنیدیم که می فرمود : کیست اینجا ؟ !

فَقُلْنَا : ادْخُلْ يَا رَسُولَ اللَّهِ !

گفتیم : بفرماید ، یا رسول الله ( ص ) !

مَرْحَبًا بِكَ زَائِرًا وَ دَاخِلًا !

بسیار خوش آمدید !

فَدَخَلَ فَأَجْلَسَ فَاطِمَةَ مِنْ جَانِبِهِ !

رسول خدا ( ص ) وارد شد ، نشست و دخترش را کنار خویش نشانید !

### زال عشق

ثُمَّ قَالَ : يَا فَاطِمَةُ ! ايتيني بِمَاءٍ !

بعد از اندکی به او فرمود : مقداری آب بیاور !

فَقَامَتْ إِلَى قَعْبٍ فِي الْبَيْتِ فَمَلَأَتْهُ مَاءً ثُمَّ أَتَتْهُ بِهِ !

فاطمه برخاست ، ظرفی چوبی را پر از آب کرده ، به حضور حضرتش آورد !

فَأَخَذَ جُرْعَةً صَبَّ مِنْهَا عَلَى رَأْسِهَا ، ثُمَّ قَالَ :

پیامبر ( ص ) از آن آب روی سر دخترش پاشید و فرمود :

أَقْبِلِي !

روی خود را به من کن !

فَلَمَّا أَقْبَلَتْ نَضَحَ مِنْهُ بَيْنَ تَدْيَيْهَا !

چون رو نمود ، از آن آب به روی او ترشح کرد !

ثُمَّ قَالَ : أَدْبِرِي !

سپس فرمود : رو بگردان !

فَأَدْبَرَتْ فَضَحَّ مِنْهُ بَيْنَ كَتِفَيْهَا ثُمَّ قَالَ :

چون روی بگردانید ، بین دو شانه ی او از آن آب ترشح کرد ، و چنین نیایش کرد :

اللَّهُمَّ ! هَذِهِ ابْنَتِي !

خدایا ! این دختر من است !

وَ أَحَبُّ الْخَلْقِ إِلَيَّ !

و دوست داشتنی ترین آفرینش پیش من است !

اللَّهُمَّ ! وَ هَذَا أَخِي !

خدایا ! این برادر

من است!

وَ أَحَبُّ الْخَلْقِ إِلَيَّ!

و دوست داشتنی ترین آفرینش پیش من است!

اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ لَكَ وَلِيًّا!

خدایا! او را ولی و دوست خودت قرار بده!

وَ بِكَ حَفِيًّا!

و مطیع خود ساز!

وَ بَارِكْ لَهُ فِي أَهْلِهِ!

و همسرش را برایش مبارک گردان!

### وصال نکورویان

ثُمَّ قَالَ:

سپس فرمود:

يَا عَلِيُّ ادْخُلْ بِأَهْلِكَ!

علی جان! با همسرت عروسی کن!

بَارَكَ اللَّهُ لَكَ وَ رَحِمَتْ اللَّهُ وَ بَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ إِنَّهُ حَمِيدٌ مَجِيدٌ!

برکت و رحمت خدا که پسندیده و با عظمت است بر شما اهل بیت باد!

(بحار الانوار / جلد ۴۳)

### خانواده در چهار سطح

### خانواده در چهار سطح

خانواده خشک و سخت گیر (والدین سختگیر و مستبد)

خانواده سهل گیر و آسان گیر

خانواده گسسته (خانواده پریشان)

خانواده سالم

### ویژگی های خانواده خشک و سخت گیر

روابط خانواده حقوقی است تا حقیقی!

پدر و مادر با بچه ها همان طور رفتار می کنند که والدین خودشان رفتار کرده اند!

مدیریت خانواده به معنای دیکتاتوری است!

مدیر خانواده خود را مالک خانواده می داند!

جاده زندگی در این نوع خانواده یک طرفه است!

مدیر خانواده مقرراتی است و نه اختیار دهنده!

برای عقاید و تصمیمات دیگران حتی اگر معقول و مستند باشد، احترام قائل نیست!

اعضای خانواده حق هیچ گونه ابراز عقیده ای را ندارند! (حتی در مواردی که می تواند مانع از بروز بعضی مشکلات در خانواده گردد!)

اعضای خانواده جرأت سؤال کردن در مورد انجام دادن یا انجام ندادن کارها را ندارند!

مدیر خانواده بر رفتار و کارهای اعضای خانواده کنترل شدید دارد و همه تصمیمات را شخصا اتخاذ می کند!

انضباط و کنترل فیزیکی به جای تربیت نشسته است!

مدیر خانواده دچار خودخواهی، خود بزرگ بینی و تکبر است!

مدیر خانواده اهل استدلال و بحث آزاد نیست!

دلیلی برای دستوراتی که صادر می کند ارائه نمی دهد و خواستار اطاعت بدون چون و چرا است!

نسبت به رعایت نظم و انضباط ارزشی افراطی قائل است و توانایی تحمل هیچ گونه بی نظمی را ندارد!

شنونده خوب و فعالی نیست و به سخنان دیگران گوش نمی دهد و اگر هم سخنی را بشنود

برای آن است که با آن مخالفتی نشان دهد!

پیوسته سن، تجربه، دانش و هوش خود را به رُخ دیگران می کشد، لذا اجازه دخالت در همه کارها حتی در خصوصی ترین کارهای خانواده را به خود می دهد!

برخورد پدر و مادر با فرزندان خود احترام آمیز نیست، و حتی از تحقیر فرزندان خود در حضور دیگران باکی ندارند!

نیازهای عاطفی اعضای خانواده (هوش عاطفی) ارضاء نمی شود!

گاهی یکی از والدین با فرزندان ائتلاف می کند؛ در چنین حالتی ارزش و مقبولیت هر دو (پدر و مادر) کاهش می یابد! (الدیلان اذا تعارضا تساقطا)

فرزندان این نوع خانواده معمولا جذب گروه های بیرون از خانواده شده و با عزت نفس پایینی که دارند دچار بزهکاری می شوند!

بسیاری از این والدین به خاطر کمال گرایی که دارند، فرزندان خود را تحت فشار قرار می دهند و از آن ها بالاترین انتظارات را دارند و پیوسته بر آن ها سخت گیری کرده و برنامه های سخت و فشرده برایشان تدارک می بینند!

زمینه دروغ گویی و ریاکاری در خانواده به خاطر ترس از تنبیه و سرزنش افزایش می یابد!

چون علائق و نیازهای فرزندان پیوسته سرکوب می شود و همیشه دیگران برای آن ها تصمیم می گیرند، خلاقیت خود را از دست می دهند، گرچه ممکن است به علت سخت گیری والدین در آموزش بعضی از مهارت ها پیشرفتی دیده شود!

اضطراب، افسردگی، همچنین وسواس



و کمال گرایی و آرمان گرایی مطلق ، ناامیدی و بسیاری از مشکلات روانی ممکن است دامنگیر فرزندان گردد!

غالباً والدین سخت گیر ، خود را منطقی تصور می کنند و برای هر کارشان دلیل تراشی می کنند ؛ ولی به خاطر سختگیری آنهاست که فرزندان فرمانشان را اجرا می کنند نه منطق شان!

### **ویژگی های خانواده سهل گیر و آسان گیر**

پدر و مادر به دنبال نیازهای ارضاء نشده خودشان هستند ، دنبال جوانی ، نوجوانی و دل مشغولی های خود هستند!

به امر تربیت و ارضاء نیازهای جسمی و روانی فرزندان نمی پردازند و چون آسان گیر هستند ، برای خاموش کردن صدای اعضای خانواده هر چه بخواهند به آنها می دهند ؛ لذا فرزندان پرتوقع می شوند!

هدف ها و انتظارات برای شان روشن نیست و به همین دلیل در تربیت فرزندان خود از روش ، فلسفه یا دیدگاه خاصی پیروی نمی کنند!

هیچ نوع کنترلی بر رفتار فرزندان خود ندارند و آنان را کاملاً آزاد می گذارند تا به هر نحوی که خود مایل هستند شیوه های خاص زندگی خود را انتخاب و به کار گیرند!

هیچ نوع انتظار و توقع خاصی از فرزندان خود ندارند . لذا فرزندان نیز می آموزند که والدین نباید از آنان انتظار خاصی را داشته باشند!

اگر فرزندان از دستورات آنان اطاعت نکنند ناراحت نمی شوند و چنان رفتار می کنند که گویی عدم اطاعت از دستورات والدین امری طبیعی ، عادی و متداول است!

در پاداش دادن ( وقتی از فرزندان رفتار پسندیده ای سر می زند ) یا تنبیه ( هنگامی

که خلافی از آنان سر می زند) اهمال می کنند و بی تفاوت هستند! (منظور از تنبیه کردن در معنای روانشناختی آن محروم کردن فرزند از پاداش است و تنبیه بدنی مورد نظر نمی باشد!)

شیوه های رفتاری والدین چنان است که در فرزندان اعتماد لازم را نسبت به آنان ایجاد نمی کند!

نسبت به تکالیف و نمرات درسی فرزندان خود توجه نشان نمی دهند و علاقه ای نیز به همکاری با معلمان و مدیریت مدرسه محل تحصیل آنان ندارند!

آنچه که فرزندان اراده کنند یا بخواهند برای آنان تهیه می کنند و در این مورد سلیقه خاصی را اعمال نمی کنند!

هیچ گونه تلاش خاصی را در زمینه استقلال فرزندان خود انجام نمی دهند و چنانچه یکی از فرزندان شدیداً به آنان وابسته باشد کار خاصی را در زمینه کاهش این نوع وابستگی که بعداً برای آنان مشکل ساز خواهد بود انجام نمی دهند!

نظم و ترتیب را در محیط خانواده رعایت نمی کنند و از فرزندان خود نیز انتظار خاصی در این زمینه ندارند!

فرزندان خود را برای انجام هر کاری آزاد می گذارند و حتی در مواردی که مداخله آنان لازم به نظر می آید دخالت نمی کنند!

این بچه ها چون در زندگی با موانعی مواجه نشده اند، لذا وقتی وارد جامعه می شوند به خاطر عدم تجربه کافی زود تسلیم می شوند و شکننده هستند!

### **ویژگی های خانواده گسسته یا پریشان**

در این خانواده ها به علت اختلاف بین والدین معمولاً قهر و آشتی زیاد رخ می دهد که تاثیر منفی

روی فرزندان دارد!

گاهی فرزندان به عنوان قاضی تلقی می شوند و گاهی قربانی یکی از طرفین می گردند!

فرزندان علاوه بر این که نیازهای روانی و جسمانی شان ارضاء نمی گردد، به تدریج الگوهای پرخاشگری را می آموزند! (کودکانی که بدون مقدمه بچه های دیگر را می زنند!)

سطح خودپنداره و عزت نفس (ارزش و احترامی که هر یک از افراد خانواده برای خود قائلند) پایین است!

چهره افراد خانواده غالباً عبوس است!

افراد خانواده معمولاً غمگین، گرفته، افسرده و بی احساس به نظر می آیند!

گوش افراد خانواده برای شنیدن خواسته های هم سنگین است!

صدای آنان یا بلند، خشن و گوش خراش است و یا به اندازه ای آرام و نجوا مانند است که به سختی قابل شنیدن است!

نشانه دوستی و صمیمیت در بین افراد خانواده کم است و در مواردی حتی از وجود یکدیگر نیز بی اطلاع هستند!

شوخی های افراد خانواده با هم در بیشتر اوقات گزنده، بی رحمانه و مبتنی بر قساوت قلب است!

بزرگ ترهای خانواده به قدری سرگرم امر و نهی و دستور دادن به کوچک ترها هستند که هرگز نمی فهمند فرزندان شان دارای چه ویژگی های شخصیتی هستند!

فرزندان خانواده کم تر از وجود پدر و مادر خود به عنوان دو انسان بالغ، فهمیده، باشعور، اصیل و دوست داشتنی، بهره مند می شوند!

پدر و مادر برای احتراز و دوری

از یکدیگر، آن چنان خود را مشغول کارهای خارج از محیط خانواده می کنند که گویی تنها وظیفه آنان کار کردن و تامین مایحتاج زندگی است!

افراد خانواده، احساس تنهایی و بی یاور بودن می کنند و به این باور می رسند که بیچاره و نگون بخت هستند و در واقع نوعی درماندگی را تجربه می کنند!

افراد خانواده غالباً عصبی هستند، احساس گناه و تقصیر می کنند یا بر عکس، احساس می کنند مورد ظلم و ستم قرار گرفته اند و برای جبران این احساس گناه با یکدیگر رفتاری بسیار خشونت آمیز و غیر انسانی نشان می دهند!

افراد خانواده برای کنترل امور غیر ممکن تلاش فراوان می کنند و هرگز متوجه نمی شوند که انجام بعضی از خواسته های آنان به وسیله طرف مقابل غیر ممکن است!

افراد خانواده گاه گرفتار مشکل کمال طلبی مطلق می شوند و در این راه، هم خود متحمل فشارهای روانی زیاد می شوند و هم بر افراد دیگر خانواده فشارهای فزاینده ای را می آورند!

افراد خانواده حالت اصطلاحاً نهایت نگری دارند و در نظر آنان همه پدیده های عالم در دو حد یک طیف هستند و هر چیزی:

یا سفید است یا سیاه!

یا خوب است یا بد!

یا زیان آور است یا سودمند!

یا دوست داشتنی است یا غیر دوست داشتنی؛ و به طور کلی هیچ حد وسطی را در نظر نمی گیرند!

وابستگی افراد خانواده با یکدیگر نا سالم است و در این موارد یا نسبت به احساسات

، خواسته ها و نیازهای خود بی توجه هستند ، یا خود را مرکز و محور عالم به حساب می آورند و خود خواهی آنان در همه رفتارهایشان تجلی پیدا می کند !

افراد خانواده نسبت به هر موضوع یا پدیده ای تعصب بی مورد و شدید نشان می دهند و این ویژگی باعث می شود از استدلال ، منطق ، و عقل سلیم فاصله بسیار داشته باشند !

افراد خانواده و خاصه فرزندان این خانواده ها با یکدیگر به رقابت ناسالم می پردازند و موفقیت یکی از آنان در زمینه خاصی ( مثل موفقیت شغلی ، خرید یک ماشین ، خرید یک لباس و ... ) موجب رنجش ، نگرانی ، اضطراب و حسادت شدید فرد یا افراد دیگر خانواده می شود !

افراد خانواده مسائل و مشکلات خود را انکار می کنند و به همین دلیل نیز مشکلات آنان هرگز حل نمی شود و این مشکلات در همه ابعاد رفتاری آنان تجلی پیدا می کند !

افراد خانواده در مورد خود و دیگران به داوری ها و قضاوت های نادرست می پردازند و یکی از اعتیادهای مضر و در عین حال لذت بخش آنان ، غیبت و بدگویی از دیگران است !

دروغ گویی در بین اعضای خانواده شایع است و هر یک از افراد خانواده یاد گرفته اند که برای اجتناب از درگیری و مشاجره های پایان ناپذیر بعدی ، به افراد دیگر دروغ بگویند !

افراد خانواده به یکدیگر فحش می دهند !

خشونت های جسمی رایج است !

نگرش هر یک از افراد خانواده بر این استوار است که

طرف مقابل آنان فردی خود رای ، نفهم ، خود خواه و ... است و بهترین راه برای به زانو درآوردن او کتک زدن و تحقیر اوست !

نگرش های افراد خانواده در زمینه های مختلف ، تحریف شده است و باورداشت هایی نظیر :

به زن نمی توان اعتماد کرد !

همه آدم ها بد هستند !

هر فرد باید فقط به فکر خودش باشد ، و ... به سادگی تبلیغ می شود !

فرزندان خانواده میل شدیدی را برای مورد تایید قرار گرفتن به وسیله اولیای خود نشان می دهند و با از دست دادن هویت خود و نیز بر خلاف میل و خواسته خویش ، به خواسته های هر چند نادرست پدر و مادر یا بزرگ ترها تن در می دهند !

احساس عدم رضایت از خود یا حالت از خود راضی بودن افراطی در بین افراد خانواده شایع است و آثار این نوع احساس در همه ابعاد رفتاری آنان مشاهده می شود !

احساس تنهایی و بی یار و یاور بودن در بین اعضای خانواده شایع است و در این راه به بن بست روانی یا غم و اندوه و مزمن و افسردگی می رسند !

افراد خانواده از اضطراب دائمی و احساس سردرگمی در رنج هستند و به همین دلیل ، اختلالات شناختی ، هیجانی و نیز اختلالات رفتاری در بین این خانواده ها شایع است !

### **ویژگی های خانواده سالم**

افراد خانواده سرزنده و با محبت هستند !

رفتار و اعمالشان با نوعی اصالت توأم است !

افراد خانواده به طور آشکار رنج و ناراحتی و نیز احساس همدری خود

را نسبت به افراد دیگر خانواده بیان می کنند !

افراد خانواده از ریسک و خطر کردن معقول و سنجیده نمی هراسند ؛ می دانند که ممکن است با خطر کردن اشتباهاتی نیز داشته باشند ، ولی اشتباهات می توانند خود مقدمه ای برای شناخت اشکالات و زمینه ای برای رشد و کسب تجربه بیشتر باشد !

افراد خانواده برای یکدیگر ارزش و احترام قایل اند !

یکدیگر را دوست دارند و از این احساس خود شادمان هستند !

روابط افراد خانواده با یکدیگر هماهنگ و روان است !

با آهنگی پرمایه و روشن با یکدیگر سخن می گویند !

زمانی که در خانواده سکوت برقرار است سکوتی است آرام بخش و نه سکوتی مبتنی بر ترس یا احتیاط !

وقتی در خانواده سر و صدا هست ، صدای فعالیتی پر معنی است و نه غرشی رعد آسا و برای خفه کردن صدای دیگران !

هر یک از اعضای خانواده می دانند که حق آن را خواهند داشت که حرف خود را به گوش دیگران برسانند و در این زمینه نیازی به سکوت و تحمل فشار حاصل از آن نمی باشد !

اگر یکی از اعضای خانواده هنوز فرصتی برای صحبت کردن پیدا نکرده است ، به دلیل تنگی وقت بوده است و نه کمی محبت ، کم توجهی یا بی ملاحظه بودن اعضای دیگر خانواده !

اعضای خانواده به راحتی یکدیگر را نوازش می کنند و در آغوش گرفتن فرزندان توسط پدر و مادر امری است عادی و توأم با تجربه عشق و محبت خانوادگی !

افراد خانواده صادقانه با هم صحبت

می کنند!

با علاقه به سخنان هم گوش می دهند!

با هم رو راست و صادق هستند!

به راحتی علاقه خود را به هم نشان می دهند!

به راحتی و آزادانه با یکدیگر درد دل می کنند!

این حق را دارند که درباره هر موضوعی، مثل ناکامی ها، ترس ها، صدمه هایی که دیده اند، خشم خود، انتقاد از دیگری، خوشی ها یا کامیابی ها، با یکدیگر سخن بگویند!

افراد خانواده برای کارهای خود برنامه ریزی می کنند!

در اجرای برنامه ها، اگر مشکلی پیش آمد، به سادگی خود را با آن تطبیق می دهند و در نتیجه قادر هستند بدون تجربه احساس ترس یا واهمه، بیشتر مشکلات زندگی خود را حل و فصل کنند!

در این خانواده، زندگی آدمی و احساسات بشری، بیش از هر عامل دیگری مورد توجه و احترام است!

در خانواده، پدر و مادر خود را مدیر و رهبر خانواده می دانند و نه رئیس یا ارباب خانواده!

می دانند که در موقعیت های مختلف چگونه به فرزندان خود بیاموزند تا به مرحله یک انسان واقعی بودن نزدیک شوند!

اعضای خانواده در مورد اشتباهات خود، در قضاوت، رفتار، بروز هیجان ها و ... به همان سهولتی با یکدیگر سخن می گویند که در مورد کردار و گفتار صحیح خود اظهار نظر می کنند!

رفتار اولیای خانواده با آن چه به فرزندان خود می گویند یا توصیه می



کنند ، مطابقت کامل دارد و در این راه از خود صداقت بسیار نشان می دهند !

پدر و مادر خانواده مانند هر مدیر یا رهبر موفق ، نسبت به زمان حساس هستند و مترصد آن می باشند تا از هر فرصت مناسب برای سخن گفتن و تعامل با فرزندان خود ، استفاده کنند !

اگر یکی از افراد خانواده مرتکب اشتباهی شد و نادانسته خسارتی ایجاد نمود ، پدر و مادر و بزرگترها در کنار او قرار می گیرند تا از او حمایت کنند ؛ این رفتار باعث خواهد شد تا فرزند بی دقت ، بر احساس ترس یا گناه خود فایق آید و از فرصت آموزشی که پدر و مادر برای او فراهم کرده اند ، بیشترین بهره را بگیرد !

اولیاء خانواده می دانند که فرزندانشان عمداً بدی نمی کنند ؛ به همین دلیل ، اگر متوجه شوند که فرزند آنان در زمینه ای خرابکاری کرده است ؛ به این نتیجه می رسند که یا سوء تفاهمی در کار بوده است و یا احساس ارزش فردی و احترام به خویشان ، در فرزند آنان کاهش پیدا کرده است و باید برای این مشکل راه حلی را پیدا کرد !

اولیا خانواده می دانند هنگامی فرزند آنان برای یادگیری آمادگی بیشتری خواهد داشت که خود را با ارزش بدانند و احساس کند که دیگران نیز برای او ارزش قایل هستند !

اولیاء خانواده می دانند که اگر چه با شرمنده کردن و تنبیه بدنی فرزندان می توان رفتار آنان را تغییر داد ، اما این آگاهی را نیز

دارند که آثار این تنبیه ها بر ذهن آنان باقی می ماند و به سادگی و به سرعت قابل ترمیم نمی باشد!

پدر و مادر آموزش فرزند خود را با گوش دادن ، حس کردن ، فهمیدن و در نظر گرفتن زمان و دوره خاص رشد او آغاز می کنند!

پدر و مادر خانواده می دانند که در زندگی هر شخص مشکلاتی پیش خواهد آمد و اجتناب از همه مشکلات زندگی امکان ناپذیر می باشد ؛ گوش به زنگ هستند که برای هر مشکل تازه ، راه حلی پیدا کنند و به فرزندان خود نیز می آموزند تا چگونه در حل مشکلات از خلاقیت و نوآوری بهره گیرند!

اولیای خانواده می دانند که تغییر و تحول از ویژگی های زندگی است ؛ می پذیرند که فرزندانشان به سرعت مراحل مختلف رشد را طی می کنند ؛ و هیچ گاه نباید سد راه رشد و تغییر فرزندان خود شوند!

## تعلیم و تربیت

موضوع تعلیم و تربیت انسان است .

تعلیم یعنی یاد دادن .

متعلم فقط فراگیرنده است . ذهن او به منزله انباری است که دانشی چند در آن انباشته شده است!

معلم خوب کسی نیست که اندیشه ها را بیاموزد بلکه آن است که اندیشیدن را بیاموزد!

معلم باید نیروی فکر را پرورش و استقلال دهد و قوه ابتکار فراگیر را بیدار کند!

فرق است میان تنوری که آتشش از بیرون تامین می شود تا داغ گردد با تنوری که خود هیزم و چوب دارد ، فقط آتشگیره آن را از خارج می آوریم!

هنر معلم آتش دادن است!

دانش دو نوع است : دانش سرشتی و دانش فرا گرفته شده ( عقل دو نوع است : عقل سرشتی و عقل فرا گرفته شده ) و اگر سرشتی نبود فرا گرفته شده سودی نداشت :

الامام علی (ع) : العلم علما : علم مطبوع و علم مسموع ( العقل عقلا : عقل مطبوع و عقل مسموع ) و لا ینفع المسموع اذا لم یکن المطبوع !

( نهج البلاغه / حکمت ۳۳۱ )

پیشگو و رمالی در دربار شاه جایگاه ویژه ای داشت ، دانش خود را به فرزندش آموخت تا جانشین پدر گردد ، روزی او را به پادشاه معرفی کرد ، شاه درصدد آزمودن پسر تخم مرغی در دست گرفت و گفت : در مشت من چیست ؟ او هر چه رمل انداخت نفهمید ، شاه از سر راهنمایی گفت : میان زرد و پیرامونش سفید است ، پسر درنگی کرده گفت : سنگ آسیایی است که در وسطش هویج ریخته اند ! پادشاه رنجیده شد و به پدرش گفت : خوب به او نیاموخته ای ؟ پدر گفت : من درست به او آموخته ام اما او از اندیشیدن ناتوان است !

یک وقتی کسی از غرب در کرج با یک روستایی روبرو شد ، هر چه از او می پرسید پاسخ های نغز و پخته ای می شنید ، از او پرسید : از کجا آموخته ای ؟ ! روستایی پاسخ داد : ما چون سواد نداریم فکر می کنیم !

معهه باید غذا را از بیرون به اندازه بگیرد و با ترشحاتی که خودش روی غذا می ریزد آن را به اصطلاح بسازد

. معده باید جای خالی داشته باشد که به آسانی بتواند غذا را زیرو رو کند. معده ای که غذا به آن تحمیل شود گوارش در آن مختل می شود!

در تعلیم و تربیت باید مجال فکر کردن به فراگیر داده شود!

شیخ انصاری که یکی از مبتکرترین و نوآورترین فقهاء در دو قرن گذشته است از تمام علمای فعلی کم تر استاد دیده است! او طلبه ای بود که به نجف رفت، مختصری استادهاى نجف را دید، بعد به دنبال استادهاى متنوع رفت، به مشهد رفت، مدتی در مشهد ماند، خیلی نپسندید، به تهران آمد، تهران هم خیلی نماند، به اصفهان رفت، اصفهان کمی بیشتر ماند، آقا سید محمد باقر حجت الاسلام در این شهر معلم « علم رجال » بود، در فن رجال چیزهایی یاد گرفت بعد رفت کاشان، سه سال کاشان ماند، نراقی ها کاشان بودند آن جا از همه جا بیشتر ماند! درس خواندنش به ده سال نمی رسد. در صورتی که دیگران بیش از بیست سال و یا سی سال ...

## ارزش فرزند

پسران نعمت اند و دختران امتیاز، و خداوند از نعمت ها بازخواست می کند و برای امتیاز پاداش می دهد:

الْبَنُونَ نَعِيمٌ وَ الْبَنَاتُ حَسَنَاتٌ ، وَ اللَّهُ يَسْأَلُ عَنِ النَّعِيمِ وَ يُثِيبُ عَلَى الْحَسَنَاتِ !

## ارزش دختر

دختران را ناخوش ندارید؛ زیرا آن ها مونس های گران بهایی هستند:

لَا تَكْرَهُوا الْبَنَاتَ فَإِنَّهُنَّ الْمُؤْنِسَاتُ الْغَالِيَاتُ !

این دخترانند که دلسوز و مددکار و با برکتند:

الْبَنَاتُ هُنَّ الْمَشْفِقَاتُ الْمَجْهَرَاتُ الْمُبَارَكَاتُ !

## بین فرزندان خود به عدالت رفتار کنیم!

میان فرزندان خود در هدیه و بخشش به عدالت رفتار کنید، هم چنان که دوست دارید آنان نیز در احترام و محبت میان شما عادلانه رفتار کنند:

إِعْدِلُوا بَيْنَ أَوْلَادِكُمْ فِي النُّحْلِ كَمَا تُحِبُّونَ أَنْ يَعْدِلُوا بَيْنَكُمْ فِي الْبِرِّ وَاللُّطْفِ !

رسول خدا (ص) مردی را دید که دو فرزند داشت یکی را بوسید و دیگری را نبوسید، فرمود: چرا میان آن دو به عدالت رفتار نکردی؟!

أَبْصَرَ رَسُولَ اللَّهِ رَجُلًا لَهُ وَلَدَانِ فَقَبَّلَ أَحَدَهُمَا وَتَرَكَ الْآخَرَ، فَقَالَ (ص): فَهَلَّا وَاسَيْتَ بَيْنَهُمَا؟!

### دل نوجوان مانند زمین خالی است!

الإمام عليّ (ع) - للحسن (ع) - : إِنَّمَا قَلْبُ الْحَيِّثِ كَالْأَرْضِ الْخَالِيَةِ مَا أَلْقَى فِيهَا مِنْ شَيْءٍ قَبْلَهُ، فَبَادَرَتْكَ بِالْأَدَبِ قَبْلَ أَنْ يَفْسُوْا قَلْبَكَ وَيَسْتَغْلِبُوكَ!

امام علی (ع) به امام حسن (ع) : دل نوجوان همچون زمین خالی است که هر چه در آن افکنده شود می پذیرد، از این رو من پیش از آن که دلت سخت و ذهنت مشغول شود به تربیت تو پرداختم!

### نوجوان به سوی خوبی ها شتاب دارد!

الإمام الصادق (ع) - للأحول - : أَتَيْتَ الْبَصْرَةَ؟ قَالَ: نَعَمْ! قَالَ: كَيْفَ رَأَيْتَ مُسَارَعَةَ النَّاسِ فِي هَذَا الْأَمْرِ وَدُخُولَهُمْ فِيهِ؟ فَقَالَ: وَاللَّهِ إِنَّهُمْ لَقَلِيلٌ، وَقَدْ فَعَلُوا وَإِنَّ ذَلِكَ لَقَلِيلٌ! فَقَالَ (ع): عَلَيْكَ بِالْأَحْدَاثِ؛ فَإِنَّهُمْ أَسْرَعُ إِلَى كُلِّ خَيْرٍ!

امام صادق (ع) - خطاب به أخول - : به بصره رفتی؟ عرض کرد: آری. فرمود: شوق مردم به این امر (ولایت و امامت ما) و پذیرش آنها را چگونه دیدی؟ عرض کرد: به خدا قسم اندکند، کارهایی کرده اند، اما کم است. حضرت فرمود: بر تو باد به نوجوانان؛ زیرا این گروه در پذیرش هر نوع خوبی شتاب بیشتری نشان می دهند!

### به فهم فرزندان خود احترام بگذاریم!

عنه (ع): الْجَاهِلُ صَغِيرٌ وَإِنْ كَانَ شَيْخًا، وَالْعَالِمُ كَبِيرٌ وَإِنْ كَانَ حَدَثًا!

امام علی (ع) : نادان بچه است اگر چه پیر باشد، و دانا بزرگ است اگر چه نوجوان باشد!

### مواظب باشیم نانوی فرهنگی نسل نو را به انحراف نکشد!

الإمام الصادق (ع): إِحْدَرُوا عَلَيَّ شَبَابِكُمُ الْعُلَاةَ لَا يُفْسِدُونَهُمْ؛ فَإِنَّ الْعُلَاةَ شَرُّ خَلْقِ اللَّهِ، يُصَغِّرُونَ عَظَمَةَ اللَّهِ، وَيَدْعُونَ الرَّبُّوبِيَّةَ لِعِبَادِ اللَّهِ، وَاللَّهِ إِنَّ الْعُلَاةَ شَرُّ مِنَ الْيَهُودِ وَالنَّصَارَى وَالْمَجُوسِ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا، ثُمَّ قَالَ: إِلَيْنَا يَرْجِعُ الْغَالِي فَلَا نَقْبَلُهُ، وَبِنَا يَلْحَقُ الْمُقَصِّرُ فَتَقْبَلُهُ، فَقِيلَ لَهُ: كَيْفَ ذَلِكَ يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ؟ قَالَ: لِأَنَّ الْغَالِيَّ قَدِ اعْتَادَ تَرَكَ الصَّلَاةَ وَالزَّكَاةَ وَالصِّيَامَ وَالْحَجَّ فَلَا يَقْدِرُ عَلَى تَرَكَ عَادَتِهِ وَعَلَى الرَّجُوعِ إِلَى طَاعَةِ اللَّهِ (عزوجل) أبدأ، وَإِنَّ الْمُقَصِّرَ إِذَا عَرَفَ عَمَلًا وَأَطَاعَ!

امام صادق (ع) : به هوش باشید که غلات (افراطی ها در محبت اهل بیت) جوانان شما را فاسد نکنند زیرا غلات بدترین خلق خدا هستند. عظمت خدا را پایین می آورند و برای بندگان خدا ادعای ربوبیت و پروردگاری می کنند! به خدا قسم که غلات از یهود و نصارا و مجوس و مشرکان بدترند! حضرت سپس فرمود: غالی و افراط کننده به سوی ما برمی گردد، ولی ما او را نمی پذیریم، و تفریط کننده (کسی که به اهل بیت اعتقاد ندارد) به ما می پیوندد و ما او را

می پذیریم . عرض شد : علت چیست ای پسر فرستاده خداوند ؟! فرمود : چون فرد غلو کننده به ترک نماز و زکات و روزه و حج عادت کرده و هرگز قادر نیست از عادت خود دست بردارد و به طاعت خداوند ( عزوجل ) روی آورد ، اما تفریط کننده وقتی حقیقت را بشناسد ، به عبادات عمل می کند و از خدا فرمان می برد !

### چرا فرزندان ما نماز نمی خوانند ؟

خانواده ی خود را به نماز و طاعت خدا فرمان ده و خود نیز بر نماز و ذکر حق صبور باش و در آن کار پای بفشار ، ما از تو روزی کسی را نمی طلبیم ، بلکه ما به تو و دیگران روزی می دهیم ، و عاقبت نیکو ویژه و مخصوص اهل پرهیزکاری و تقواست :

وَ أَمْرٌ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَ اصْطَبِرْ عَلَيْهَا لَا نَسْأَلُكَ رِزْقًا نَحْنُ نَرْزُقُكَ وَالْعَقِبَةُ لِلتَّقْوَى !

طه/۱۳۲

هنگامی که این آیه بر پیامبر گرامی اسلام نازل شد روزی پنج نوبت به در خانه علی و زهرا می رفت و می فرمود :

نماز نماز خداوند شما را رحمت کند !

الصَّلَاةُ ، الصَّلَاةُ ، يَرْحَمُكُمُ اللَّهُ !

### نکته ها

وقتی پدر و مادر خود بر نماز و روح نماز ( نه فقط قالب نماز ) پافشاری و صبوری کنند ، آنگاه امر به نماز اثر گذار خواهد بود !

آزمندی ، حرص و طمع در دنیا و دنیاگرایی موجب خواهد شد ارزش پدر و مادر کاسته شود و امرشان اطاعت نشود ! ( تربیت مذهبی با تعارض همراه خواهد شد ! )

باور به رازقیت پروردگار تاثیر کلام را در فرزندان می افزاید !

وقتی فرزندان « خودکنترلی » یا همان تقوای حقیقی را در پدر و مادر خود ببینند ، مطیع و فرمانبردار خواهند شد !

### خودشکوفایی

خود شکوفایی ( self – actualization ) در مفهوم عمده و کلاسیک خود نخستین بار توسط « کورت گلداشتاين » روانپزشک آلمانی ( ۱۹۶۵ ۱۸۷۸ ) مورد بحث و بررسی قرار گرفت .

او خود شکوفایی را به صورت توانایی نیرومند ذاتی موجود در هر فرد که موجب شکوفا شدن استعدادهای مثبت او می شود

تعریف نمود! (شکوفای کردن فطرت نیک درونی)

او معتقد بود برای آن که انسان به موفقیت‌های بزرگ دست یابد، باید با محیط اطراف و زندگی خود به بهترین شکل ممکن کنار بیاید، و چنانچه محیط و زندگی هر روز ضربه سنگین‌تری بر پیکره انسان وارد کردند (مثلاً موجب بیماری انسان شدند) انسان باید سعی در بهبود روش رویارویی خود با مشکلات کند تا بدین ترتیب به مرزهای «خودشکوفایی» (درک و فعال نمودن همگی استعدادهای خود) نزدیک شود!

روانشناس دیگری به نام «کارل راجرز» (

۱۹۸۷ تا ۱۹۰۲) بر آن است که: انسان‌هایی که توانایی فرمان دادن به خود (self – direction) را پیدا کنند، و در حقیقت بر کنترل کامل افکار و افعال خود موفق شوند به خود شکوفایی که والاترین درجه انسانیت است نائل خواهند شد!

از دیگر معتقدان به نظریه خود شکوفایی که آن را با مفاهیم عالی عجین کرد و به اوج قدرت رسانید «آبراهام مزلو» روانشناس آمریکایی (۱۹۷۰ تا ۱۹۰۸) است.

تحقیقات گسترده و مطالعات ژرف «مزلو» پیرامون این قبیل مقولات سبب تکوین شاخه‌ای قدرتمند و پویا در روانشناسی امروز موسوم به «روانشناسی انسان‌گرا» گردید.

«مزلو» خود شکوفایی را بالاترین و برترین نیاز انسان می‌دانست که پس از ارضای سلسله مراتب نیازهای پایین‌تر انسان از جمله نیازهای جسمی (مثل غذا و مسکن)، نیازهای ایمنی، تعلق و محبت، نیاز به احترام، نیاز به دانستن و فهمیدن (که بعداً اضافه کرد) مطرح می‌شود.

او خود شکوفائی (نیاز به تحقق خود) را در مورد ۴۹ نفر از اشخاص سرشناس جهان (زنده و مرده) از جمله: انیشتن، آبراهام لینکلن، باروخ اسپنوزا، بندیکت و .. مورد توجیه و بررسی قرار داد!

مزلو: در افراد معمولی انگیزش در پی جبران کمبود یعنی کمبودهای ارگانیزم (چه جسمانی و چه روانی) است. یعنی آن‌ها در صدد ارضای نیازهای پایین‌ترند ولی افراد عالی (خود شکوفاها) خواستار



متحقق ساختن استعدادهای درونی و بالقوه خود و شناخت و فهم دنیای پیرامونشان هستند!

او نیازهای عالی افراد خود شکوفا را فهرست می کند و آن ها را « فرا نیاز » نام می نهد . از جمله این فرا نیازها می توان به :  
حقیقت ، قاطعیت ، یگانگی و تمامیت ، فرار از دوگانگی ، سرزندگی و شادابی ، یکتایی ، کمال ، نظم ، عدالت ، سادگی ،  
استغناء و جامعیت و ... اشاره نمود .

## پایان

سید مهدی واعظ موسوی

ایران - مشهد

تلفن همراه :

۰۹۱۵۱۱۵۹۳۱۳

تلفن و نمابر :

۰۵۱۱-۲۲۵۱۲۸۳

[www.vaezmousavi.org](http://www.vaezmousavi.org)

[info@vaezmousavi.org](mailto:info@vaezmousavi.org)

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریان‌های اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می‌نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com)

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می  
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه  
اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقاتی و ترجمانی

اصفهان

گام‌های

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹